



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

قواعد اساسی فقهی و تطبیقات آن در عبادات

(فقه حنفی)

(رساله ماستری)

محصله: شگوفه حاجی زاده

استاد راهنما: دکتور محمد یوس ابراهیمی

سال: 1401 هـ. ش. 1444 هـ. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

قواعد اساسی فقهی و تطبیقات آن در عبادات

(فقه حنفی)

(رسالهء ماستری)

محصل: شگوفه حاجی زاده

استاد رهنما: دکتور محمد یونس ابراهیمی

سال: 1401 هـ. ش. 1444 هـ. ق





پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه شگوفه بنت حاجی گل ID: نمبر SH-MSF-98-606 محصله دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: قواعد اساسی فقهی و تطبیقات آن در عبادات (فقه حنفی) به روز ۱۳۰۱ / ۵ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) چویرا کورد (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۲	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

این پایان نامه ماستری تقدیم است به:

1. پدر و مادر مهربانم؛ آن دو فرشته‌ای که از خواسته‌های شان گذشتند، سختی‌ها را به جان خریدند و خود را سپری بلای مشکلات و ناملايمات کردند تا من به جایگاهی که اکنون در آن ایستاده ام برسم.
2. اساتید محترم که همه خوبی‌ها ویژه آن‌هاست؛ اخلاق، شجاعت کاری و علمی خود را مدیون آن‌ها می‌دانم. سروری وجود شان همیشه سر سبز و استوار باد.
3. محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می‌دارند،
4. تمام منسوبین پوهنتون سلام که با زحمات بی‌شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نمودند.
5. دوستان و همراهانم که مرا در عرصه ای از عرصه های زندگی همکاری کرده اند.

سپاسگذاری

خداوند مهربان را شاکرم که مرا یاری کرد تا پس از فراز و نشیب‌ها توانستم، پایان نامه خویش را تحت عنوان (قواعد فقهی و تطبیقات آن در عبادات - فقه حنفی-) به اتمام برسانم. حال رسالتی را پیش روی خود می‌بینم که هر روز بر دانشم بیافزایم و اندوخته‌هایم را در اختیار دیگران قرار دهم و به شکرانه نعمتی که باری تعالی بر من عطا نموده، خدمت شایسته به خلق وی و هموطنانم نمایم.

از رهبری پوهنتون سلام سپاس گذاری می‌نمایم که خوشبختانه توانسته‌اند برای مردم عزیز کشور ما زمینه تحصیل فراهم نمایند.

از استادان بزرگوار که، در طول دوره تحصیل، مهربانانه و عالمانه مرا راهنمایی و یاری نمودند، صمیمانه تشکری می‌کنم. به خصوص از استاد راهنمایم محترم، **دکتر محمد یونس ابراهیمی** که نه تنها در انجام این رساله، بلکه؛ دلسوزانه راهنمای من در درس و زندگیم بودند، قدر دانی می‌کنم و آرزو دارم همیشه پیروز و سربلند و از گزند روزگار در امان باشند. بی‌شک، سخت‌کوشی و جدیت و خضوع و محبتی را که از ایشان آموختم چراغ راهم در زندگی و مسلکم قرار خواهد داد.

همچنین از استادان مناقش که ملاحظات شان سبب اصلاح و تکمیل این رساله علمی گردید ابراز سپاس نموده و در اخیر از همه دوستان که همکار و مشوق من در این تحقیق بودند نیز تشکر می‌نمایم، و همواره گام‌های راستین شان مستدام باد.

خلاصه بحث

فقهاء با در نظر داشت اصل مقاصد خویش، قواعد اساسی پنجگانه را در روشنی شریعت اسلامی وضع کرده اند که این قواعد در تمام بخش های زندگی به خصوص در عبادات کاربرد زیادی دارند و چون در مورد کاربرد قواعد فقهی در عبادات تا کنون به زبان دری تحقیق نشده بود، نظر به اهمیت آن از میان قواعد پنجگانه فقهی، تطبیقات چهار قاعده آن در این رساله طی پنج فصل به روش کتابخانه یی تحقیق گردید که خلاصه آن قرار ذیل است:

قواعد فقهی به عنوان اصول کلی و جامع در عبارت های بسیار کوتاه وضع شده است که متضمن احکام تشریحی راجع به حوادث و مسایل شرعی بوده و سر آغاز این قواعد به زمان نزول قرآن کریم بر می گردد که تا قرن چهارم هجری در چوکات عبارات خاص تدوین و در قرن سیزدهم هجری به رویت آن مواد قانونی ساخته شده است. فهم و شناخت این قواعد فقهی برای کسانی که در رشته فقه و قانون تحصیل می کنند و همچنان برای کسانی در مسلک افتاء مشغول هستند، اهمیت زیادی داشته است.

اصل و اساس قاعده مرتبط بودن امور به مقاصد و اهداف، سخن گهربار پیامبر-صلی الله علیه وسلم بوده و این قاعده در باب عبادات بدنی، مالی و بدنی و مالی تطبیقات زیادی داشته است که در کتب فقه حنفی به مسایل بسیاری راجع به آن اشاره و تصریح شده است. همچنان از قاعده های مهم فقهی این بوده که ظن و گمان در شریعت و قانون اسلامی مدار اعتبار نیست بلکه باید اساس و معیار یقین باشد نه شک، اساس این قاعده نیز در قرآن و سنت موجود بوده و تطبیقات زیادی در کتب فقه حنفی داشته است. همچنان اساس شریعت اسلامی بر یسر و آسانی بنا شده و در تمام احکام، عبادات و معاملات آن جنبه یسر و آسانی مراعات رعایت شده است، همانطوری که احکام فقهی چه در عبادات و چه در معاملات به قاعده دفع ضرر ربط داشته اند و هر معامله ای که در آن ضرر فاحش به جانب مقابل باشد باید منتفی شود، و در شریعت اسلامی دفع ضرر بر جلب منفعت مقدم است.

و سرانجام اینکه فقه حنفی از غنی ترین فقه در میان مذاهب چهارگانه بوده که در آن به مسایل فرعی مطابق قواعد فقهی توجه بیشتر شده است و در میان فقهای حنفی، علامه ابن نجیم-رحمه الله- به موضوع قواعد فقهی و تطبیقات آن در آثار علمی خویش بیش تر توجه کرده است.

واژه های کلیدی: قاعده، فقه، تطبیقات، مقاصد، عبادات، احناف

فهرست مطالب

1 مقدمه

فصل اول

کلیات و مفاهیم اساسی بحث

9 مبحث اول: تعریف قواعد فقهی، تاریخچه و اهمیت آن

9 مطلب اول: تعریف لغوی قاعده

12 مطلب دوم: تعریف اصطلاحی قاعده

13 مطلب سوم: تعریف اصطلاحی قواعد فقهی

15 مطلب چهارم: تاریخچه قواعد فقهی

20 مطلب پنجم: اهمیت و فواید شناخت قواعد فقهی

23 مطلب ششم: مقاصد شریعت و ارتباط قواعد فقهی با آن

28 مبحث دوم: تعریف عبادات و اقسام آن

28 مطلب اول: تعریف عبادات

31 مطلب دوم: ارکان عبادت

33 مطلب سوم: انواع و اقسام عبادات

فصل دوم

قاعده «الأمور بمقاصدها» و تطبیقات آن در عبادات

36 مبحث اول: شرح و فروع قاعده «الأمور بمقاصدها»

36 مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

38 مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

41 مطلب سوم: فروع این قاعده

41 مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

41.....	مطلب اول: وضوء
43.....	مطلب دوم: نماز
46	مطلب سوم: روزه
50	مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی
50	مطلب اول: زکات
54.....	مطلب دوم: صدقات
55.....	مبحث چهارم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی
55.....	مطلب اول: حج و عمره
58.....	مطلب دوم: جهاد

فصل سوم

قاعده «الیقین لایزول بالشک» و تطبیقات آن در عبادات

62	مبحث اول: شرح و فروعات قاعده «الیقین لایزول بالشک»
62	مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده
63	مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت
65	مطلب سوم: فروعات این قاعده
67.....	مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی
67.....	مطلب اول: وضوء و طهارت
69	مطلب دوم: نماز
70.....	مطلب سوم: روزه
71.....	مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی
71.....	مطلب اول: زکات
73.....	مطلب دوم: صدقات

74.....مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی.

74.....مطلب اول: حج و عمره

74.....مطلب دوم: جهاد

فصل چهارم

قاعده «المشقة تجلب التيسير» و تطبیقات آن در عبادات

78.....مبحث اول: شرح و فروعات قاعده «المشقة تجلب التيسير»

78.....مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

79.....مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

82.....مطلب سوم: فروعات این قاعده

82.....مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

82.....مطلب اول: وضوء

83.....مطلب دوم: نماز

84.....مطلب سوم: روزه

86.....مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

86.....مطلب اول: زکات

87.....مطلب دوم: صدقات

89.....مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

89.....مطلب اول: حج و عمره

90.....مطلب دوم: جهاد

فصل پنجم

قاعده «الضرر يزال» و تطبیقات آن در عبادات

93.....مبحث اول: شرح و فروعات قاعده «الضرر يزال»

93.....مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

97.....	مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت
93.....	مطلب سوم: فروع این قاعده
95.....	مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی و مالی
95.....	مطلب اول: وضوء
97.....	مطلب دوم: نماز
102.....	مطلب سوم: روزه
103.....	مطلب چهارم: زکات
104.....	مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی
104.....	مطلب اول: حج و عمره
106.....	مطلب دوم: جهاد
108.....	نتیجه گیری
110.....	پیشنهاد ها
111.....	فهرست آیات
113.....	فهرست احادیث
115.....	فهرست اعلام
117.....	فهرست منابع
123.....	Summary of the discussion

مقدمه

الحمد لله الذي جعل دار الدنيا ممراً، والدار الآخرة مقراً، وجعل الدنيا دار العمل والبذل والابتلاء، والآخرة دار الحساب والثواب والجزاء، له الحمد سبحانه وتعالى خلق فسوى، وقدر فهدى. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير. وأشهد أن نبينا وقائدنا وقادتنا وسيدنا محمداً عبد الله ورسوله، وصفيه من خلقه وخليقه، خاتم الأنبياء والمرسلين، سيد الأولين والآخرين، وأشهد أنه عليه الصلاة والسلام قد بلغ الرسالة، وأدى الأمانة، ونصح الأمة، وكشف الله به الغمة، وجاهد في الله حق جهاده.

اما بعد: اسلام نظام همه شمولى است كه تمام ابعاد زندگى و رفتار انسان را تحت پوشش قرار مى دهد و احكام آن فرا زمانى و فرا مكانى است كه در هر زمان و مكانى براى همه بشریت شايسته تطبيق و قابل اعمال است. چون روح شريعت اسلامى را در مسايل دين و دنيا جلب مصالح و دفع مفاسد تشكيل ميدهد به همين اساس يك سلسله قواعد اساسى در فقه اسلامى با استخراج از نصوص و ادله اصلى شريعت (قرآن و سنت) وضع شده است كه اين قواعد کاربرد زيادى در تمام بخش هاى عبادات، معاملات، امور اجتماعى و سياسى دارد، به همين منظور ايجاب مى كند در مورد کاربرد اين قواعد اساسى به خصوص در بخش عبادات بيش تر روشنى انداخته شود، زيرا در باره اين موضوع كدام كتاب و رساله خاصى به زبان درى قسمى كه من مى خواهم آن را انجام دهم، نوشته نه شده است و من با استفاده از يك تعداد منابع معتبر مى خواهم اين موضوع را تشریح كنم تا براى همه مفيد واقع شود.

اسباب اختيار موضوع:

بنا به قوانين و مقررات وزارت تحصيلات عالي کشور، بر هر فرد از محصلين لازم است تا در پايان دوره تحصيلى خود اثر علمى را بحیث نتیجه دوره تخصص در رشته تحصيلى بنويسند و من نیز مكلف بودم تا موضوعى را انتخاب نموده و روى آن بحث نمايم. موضوعى را كه اختيار نمودم، عوامل گوناگون دارد كه از جمله به برخى موارد آن اشاره مى كنم:

1- يكي از عواملی كه مرا باعث ساخت تا موضوع متذکره را انتخاب نمايم، علاقه مندی شخصی خودم به اين موضوع بود، و زمانى كه در جريان دروس قواعد فقهی را مى خوانديم با خود مى گفتم اين قواعد در كجا و در كدام موارد کاربرد داشته باشد، بنا بر اين برايم مهم بود تا تطبيقات آن قواعد

را بدانم.

2- شکی نیست که فهم تطبیقات قواعد فقهی در روشنی فقه حنفی که به آن در کشور ما عمل می شود، مهم است، درک این اهمیت باعث شد تا من در این موضوع رساله علمی خویش را بنویسم.

3- حسب اطلاع من موضوع منتخب من، به طور تفصیلی و موضوعی تحقیق نشده و کتاب یا رساله خاصی در این مورد به زبان دری نوشته نشده و در دسترس مردم قرار نگرفته است، همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را ویژه این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم این موضوع را تحقیق نمایم.

اهمیت موضوع:

چنانچه آشکار می باشد فقهاء با در نظر داشت اصل مقاصد شریعت، قواعد اساسی پنجگانه را وضع کرده است که این قواعد در تمام بخش های زندگی به خصوص در عبادات کاربرد زیادی دارند. بنابر این ضرور است تطبیقات این قواعد در بخش عبادات دانسته شود و علاوه بر آن تحقیق روی این موضوع به دلایل ذیل قابل اهمیت است: .

1- شرح و بیان تطبیقات قواعد فقهی در بخش عبادات، نشان دهنده ویژگی های شریعت اسلامی است و ایمان و عقیده مسلمانان را مستحکم می سازد و مسلمانان را در مورد اهمیت عبادات و مقاصدی بودن آن تشویق می نماید.

2- شرح قواعد فقهی فهم ما را نسبت به اصول و اساسات دین افزایش می دهد و برای ما می فهماند که در عبادات خویش چه اصول و مقاصد را در نظر بگیریم.

3- جامعه ما یک جامعه کاملاً اسلامی است و بیان تطبیقات قواعد فقهی در روشنی فقه حنفی در عبادات می تواند، فرهنگ اسلامی ما را تقویه کند و این قواعد را سرلوحه کاری خود قرار دهیم و مطابق آن جامعه خود را بسازیم.

بنا بر این چون در مورد کاربرد قواعد فقهی در عبادات تا کنون به زبان های ملی افغانستان تحقیق نشده است به همین منظور ایجاب می کند در مورد کاربرد این قواعد اساسی به خصوص در بخش عبادات بیش تر روشنی انداخته شود.

اهداف تحقیق این موضوع:

1. بیان مفهوم چهار قواعد اساسی فقهی بدون قاعده «العرف محکمة» که در موضوع عبادات کاربرد ندارد.

2. بیان برخی فروعاً قواعد مذکور

3. شرح کاربرد چهار قواعد اساسی در عبادات (نماز، روزه، حج و زکات)

4. بیان برخی از مقاصد شریعت در وضع این قواعد

سوال های تحقیق:

سوال اصلی: قواعد اساسی فقهی در بخش عبادات با منهج فقه حنفی در کدام موارد کاربرد

دارند؟

سوال های فرعی:

1. مفهوم قواعد فقهی چیست؟

2. کدام یک از قواعد اساسی فقهی در بخش عبادات بیش تر کاربرد دارند؟

3. مقصد از وضع قواعد اساسی در فقه چیست؟

فرضیه تحقیق: فقهاء با در نظر داشت اصل مقاصد شریعت، قواعد اساسی پنجگانه را وضع کرده

اند و از میان آن ها چهار قاعده اول در تمام بخش های زندگی به خصوص در عبادات با منهج فقه حنفی کاربرد و تطبیقات زیادی دارند.

بحث قواعد فقهی به شکل عام در کتب فقهاء و اصولیین گذشته به شکل پراکنده و همچنان به

طور خاص در باره قواعد فقهی کتابهای زیادی نوشته شده است که برخی تلاش هایی صورت گرفته ذیلاً قابل ذکر می باشند:

1- شرح القواعد الفقهية: این کتاب تالیف شیخ احمد بن محمد الزرقا متوفای سال 1357 هجری است، که برای بار دوم آن در مطبعه دارالقلم دمشق در سال 1402 هـ طبع گردیده است، در این کتاب که دارای 509 صفحه است، قواعد اساسی فقهی شرح شده است و از شروح معتبر قواعد فقهی می باشد.

2- الوجیز فی شرح القواعد الفقهية: این کتاب توسط دکتر عبدالکریم زیدان تالیف شده و عبدالناصر زاهدی آن را ترجمه کرده است، در این کتاب به تعداد (101) قاعده فقهی شرح شده است، و چهار بار ترجمه آن در کابل توسط انتشارات مستقبل به نشر رسیده است.

3- در آمدی بر قواعد کلی فقهی: مؤلف این کتاب پوهاند داد محمد نذیر-استاد پوهنتون کابل- است و در آن مثال های زیادی از تطبیقات قواعد اساسی فقهی بیان شده است. این کتاب در میزان سال 1395 در کابل به چاپ رسیده است.

4- در آمدی بر شرح قواعد فقهی: این کتاب تالیف پوهنمل دکتور محمد ولی حنیف-استاد پوهنتون کابل- است که در آن به تعداد (206) قاعده فقهی توضیح شده است، این کتاب توسط انتشارات در کابل به چاپ رسیده است.

5- القواعد الفقهية الخمسة الكبرى في باب العبادات من كتاب اعانة الطالبين: سید بکری از علمای مشهور مذهب امام شافعی در قرن چهاردهم هجری است و او کتابی را تحت نام «اعانة الطالبين» تالیف نموده است، در این کتاب تطبیقات قواعد فقهی در عبادات به طور پراگنده بیان شده است، و عنوان مذکور به شکل یک مقاله علمی توسط لطیفه منوره در اندونیزیا نوشته شده و در سال 2017 در مجله «قدس انترنیشنل ژورنال» شماره پنجم به نشر رسیده است.

6- قاعدة «الامور بمقاصدها» و تطبیقاتها فی باب العبادات فی فقه الأقلیات المسلمة: این رساله توسط دکتور یونس عبدالهادی نوشته شده است و در انترنیت منتشر شده است، در این رساله تطبیقات قاعده «الامور بمقاصدها» در باب عبادات بررسی شده است.

7- نماذج من القواعد الفقهية و تطبیقاتها فی مجال العبادات: این مقاله را دکتور محمد محمود الجمال-استاد جامعه ازهر در بخش فقه مقان به رشته تحریر درآورده و در آن برخی از تطبیقات قواعد فقهی در باب عبادات بیان شده است اما بالای پنج قاعده اساسی فقهی چندان تمرکز نشده بلکه سایر قواعد فرعی با برخی از مثال های تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است.

علاوه بر آن موضوع قواعد فقهی در رساله ها، کتب و مقالات مختلف مورد بحث قرار گرفته است اما تاهنوز کتابی به صورت مستقل در مورد قواعد فقهی و تطبیقات آن در باب عبادات به زبان فارسی حسب علم و آگاهی من نوشته نشده است و من تلاش می کنم با استفاده از روش های علمی و تحقیقی و با رهنمایی استاد رهنما، آن را انجام دهم.

روش تحقیق:

روش کاری را که در این رساله تحقیقی انتخاب نموده ام، منهج تحلیلی-توصیفی و از نوع کتابخانه‌ئی بوده، و حتی الامکان سعی بر آن شده است جهت تکمیل آن از منابع و مراجع معتبر علمی از کتب معتبر اهل سنت و فقهای حنفی، استفاده شود، من پس از مطالعه مقدماتی به ترتیب خطه و فصل بندی مباحث و مطالب پرداختم، و روشی من به طور خلاصه قرار ذیل است:

1. روش تحقیق من در جمع آوری این رساله به صورت کتاب خانه‌یی بوده واکثرا از منابع معتبر عربی استفاده کردم ام.
2. موضوع در قدم اول به پنج فصل تقسیم گردیده که هر فصل به مبحث و هر مبحث به مطلب تقسیم گردیده است.
3. در ترجمه آیات قرآن کریم از تفسیر نور تالیف دکتور مصطفی خرمدل و همچنان از ترجمه فارسی توسط محمد گل گمشاد زهی مترجم: تفسیر تیسیرالکریم الرحمن للسعدی است، استفاده کردم ام.
4. احادیث ترجمه شده و حواله آن با حکم صحت و عدم صحت آن در پاورقی نقل شده است. البته احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند بناءً حکم آن ها را ذکر نه کرده ام.
5. اقوال علماء و دانشمندان و همچنان راجع به معرفی آنان در پاورقی تشریح شده است.
6. در این موضوع کوشش شده است تا تطبیقات قواعد فقهی در روشنی فقه حنفی توضیح شود.
7. قابل یادآوری است که قواعد فقهی عبارت از پنج قاعده اصلی فقهی می باشد و به علت این که قاعده «العرف محكمة» در بخش عبادات کاربرد ندارد به همین خاطر در این رساله به بیان تطبیقات چهار قاعده دیگر اکتفا شده است.

به هر صورت امیدوارم که این تحقیق، عمل مفید علمی برای دوست داران علم و دانش باشد و از آنجایی که هیچ عمل انسانی عاری از خطا و نواقص نیست، این رساله نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد، و رجا مندم که الله متعال بر من منت گذارد همین عمل ناقص و ناچیز را به درگاهش مقبول قرار دهد و برای آنانی که این رساله را مطالعه نموده و مرا در رفع نواقص و کمبودی های آن همکاری و رهنمایی می نمایند، اجر بی پایان نصیب فرماید.

خطه بحث: این تحقیق شامل یک مقدمه، پنج فصل و یک خاتمه می باشد که عناوین فصلها و مباحث اصلی آن به شرح ذیل است:

فصل اول راجع به کلیات و مفاهیم اساسی بحث می باشد که شامل دو مبحث است:

مبحث اول: تعریف قواعد فقهی، تاریخچه و اهمیت آن

مبحث دوم: تعریف عبادات و اقسام آن

در فصل دوم قاعده «الأمر بمقاصدها» و تطبیقات آن در عبادات مورد بررسی قرار گرفته است

که شامل سه مبحث می باشد:

مبحث اول: شرح و فروع قاعده «الأمر بمقاصدها»

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

در فصل سوم قاعده «الیقین لایزول بالشک» و تطبیقات آن در عبادات مورد بررسی قرار گرفته

است که شامل سه مبحث می باشد:

مبحث اول: شرح و فروع قاعده «الیقین لایزول بالشک»

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

در فصل چهارم قاعده «المشقة تجلب التیسیر» و تطبیقات آن در عبادات مورد بررسی قرار گرفته است

که شامل سه مبحث می باشد:

مبحث اول: شرح و فروع قاعده «المشقة تجلب التیسیر»

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

در فصل پنجم قاعده «الضرر یزال» و تطبیقات آن در عبادات مورد بررسی قرار گرفته است که

شامل سه مبحث می باشد:

مبحث اول: شرح و فروع قاعده «الضرر یزال»

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

و خاتمه این بحث شامل نتایج، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع است.

فصل اول

کلیات و مفاهیم اساسی بحث

مبحث اول: تعریف قواعد فقهی، تاریخچه و اهمیت آن

مطلب اول: تعریف لغوی قاعده

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی قاعده

مطلب سوم: تعریف اصطلاحی قواعد فقهی

مطلب چهارم: تاریخچه قواعد فقهی

مطلب پنجم: اهمیت و فواید شناخت قواعد فقهی

مطلب ششم: مقاصد شریعت و ارتباط قواعد فقهی با آن

مبحث دوم: تعریف عبادات و اقسام آن

مطلب اول: تعریف عبادات

مطلب دوم: ارکان عبادت

مطلب سوم: انواع و اقسام عبادات

مبحث اول: تعریف قواعد فقهی، تاریخچه و اهمیت آن

قواعد فقهی دارای تعریف، تاریخچه و اهمیت می باشد که در این مبحث ضمن بیان این مطالب راجع به ارتباط قواعد فقهی با مقاصد شریعت نیز سخن گفته می شود.

مطلب اول: تعریف لغوی قاعده

قواعد جمع قاعده از ریشه «ق ع د» گرفته شده و به معنای اساس، ریشه، بنیاد، نشست و پایه آمده است که یک چیز را استوار نگه می دارد و سایر چیزها بالای آن می نشینند و بر آن قرار می گیرد چنانچه جوهری¹ در «الصاحح» می نویسد: «وقواعد البیت: أساسه وقواعد الهودج، خشبات أربع معترضات فی أسفله»²

ترجمه: قواعد البیت، به معنای اساس آن است و منظور از قواعد کجاوه، همان چهار چوبی است که در قسمت پایین آن قرار دارد.

ابن فارس³-رحمه الله- در مورد معنای لغوی قاعده چنین می گوید: «القاعدة من «قعد» أصلٌ مُطَرِّدٌ، وَهُوَ يُضَاهِي الْجُلُوسَ وَقَوَاعِدُ الْبَيْتِ: أَسَاسُهُ»⁴

ترجمه: قاعده از ریشه قعد یک اصل عام و مشابه جلوس است، و قواعد خانه به معنای تهداب آن است.

¹- جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال 393 از دنیا رفت. زرکلی، الأعلام ج 1 ص 313

²- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصاحح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم الملايين - بيروت 1979 م. ماده (قعد) صفحه 87

³- ابن فارس: أحمد بن فارس بن زكرياء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال 329 هجری موافق با 941 میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در انجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقایس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال 395 هجری موافق با 1004 میلادی وفات کرده است. زرکلی، الأعلام، ج 1 ص 193.

⁴ ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكرياء، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربی - بيروت 2001 م. ج 5 ص 108

همچنان ازهری¹ - رحمه الله - می نویسد: «القواعد: الأساس، واحدها قاعدة. و قال أبو عبيد²: قواعد السحاب: أصولها المعترضة في آفاق السماء، شبهت بقواعد البناء، قاله في تفسير حديث النبي صلى الله عليه وسلم حين سأل عن سحابة: «كيف ترون قواعدها و بواسقها»³ فالقواعد: أسافلها والبواسق: أعاليها»⁴

ترجمه: قواعد جمع قاعدة و به معنای تهداب یک چیز است، ابو عبید گفته است: قواعد ابر یعنی همان پایه های سر به فلک آن به سوی آسمان که به پایه های ساختمان تشبیه داده شده است، او این سخن را در شرح حدیثی گفته است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم گفته بود: قواعد و بواسق ابر را می بینید؟ یعنی منظور از قواعد پایین ابرها و منظور از بواسق سطح بالایی ابرها است.

اطلاق کلمه قواعد در قرآن کریم: استعمال لفظ قواعد در قرآن کریم در چند آیه آمده است:

1- قواعد به معنای زنان بازنشسته آمده است چنانچه در سوره نور الله متعال فرموده است: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾⁵

ترجمه: و بر زنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند گناهی نیست که لباسهایشان را فروزنند در حالیکه زینتی آشکار نکنند، و چنانچه پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است، و خداوند شنوای داناست.

در اینجا چنانچه از ظاهر آیه دانسته می شود قواعد به معنای زنان بازنشسته است که امید نکاح را از دست داده اند و در لغت نیز به همین معنا تفسیر شده است چنانچه در تاج العروس آمده است:

¹ ازهری: محمد بن أحمد بن الازهری، هروی، أبو منصور: یکی از امامان لغت و ادب است که در هرات خراسان (افغانستان) در سال 282 هجری موافق با 895 میلادی تولد شده است، او اولاً به علم فقه توجه زیاد کرد و مشهور شد و سپس در لغت عربی مهارت خاص پیدا کرد و در طلب آن به قبائل عربی و شهرهای مختلف آن زمان سفر کرد، غریب الالفاظ التي استعملها الفقهاء، "تفسير القرآن" و "فوائد منقولة من تفسير للمزني" از کتاب های مشهور او می باشند. او در سال 370 هجری برابر با 981 میلادی در هرات وفات کرد. زرکلی، الاعلام، ج 5 ص 311

² أبو عبید بکری عبد الله بن عبد العزيز بن محمد البکری اندلسی، مؤرخ و جغرافیه نان و دانشمند علوم ادبی که گیاه شناس نیز بود و در سال 487 هجری وفات کرده است. زرکلی، الاعلام ج 4 ص 98

³ - بیهقی، أحمد بن الحسين أبو بکر البیهقی الخراسانی (ت: 458هـ) شعب الایمان،مکتبة الرشد، هند، الطبعة: الأولى، 1423 هـ 2003 م ج 34 ص 202 شماره حدیث: 1431 (حکم حدیث را پیدا نکردم)

⁴ ازهری، تهذیب اللغة الأزهری موقع الوراق، المکتبة الشاملة اصدار 3.32 ج 1 صفحه 51

⁵ سوره نور آیه 60

«القواعدُ: جمع قاعدٍ ، وهي المرأةُ الكبيرةُ المُسنَّةُ أي أنها ذاتُ قُعودٍ»¹

ترجمه: قواعد جمع قاعد و آن عبارت از زن بزرگ سال است (در اصل به معنای بازنشسته است) یعنی این چنین زن صاحب نشستن است.

2- همچنان به معنای تهداب آمده است چنانچه الله متعال در سوره بقره می فرماید: ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾²

ترجمه: و به یاد آور هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بالا بردند و (گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

در این آیه مراد از قواعد، تهداب ها و دیوارهای خانه کعبه است و چنانچه در معنای لغوی قواعد تذکر داده شد قاعده در اصل به معنای اساس بناء است، زمخشری³ -رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «القواعد جمع قاعدة وهي الأساس والأصل لما فوَّقه وهي صفة غالبية و رفع الأساس البناء عليها لأنها اذا بنى عليها نقلت عن هيئة الانخفاض إلى هيئة الارتفاع ومعنى رفع القواعد رفعها بالبناء»⁴

ترجمه: قواعد جمع قاعده و آن به معنای اساس و بنیاد ما فوق است و آن صفت غالب است و مراد از رفع اساس آبادی کردن بر بالای آن است زیرا زمانی که بر بالای یک چیز بنا شود از هیئت انخفاض و پستی به هیئت ارتفاع و بلندی نقل می شود و معنای رفع قواعد بلند کردن دیوار است.

3- قواعد در سوره نحل نیز به معنای تهداب آمده است، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿قَدْ مَكَرَ

¹ زبیدی، تاج العروس، ج 9 ص 49

² سوره بقره آیه 137

³ محمود بن عمر زمخشری خوارزمی مشهور به جارالله زمخشری ، مفسر و زبان شناس مشهور، ادیب و خطیب زبان عربی که بر علوم گوناگون زمان خود مهارت کامل داشت، او همچنان مؤلف پُر اثر شمرده می شود. زمخشری برای علم آموزی بسیار سفر می کرد و در سفرش به بخارا، از مرکبش برافتاد و پایش شکست، مجبور شد آن را قطع کند و پایی چوبین را جایگزین پای خود کند. در پیرسالی از راه بغداد به حج رفت. در بغداد با ابن شجری مصاحبت کرد در حالی که شهرتش فراگیر شده بود، او در مکه مدتی ساکن شد و به همین خاطر جارالله لقب گرفت و این لقب برای او اسمی عَلَم شد. زمخشری در سال ۵۳۸ هجری قمری از دنیا رفت. وی اثر زیاد دارد: از جمله المفرد والمولف فی النحو، المفصل فی النحو، الامکنة و الجبال و المیاه در جغرافیه، تفسیر کشاف (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل)، دیوان الشعر، رؤس المسایل فی الفقه، مستقصى فی امثال العرب. ابن خلکان، احمد. وفيات الأعیان. ج. ۲. ص 509.

⁴ زمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج 1 ص 213 بیروت، دار الكتاب العربی، سال چاپ، 1407ق.

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ¹

ترجمه: همانا کسانی که پیش از ایشان بوده اند مکر ورزیدند، پس خداوند بنیادشان را از پایه برانداخت و سقف از بالای سرشان بر آنان فرو افتاد و عذاب (خدا) از جایی که نمی دانستند به آنان رسید.

در این آیه هم مراد از قواعد اصول و اساسات دیوارهای خانه است چنانچه در تفسیر «السراج المنیر» نوشته است: «أتى أمره فخر بنيانهم من أصلها فخر عليه وعلى قومه السقف، أي أعلى البيوت من فوقهم فهلكوا»²

ترجمه: امر خداوند آمد و بنیاد شان را از بیخ خراب کرد و سقف خانه های آنان یعنی بالای خانه از فوق شان بر آنان سقوط کرد و به این سبب هلاک شدند.

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی قاعده

قاعده در اصطلاح چنانچه سید شریف جرجانی³ -رحمه الله- در مورد آن می نویسد چنین است: «القاعدة هي قضية كلية منطبقة على جميع جزئياتها»⁴

ترجمه: قاعده عبارت از قضیه کلی است که حکم آن بر تمام جزئیاتش قابل تطبیق باشد.

مناوی⁵-رحمه الله- قاعده را در کتاب التوقیف فی مهمات التعریف این گونه تعریف کرده است «القاعدة ما يقعد عليه الشيء أي يستقر ويثبت و عرفا قضية كلية منطبقة على جميع جزئياتها»⁶

¹ سوره نحل آیه 26

² شریبنی، محمد بن أحمد الشریبنی، تفسیر السراج المنیر ج 2 ص 178، دار الکتب العلمیة - بیروت.

³ جرجانی(740-816 هجری=1340-1413 م) علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی فیلسوف، عالم و از جمله کبار علما در زبان عربی، او در سال 740 هجری تولد شده و در شیراز درس خواند است، مصنفاتی وی در حدود پنجاه عدد می باشد که از آن جمله کتاب «التعریفات» است او در سال 816 هجری فوت کرده است. اعلام-زرکلی- 7/5.

⁴ جرجانی، علامه علی بن محمد مشهور به امام محمد شریف جرجانی. کتاب التعریفات. دار الکتب العربی - بیروت، طبع اول، 1405. صفحه 219

⁵ مناوی: محمد بن إبراهیم بن إسحاق السلمی، (المناوی)، القاهری، الشافعی، صدر الدین، أبو المعالی مشهور به المناوی می باشد، وی از جمله علماء حدیث شریف در قاهره بوده است، همچنان وی در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، گفته شده که وی در حکم وقضا از جمله علماء نامی و مطرح مصر بوده است که در دار العدل مصر وظیفه انجام داده است، از جمله کتابهای وی (کشف المناهج والتناقیح فی تخریح احادیث) در سال (803ه) وفات شده است؛ نگاه: الاعلام، خیر الدین زرکلی، ج5، ص 299.

⁶ مناوی، محمد عبد الرؤوف - التعریفات - ناشر: دار الفکر بیروت، طبع: اول سال: 1405 صفحه 569

ترجمه: قاعده عبارت از چیزی است که بالای آن سایر اشیاء می نشینند و قرار می گیرد و در عرف عبارت از قضیه ای است که بر تمام جزئیاتش قابل تطبیق باشد.

این تعریف مطلق قاعده بود و در هر مورد ممکن است آن را نظر به چیزی که به آن اضافه می شود تعریف نماییم زیرا قاعده دارای بخش های مختلف است، مثلاً قاعده فقهی، قاعده منطقی، قاعده حقوقی، قاعده اصولی و غیره، و حتی قرآن کریم هم دارای قواعدی می باشد که در مورد آن کتاب ها و مقالات زیادی نوشته شده است.

بنا بر این قاعده در هر مورد تعریف خودش را دارد، به طور مثال زمانی که ما قاعده قرآنی می گوئیم، تعریف آن چنین است: «أحكام كلية قطعية مستخرجة من نصوص القرآن الكريم»¹

ترجمه: قواعد قرآنی عبارت از احکام کلی و قطعی است که از نصوص قرآن کریم استخراج شده است.

و زمانی که قاعده فقهی می گوئیم، تعریف آن تا سایر قواعد فرق می کند که آن در مطلب بعدی مورد بررسی و بیان قرار می گیرد.

مطلب سوم: تعریف اصطلاحی قواعد فقهی

قواعد فقهی مرکب از دو کلمه قواعد و فقهی است، راجع به جزء اول آن در مطلب گذشته بحث شد، در اینجا راجع به تعریف اصطلاحی قواعد و فرق آن با ضابطه بحث می شود.

در مورد تعریف قاعده فقهی به اعتبار اینکه قاعده یک امر کلی است یا امر اکثری، اختلاف شده است، آن عده فقهایی که قاعده را یک امر کلی می پندارند، آن را چنین تعریف نموده اند: «القاعدة هي: أصول ومبادئ كلية تصاغ في نصوص موجزة تتضمن أحكاماً تشريعية عامة في الحوادث التي تدخل تحت موضوعها»²

ترجمه: قاعده عبارت است از اصول و مبادی کلی که در عبارات مختصر و کوتاه متضمن احکام

¹ مقبل، عمر بن عبدالله، قواعد قرآنیة فی النفس و الحیاة، ص 11 ط: 3 سال 2012 م ریاض، سعودی

² - شلبی، محمد مصطفی شلبی. المدخل فی التعریف بالفقه الإسلامی و قواعد الملكية و العقود فیہ. بیروت، 1985 م دار النهضة العربية. ص 366

تشریحی عام بوده و شامل مسایلی است که در تحت موضوع آن داخل است.

و کسانی که قاعده را یک امر کلی می‌پندارند آن را چنین تعریف نموده اند: «القاعدة الفقهية هي حكم أكثر من لا كلي ينطبق على أكثر جزئياته ليتعرف أحكامها منه»¹

ترجمه: قاعده فقهی عبارت از حکم اکثری است نه کلی که بر اکثر جزئیاتش منطبق می‌گردد تا احکام متعلق به وسیله آن شناخته شود.

امام شاطبی²-رحمه الله- به این باور است که قواعد پنجگانه مشهور فقهی اکثراً کلی می‌باشند و استثنائات آن بسیار کم است، چنانچه در این مورد نوشته است: «إن الأمر الكلي إذا ثبت فتخلف بعض الجزئيات عن مقتضاه لا يخرج عن كونه كلياً، وأيضاً فإن الغالب الأکثري معتبر في الشريعة اعتبار قطعي»³

ترجمه: یک امر اکثری زمانی که ثابت شد، بعض جزئیاتش با مقتضای آن مخالف می‌شود و این مسئله از کلی بودن آن را بیرون نمی‌کند، علاوه بر آن غالبیت اکثری در شریعت معتبر است و اعتبار قطعی دارد.

تعریف‌های ذکر شده عمومی می‌باشد و من از میان جستجوی خویش بهترین تعریف را در کتاب «شرح القواعد الفقيهية» پیدا کردم که در آن قواعد فقهی چنین تعریف شده است: «القواعد الفقهية هي: أصول فقهية كلية في نصوص موجزة دستورية تتضمن أحكاماً تشريعية في الحوادث التي تدخل تحت موضوعها»⁴

ترجمه: قواعد فقهی عبارت است از اصول فقهی کلی در عبارت‌های قانونی کوتاه که متضمن احکام تشریحی راجع به حوادثی است که در تحت موضوع آن داخل است.

فرق میان قاعده و ضابطه:

¹- منوره، لطيفه، القواعد الفقهية الخمسة الكبرى في باب العبادات من كتاب إغاثة الطالبين، مقاله علمی، مجله علمی بین المللی قدس، شماره پنجم، سال 2017، ص 147

²- شاطبی، براهيم بن موسى بن محمد اللخمي الفرناطي الشهير بالشاطبي (المتوفى 790هـ) المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، تفسير الشاطبي، ج1، ص176، الطبعة الأولى، 1417هـ/ 1997م، دار ابن عفان، المملكة العربية السعودية. امام شاطبی در سال 538 هـ در شره شاطبه اندلس به دنیا آمد و در سال 590 هـ در قاهره از دنیا رفت.

³- شاطبی، إبراهيم بن موسى الشاطبي. د.ت. الموافقات. بيروت: دار المعرفة. ص 53

⁴- زرقا، شيخ احمد بن الشيخ محمد الزرقاء، (1357هـ) شرح القواعد الفقهية، الطبعة الثانية، دارالقلم، دمشق. ص 34

مناسب است تفاوت میان بعضی مصطلحات دانسته شود تا مفهوم واضح از قاعده فقهی که مورد بحث است، ارائه گردد، قاعده فقهی و ضابطه فقهی از اصطلاحات مشابه می‌باشند و گاهی یکی در جای دیگر استعمال می‌شود، به همین خاطر بعضی فقهاء در میان قاعده و ضابطه فرق و تفاوتی را قایل نشده‌اند و یکی را بر دیگری اطلاق می‌کنند به این دلیل که نسبت عمومیت و شمولیت، یک قضیه مشهور است و اکثراً در بعضی اصطلاحات حکم اغلبیت جاری است.

اما بعضی فقهاء در میان قاعده و ضابطه تفاوت بسیطی را ذکر کرده‌اند، چنانچه در کتاب «القواعد الفقهية» به نقل از ابن سبکی-رحمه الله- در این مورد پس از ذکر تعریف قاعده می‌نویسد: «ومنها ما لا يختص كقولنا اليقين لا يزول بالشك، ومنها ما يختص كقولنا كل كفارة سبها معصية فهي على الفور. والغالب فيما اختص باب وقصد به نظم صور متشابهة أن يسمي ضابطاً»¹

ترجمه: بعضی از قواعد مختص نیستند مانند قاعده «اليقين لا يزول بالشك» و برخی دیگر مختص می‌باشند مانند: «هر كفارة ای که سببش معصیت باشد، ادای آن فوری است» و غالباً قواعدی که مختص بر یک باب (موضوع) باشد و هدف آن تنظیم صورت‌های مشابه باشد، آن ضابطه نامیده می‌شود.

از عبارت فوق نمایان می‌شود که در میان قاعده و ضابطه فقهی اندکی فرق است و آن اینکه قاعده عام است و شامل تمام ابواب و موضوعات می‌شود و ضابطه خاص است که به یک باب یا یک موضوع تعلق می‌گیرد.

مطلب چهارم: تاریخچه قواعد فقهی

قواعد فقهی مراحل زیادی را طی کرده و انکشاف نموده است، در ذیل به مراحل آن و کتاب‌هایی که در این مورد در قدیم و زمان معاصر نوشته شده اشاره می‌شود:

مرحله اول: اساس گذاری قواعد فقهی در زمان پیامبر-صلی الله علیه و سلم-

آغاز و بنیانگذاری قواعد به زمان نزول قرآن کریم و عصر بعثت و نبوت پیامبر اسلام-صلی الله علیه و سلم- بر می‌گردد و تا قرن چهارم هجری تکمیل شده است، بنیانگذاری قواعد فقهی در زمان پیامبر-صلی

¹ - باحسین، یعقوب بن عبد الوهاب الباحسین. 1998. القواعد الفقهية. الرياض: مكتبة الرشد. ص 58

الله علیه وسلم- دو منبع دارد:

الف: قرآن کریم

در زمان نزول قرآن کریم می بینیم که الله متعال در عبارات بسیار کوتاه بعض مسایل مهم را جمع کرده است و اصول قرآنی یک بحث علاحده است که ده ها قاعده کلی را شامل می باشد، به طور مثال الله متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾¹

ترجمه: خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی کند، هر کار نیکی که انجام دهد به سود خود کرده، و هر کار بدی که انجام دهد به زیان خود کرده است.

آیه فوق یک اصل و شبیه یک قاعده است قرآن کریم می باشد و نشان می دهد که در دین اسلام حرج و تکلیف مالا یطاق نیست و هر کس به انداز توانش مکلف می گردد و این قاعده از قاعده قبلی که روی آن بحث شد وسیع تر است، قسمی که شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- می نویسد: « وَهَذَا أَصْلٌ أَوْسَعُ مِمَّا قَبْلَهَا وَأَصْلًا لَهَا ، فَاللَّهُ لَمْ يُكَلِّفْنَا فِي دِينِهِ وَشَرْعِهِ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ، وَلَا يَدْخُلُ فِي وُسْعِنَا امْتِنَانُهُ بِغَيْرِ عُسْرٍ وَلَا حَرَجٍ »²

ترجمه: این قاعده وسیع تر از قاعده (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ) است، زیرا الله متعال ما را در دین و شریعتش مکلف به انجام چیزی نگردانیده است که ما طاقت آن را نداشته باشیم و اطاعت از آن بدون سختی و حرج ممکن نباشد.

همچنان الله متعال در جای دیگر می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾³

ترجمه: در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است.

آیت مذکور نیز یک قاعده مهم قرآنی است و بیانگر آن است که دین اسلام دینی کامل است، چون دلایل آن کامل و نشانه های آن روشن اند. اسلام دین عقل و دانش و فطرت و حکمت، و دین صلاح و اصلاح و دین حق و هدایت است، پس به خاطر کامل بودن آن و اینکه سرشت و فطرت آن را می پذیرد، نیازی

¹ البقرة: 286

² رشید رضا، تفسیر المنار، ج 1 ص 96

³ البقرة: 256

نیست که کسی مجبور گردد تا دین اسلام را بپذیرد، زیرا انسان بر انجام چیزی اجبار می شود که از آن متنفر است، و اجبار و اکراه با حقیقت در تضاد است، ضمن اینکه انسان بر پذیرفتن آیینی اجبار می شود که دلایل و نشانه های آن پوشیده باشد، در حالی که هرکس این دین را رد کرده و نپذیرفته باشد به خاطر عناد و کینه ورزی بوده است، به دلیل اینکه هدایت از گمراهی مشخص گردیده و برای کسی عذر و دلیلی باقی نمانده است، قسمی که امام رازی-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «معناه أنه تعالی ما بنی أمر الإیمان علی الإجبار والقسر، وإنما بناه علی التمكن والاختیار لانه ظهرت الدلائل، ولم یبق بعدها إلا طریق القسر والإجاء والإکراه، وذلك غیر جائز لأنه ینافی التکلیف»¹

ترجمه: مفهوم این است که خداوند متعال بنای ایمان را بر اجبار و خشونت نگذاشته است و آن را بر تمکین، قناعت و اختیار بنا کرده است، زیرا دلایل آشکار شده اند و دیگر در اینجا برای زور و متوسل شدن به زور جایی باقی نمانده است و این جایز نیست به خاطر اینکه منافی تکلیف شرعی است.

پس اولین مرحله و منبع نشئت قواعد فقهی قرآن کریم است که مثال های فوق بهترین نمونه های آن است و مانده ده ها آیه دیگر وجود دارد که در ذات خود حیثیت یک قاعده کلی را دارد و قواعد فقهی از آن ها استنباط شده است.

ب: احادیث پیامبر-صلی الله علیه وسلم-

دومین منبع نشئت قواعد فقهی احادیث و سخنان گهربار پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- می باشد، به طور مثال در ذیل به یک حدیث اشاره می شود که بیان کننده همین مطلب است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»²

ترجمه: از ابن عباس³ رضي الله عنهما روایت است پیامبر صلي الله عليه و سلم فرمود: در اسلام

¹ رازی، تفسیر کبیر ج 1 ص 993

2 - ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد قزوینی، ت 273 ه، سنن ابن ماجه، با تعليق از محمد ناصر الدين البانی) چاپ کتابخانه « المعارف » ریاض چاپ اول. بابٌ مَنْ بَنَى فِي حَقِّهِ مَا يَضُرُّ بَعَارِهِ، شماره حدیث: 2319 (ناصر الدين البانی در ارواء الغلیل، ج 3 ص 408 این حدیث را صحیح گفته است و حافظ هیثمی می گوید: «فیه ابن إسحاق وهو ثقة ولكنه مدلس» 60. هیثمی، حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی المتوفی سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفکر، بیروت، طبعه 1412 ه، ج 4 ص 128.

3 - ابن عباس: صحابي جليل القدر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب القرشي الهاشمي، سال 3-قبل از هجرت در مکه متولد و در ابتدایی بعثت پیامبر

ضرر رساندن بخود و دیگران جایز نیست.

در این حدیث از ضرر رساندن به دیگران منع شده است و نشان می دهد که هدف شریعت اسلامی در احکام و قوانین وضع شده دور کردن ضرر از مردم است، این حدیث در حقیقت اساس یک قاعده فقهی کلانی است که فقهاء آن را به نام قاعده «لاضرر و لا ضرار» عنوان داده اند، چنانچه در «شرح القواعد الفقهية» آمده است: «القاعدة الثامنة عشرة: «لا ضرر ولا ضرار» أي لا فعل ضرر ولا ضرار بأحد في ديننا أي لا يجوز شرعاً لأحد أن يلحق بآخر ضرراً ولا ضراراً وقد سبق ذلك بأسلوب نفي الجنس ليكون أبلغ في النهي والزجر»¹ (قاعده هجدهم: فعل ضرر و ضرر رساندن به هیچ کس در دین ما نیست، یعنی شرعاً جایز نیست که به شخص دیگری به هیچ عنوانی ضرر رسانده شود و این قاعده به اسلوب نفی جنس گفته شده است تا اینکه نهی و زجر به گونه مبالغه صورت بگیرد.

همچنان قاعده مشهور دیگر در فقه تحت عنوان «الامور بمقاصدها» می باشد و مفهوم مکمل آن این است که حکم هر امر و هر عمل نظر به مقصد و هدف انجام آن است، چنانچه در شرح القواعد الفقهية نوشته است: «إن الكلام على تقدير مقتضى، أي: أحكام الأمور بمقاصدها، لأن علم الفقه إنما يبحث عن أحكام الأشياء لا عن ذواتها»²

ترجمه: همانا کلام بر تقدیر مقتضی است یعنی احکام امور به مقاصد آن تعلق می گیرد، زیرا علم فقه از احکام اشیاء بحث می کند نه از ذوات آن.

اساس و بنیاد این قاعده نیز در حدیث ذیل بیان شده است:³

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ

صلي الله وعليه وسلم زندگی نموده است. ابن عباس ملقب به حبر امة مي باشد و از وي 1660 احاديث صحيح روايت گردیده است در سال 68 هـ بعد از اینکه بيناي خود را از دست ميدهد در منطقه طائف در مکه وفات مي نمايد. (عسقلاني، ابن حجر، الاصابة في تمييز الصحابة ج 4 ص 141)

1 - زرقاء، أحمد بن الشيخ محمد الزرقاء - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بيروت، لبنان، ص 93

² - زرقاء، شرح القواعد الفقهية ص 47

³ - زرقاء، شرح القواعد الفقهية ص 48

هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةً يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»¹

(عمر بن خطاب - رضي الله عنه - مي گوید: از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - شنیدم که فرمود: مدار اعمال بر اساس نیت است، هر کس از عملش همان بهره را می برد که قصد آن را کرده است، هر کس برای خشنودی خداوند و رسول او هجرت کند، هجرتش برای خدا و رسول خواهد بود و هر کس به خطر دنیا و متاعی هجرت کند که بدان برسد و یا در هجرتش زنی را قصد کند و بخواهد با او ازدواج کند، هجرتش برای آن بوده که بسویش هجرت نموده است.)

حدیث مذکور در حقیقت اصل و اساس قاعده (الأمر بمقاصدها) می باشد و این حدیث مقام بزرگی در میان احادیث دارد و امام شافعی -رحمه الله- آن را ثلث دین خوانده است، چنانچه نووی² -رحمه الله- می نویسد: «هذا الحديث مجمع على عظم موقعه في الدين، حتى قال الشافعي: إنه ثلث الإسلام، ويدخل في سبعين بابا من الفقه.»³

ترجمه: بر عظمت موقعیت و مقام این حدیث در دین اجماع شده است، تا اینکه امام شافعی-رحمه الله- گفته است: آن ثلث اسلام است و در هفتاد باب فقه داخل می شود.

مرحله دوم: مرحله تدوین قواعد توسط فقهاء

تدوین قواعد فقهی در زمان تابعین و تبع تابعین آغاز گردیده است، امام مالک-رحمه الله- قاعده «لایورث احد بالشک» را در کتاب «المدونة» ذکر کرده است، پس از این کم کم فقهاء به تدوین آن آغاز نموده و مرحله تدوین قواعد فقهی از قرن چهارم الی قرن سیزدهم هجری می باشد و اولین کسی که در باب قواعد فقهی تالیف کرده است، ابوالحسن کرخی⁴-رحمه الله- از فقهای احناف است، او کتابی را در

¹- صحیح البخاری، شماره حدیث: (1)

²- امام نووی: یحیی بن شرف بن نووی دمشقی معروف به محی الدین و ابوزکریا است. او فقیه زاهد و محدث و حافظ بود، استاد شافعی ها و ستون مذهب شافعی است. تألیفاتی در فقه و حدیث و لغت دارد، از مشهورترین کتاب هایش المجموع شرح المهدب، ریاض الصالحین، شرح صحیح مسلم، تهذیب الاسماء و اللغات می باشد. نووی در سال ۶۷۶ هجری وفات کرد. ابن سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۴۷۱. معجم المؤلفین (98/4).

³- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم. بیروت: دار الکتب العلمیة، ج 1 ص 55

⁴- امام ابوالحسن عبیدالله بن الحسین کرخی، در سال 260 هجری در کرخ عراق متولد شد و از فقهای مشهور حنفی است، او در سال 340 هجری وفات کرده است.

باب قواعد فقهی تالیف نمود که نام «اصول الکرخی» است، البته در این کتاب قواعد فقهی بود. سپس ابوزید الدبوسی-رحمه الله- که متوفی سال 430 است کتابی را به نام «تاسیس النظر» نوشت که قواعد در آن به خوبی مدون شده بود، همچنان شیخ عزالدین بن عبدالسلام-رحمه الله- بعدها کتابی را به نام قواعد الأحکام فی مصالح الأنام نوشت، تا این مرحله کتاب های دیگری همچون: الأشباه و النظائر، امام سیوطی و ابن نجیم¹ حنفی-رحمهما الله- نوشته شد که در آن به طور خاص میان قواعد فقهی و اصولی تمییز شده است²

بنا به آنچه نوشته شد در تدوین قواعد، فقهای مذاهب چهارگانه به خصوص احناف و شوافع نقش بزرگ داشته اند.

مرحله سوم: انکشاف قواعد فقهی در قرون اخیر

در قرن سیزدهم هجری، مجلة الاحکام العدلیة تالیف گردید و این مرحله پیشرفت نهایی قواعد فقهی است که در آن قواعد فقهی به شکل مواد قانونی در (99) ماده نوشته شد و سپس شرح گردید، البته در قرن دوازدهم هجری بیشترین توجه به قواعد فقهی صورت گرفته است و اکثر کتابها در مورد قواعد فقهی در همین قرن نوشته شده است.³

مطلب پنجم: اهمیت و فواید شناخت قواعد فقهی

فهم و شناخت قواعد فقهی اهمیت زیاد دارد به خصوص برای کسانی که در رشته فقه و قانون تحصیل می کنند و همچنان برای کسانی در مسلک افتاء مشغول هستند، زیرا فهم این قواعد آنان را کمک می کند مسایل جدید را بفهمند و استنباط نمایند، زرکشی-رحمه الله- در مورد اهمیت قواعد فقهی چنین می نویسد: «وهذه قواعد تضبط للفقيه أصول المذهب وتطلعه من مآخذ الفقه على نهاية المطلب وتنظم عقده المنثور في سلك وتستخرج له ما يدخل تحت سلك»⁴

¹ - ابن نجیم: زین الدین ابن ابراهیم ابن محمد مشهور به ابن نجیم متوفی سال 970 هـ - 1563 م فقیه حنفی واز علماء مصر می باشد. تصنیفات زیادی دارد از جمله: 1 - الأشباه وانظائر در علم فقه 2 - البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق در علم فقه 3 - الرسائل الزینیه 4 - رساله در مسائل فقهی و 5 - الفتاوی الزینیه. (زرکلی، الاعلام ج 3 ص 64).

² - منوره، لطیفه، القواعد الفقهیه الخمسة الكبرى فی باب العبادات من کتاب إعانة الطالبین، ص 151

³ - زرقاء، شرح القواعد الفقهیه ص 41 (با اختصار)

⁴ - زرکشی، محمد بن بهادر الشافعی الزرکشی، المنثور فی القواعد. الکویت: 1985، دار النشر مؤسسة الفلیج. ص 65

ترجمه: این قواعد فقهی اصول مذهب را برای فقیه محکم می گرداند و او را از مآخذ فقه بر نهایت مطلب آگاه می سازد و گره پراکنده او را در یک رشته منظم می کند و برای او چیزهایی را که شامل یک رشته اند بیرون می سازد.

امام سیوطی-رحمه الله- راجع به اهمیت قواعد فقهی چنین نوشته است: «ولقد نوعوا هذا الفقه فنونا وأنواعا وتطاولوا في استنباطه يدا وباعا وكان من أجل أنواعه : معرفة نظائر الفروع وقواعدها، وضم المفردات إلى أخواتها وإشكالها»¹

ترجمه: این فقه را به فنون و انواع تقسیم کرده اند و در استنباط و استخراج مسایل آن دست ها و بازوهای را فراتر کرده اند و از بزرگ ترین نوع آن معرفت و شناخت فروع و قواعد فقهی است و اینکه مفردات آن به مسایل مشابه و همشکل آن یکجای شود.

بنا براین واضح است که قواعد فقهی از اهمیت بسیاری برخوردار است و فهم مسایل فقهی را برای ما آسان می سازد و فروع زیادی را شامل می شود و مسایل پراکنده در یک نظم و قاعده جمع می شود، و در این شکی نیست که فهم و حفظ قواعد فقهی برای مفتیان، فقهاء و طلاب علم، نهایت آسانی را می آورد به دلیل اینکه حفظ مسایل فروعی فقه و جزئیات آن بسیار سخت است و حفظ یک قاعده که در یک جمله بسیار کوتاه ترتیب شده است، آسان است، همچنان حفظ و فهم قواعد فقهی برای محققین و باحثین از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا فهم و حفظ آن وسیله آسانی برای یادآوری جزئیات احکام و مسایل می باشد.

از ثمرات دیگر علم به قواعد فقهی در شریعت، قوی شدن یقین و زیادت ایمان و تصدیق به شریعتی است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- آن را برای بشریت آورده است، زیرا زمانی که می بینیم شریعت اسلامی با اهداف و مقاصد خاص و عامی بنا شده و احکام و برنامه هایش با اهداف تعیین شده در عبارات بسیار کوتاه بیان شده است، به این نتیجه می رسیم که این شریعت، الهی بوده و از یک آدرس که همان آدرس خداوند متعال است به ما رسیده است زیرا اگر مراجع متعدد می داشت حتما در احکام و مقاصد آن تفاوت هایی به میان می آمد، زیرا فقهاء قواعد فقهی را از همان اصول قرآنی و احادیث نبوی استنباط

¹- سیوطی، عبد الرحمن بن أبي بكر جلال الدين السيوطي. الأشباه والنظائر. بيروت: 1990م، دار الكتب العلمية. ص 4

کرده اند و اصل این قواعد در قرآن کریم و احادیث موجود می باشد.¹

نظر به اهمیت والایی که فهم مقاصد شریعت دارد امام جوینی-رحمه الله- برای کسی که مقاصد شریعت را نمی داند بصیرت اجتهادی را از او نفی کرده و چنین نوشته است: «و من لم يتفطن القواعد و المقاصد فی الأوامر و النواهی فلیس علی بصیرة فی وضع الشریعة»²

ترجمه: و کسی که قواعد و مقاصد شریعت را در اوامر و نواهی نداند او بصیرت و توانایی را در اجتهاد و وضع قوانین شرعی ندارد.

امام قرافی-رحمه الله- در مورد اهمیت قواعد فقهی نکات زیبایی را بیان نموده است که در اینجا مناسب می بینم بخشی از آن را نقل نمایم: «هذه القواعد مهمة في الفقه عظيمة النفع وبقدر الإحاطة بها يعظم قدر الفقيه، و يظهر رونق الفقه و يعرف، و من ضبط الفقه بقواعد استغنى عن حفظ أكثر الجزئیات؛ لاندراجها في کلیات، واتحد عنده ما تناقض عند غیره و تناسب و حصل طلبته في أقرب الأزمان، و انشرح صدره لما أشرق فيه من البیان»³

ترجمه: این قواعد در فقه خیلی مهم و دارای نفع عظیم می باشند و به اندازه احاطه بر آن قدر و منزلت فقیه اندازه می شود و رونق فقه آشکار و شناخته می شود، و با آن مناہج فتاوی واضح و کشف می گردد و کسی که فقه را با قواعد آن ضبط و حفظ کند از حفظ اکر جزئیات آن مستغنی می شود زیرا جزئیات در کلیات مندرج می باشند، همچنان با حفظ قواعد مسایل پراکنده در نزد او متحد و متناسب می گردد چیزی که در نزد دیگران متناقض است و مطلوب فقیه در نزدیک ترین زمان حاصل می شود و سینه اش با بیان و شرح گشایش می یابد.

با آنچه در مورد اهمیت قواعد فقهی نقل گردید به خوبی معلوم می شود که حفظ این قواعد چه قدر اهمیت دارند و باید این قواعد و تطبیقات آن دانسته شود تا با حفظ و فهم آن اکثر مسایل و احکام پراکنده درک شود.

¹ شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، تحقیق أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلیمان، نشر دار ابن عفان، چاپ اول، سال 1417 هـ ص 3 (با اختصار)

² جوینی، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجويني أبو المعالي البرهان في أصول الفقه، الناشر: الوفاء - المنصورة - مصر، الطبعة الرابعة، 1418.

195/1

³ قرافی، شهاب الدین أحمد بن إدريس القرافی. د. ت. الفروق. د. م. عالم الكتاب. ص 303

مطلب ششم: مقاصد شریعت و ارتباط قواعد فقهی با آن

در میان پیروان برخی مذاهب، تفکری حاکم شده بود که در نتیجه آن با احکام به خصوص عبادات بعنوان مجرد تکلیف و الزام برخورد می کردند و انجام این احکام را به خاطر ادای حق خداوند متعال و ابرای ذمه خود با دقت و ظرافت، واجب می دانستند و مبالغات و احتیاطات فراوانی را که موجب پیچیدگی و افزایش سختی و تکلف در عبادات می شود به آن ها افزودند و روح و مقاصد عبادات و اینکه نوعی رأفت و مصلحت و آسانی به شمار می روند، پنهان نمودند. از این جهت حتی رخصت های منصوص را نیز به نحوی از بین بردند.¹ در حالی که شریعت اسلامی در تطبیق و اجرای احکام و مشروعیت آن ها اهداف و مقاصد بزرگی را تعیین کرده است که باید مورد رعایت قرار گیرند، بنا بر این فقهاء به تدوین فقه مقاصد پرداختند و قواعد فقهی نیز در حقیقت برای رساندن همین مطلب است که احکام شرعی دارای اهداف و مقاصد می باشد. البته مقاصد شریعت تعریف های زیادی شده است که بهترین تعریف برای مقاصد شریعت چنین ارایه شده است: « ما أَرَادَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِبَادَةِ فِي دِينِهِ مِنْ مَصَالِحِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ »²

ترجمه: مقاصد شریعت عبارت است از آن عده مصلحت های دنیوی و اخروی که الله متعال در دین خود برای بندگانش در نظر گرفته است.

بنا بر این می توان گفت که مقاصد شریعت عبارت از جمیع آن مصالح است که شارع حکیم ترتیب احکام شرعی آن را اراده نموده است. مثل: مصلحت روزه در رسیدن به تقوی، مصلحت جهاد در راندن دشمن و برداشتن گناه از امت اسلامی. مصلحت مشروعیت ازدواج که عبارت از است پاکدامنی و نجات از فحشا و فساد اخلاقی، و قابل ذکر است که بحث مقاصد شریعت در تالیفات و آثار علمای متقدمین به طور چشم گیر دیده نمی شود اما علما معاصر به آن اهمیتی زیادی داده و به روش های مختلف آن را مورد بحث و بررسی قرار داده اند.

ارتباط مقاصد شریعت با قواعد فقهی چنین است که قواعد فقهی در حقیقت خلاصه و بیان کننده مقاصد شریعت می باشد به طور مثال قول الله متعال: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ³

¹ ریسونی، د. احمد، بارت، ا. محمد جمال، اجتهاد النص بین الواقع والمصلحة ص 54

² رؤی بنت هلال، المقاصد الشرعية في القرآن الكريم واستنباط ماورد منها في سورتي الفاتحة والبقرة، (رساله ماستری) جامعة ام القرى، ص 24

³ الذاریات: 56

ترجمه: و من جن و انسان را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.

در این آیه الله متعال هدف خلقت انسان ها و جنیات را مشخص کرده است که آن عبادت می باشد، پس معلوم می گردد مقرر کردن هر حکم و هر قانون در شریعت به اساس مقاصد و اهداف خاص و عام می باشد و آیه فوق را می توانیم یک قاعده نیز عنوان دهیم که در یک جمله کوتاه هدف خلقت در آن بیان شده است.

همچنان این قول الله متعال که می فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾¹

ترجمه: خداوند برای شما آسانی می خواهد، و نمی خواهد به شما سختی روا بدارد، تا شمار روزها را کامل کنید و خدا را به پاس آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و باشد که سپاسگزار باشید.

آیه مذکور صراحتاً دلالت می کند که الله متعال در تشریح احکام اهداف و مقاصد را دنبال می کند و این موضوع در قالب یک قاعده بیان شده است چنانچه سید قطب-رحمه الله- این آیه را یکی از قواعد بزرگ قرآن دانسته و در مورد اهمیت آن چنین می نویسد: « وهذه هي القاعدة الكبرى في تكاليف هذه العقيدة كلها. فهي ميسرة لا عسر فيها. وهي توحى للقلب الذي يتذوقها، بالسهولة واليسر في أخذ الحياة كلها وتطبع نفس المسلم بطابع خاص من السهولة التي لا تكلف فيها ولا تعقيد، ساحة تؤدي معها كل التكاليف وكل الفرائض وكل نشاط الحياة الجادة وكأنما هي مسيل الماء الجاري ، ونمو الشجرة الصاعدة في طمأنينة وثقة ورضاء. مع الشعور الدائم برحمة الله وإرادته اليسر لا العسر بعبادة المؤمنين»²

ترجمه: این آسانی، قاعده بزرگی در همه تکالیف این دین است، و عقیده اسلام آسان است و سختی در آن نیست. این آیه به دلی که آن را چشیده و فهمیده باشد، الهام می کند که در همه زندگی سادگی و آسانی را پیشه سازد، و نفس مسلمان را در طبیعت خاصی از وقار، قالب ریزی می کند که در آن نه از دشواری خبری است و نه از پیچیدگی اثری. عزت و وقاری است که همه تکالیف و فرائض و همه کوششها و تلاش های زندگی با تمام نشاط، با بودن آن مانند آب روان انجام می یابد و گوئی از نظر آرامی و استواری

1 البقرة: 185

2 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 1 ص 172

و خشنودی ، مانند آب روان است یا رویش درخت سر به فلک است که با حفظ این آرامش و اطمینان ، پیوسته با رحمت و رأفت خدا آشنا است و همیشه میل او را به آسانگیری نه سختگیری بر بندگان مومن می باشد.¹

البته مقاصد شریعت به انواع و اقسام گوناگون تقسیم شده است که در اینجا بخشی از آن را قابل ذکر می دانم:

الف: مقاصد عمومی: مقاصد عمومی عبارت از اهدافی است که شریعت اسلامی در تمام حالات و یا در اغلب مسایل شرعی آن را رعایت کرده است، مانند هدف تیسیر و آسانی و رفع حرج در عبادات، معاملات، احکام خانوادگی، جنایات، حدود و غیره.²

مثلاً قاعده فقهی مشهوری در فقه وجود دارد که فقهاء آن را به نام قاعده «الضرر یزال» عنوان داده اند، چنانچه در «شرح القواعد الفقهية» آمده است: «القاعدة الثامنة عشرة: «لا ضرر ولا ضرار» أي لا فعل ضرر ولا ضرار بأحد في ديننا أي لا يجوز شرعاً لأحد أن يلحق بآخر ضرراً ولا ضراراً وقد سبق ذلك بأسلوب نفي الجنس ليكون أبلغ في النهي والزجر»³

(قاعده هجدهم: فعل ضرر و ضرر رساندن به هیچ کس در دین ما نیست، یعنی شرعاً جایز نیست که به شخص دیگری به هیچ عنوانی ضرر رسانده شود و این قاعده به اسلوب نفی جنس گفته شده است تا اینکه نهی و زجر به گونه مبالغه صورت بگیرد.)

همچنان قاعده مشهور دیگر در فقه تحت عنوان «الامور بمقاصدها» می باشد و مفهوم مکمل آن این است که حکم هر امر و هر عمل نظر به مقصد و هدف انجام آن است، چنانچه در شرح القواعد الفقهية نوشته است: «إن الكلام على تقدير مقتضى، أي: أحكام الأمور بمقاصدها، لأن علم الفقه إنما يبحث عن أحكام الأشياء لا عن ذواتها»⁴

(همانا کلام بر تقدیر مقتضی است یعنی احکام امور به مقاصد آن تعلق می گیرد، زیرا علم فقه از

¹ - خرمدل، مصطفی، ترجمه فارسی فی ظلال القرآن ج 2 ص 75

² - عبد العزیز بن عبد الرحمن بن ربیعة (۲۰۰۰ م)، علم مقاصد الشارع، سعودی، ریاض، ط ۱/ ص ۱۹۳

3 - زرقا، أحمد بن الشيخ محمد الزرقا - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بیروت، لبنان، ص 93

⁴ - زرقا، شرح القواعد الفقهية ص 47

احکام اشیاء بحث می کند نه از ذوات آن.)

ب: مقاصد خصوصی: مقاصد خصوصی عبارت از مقاصدی است که شریعت اسلامی تحقق آنها را در باب معین و یا در حالات مشابه و خاص آن را مراعات نموده است، مانند اهداف تعیین شده در تصرفات مالی، قضاء و شهادت و غیره.¹

به طور مثال الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾²

ترجمه: و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. (و بلکه تکالیف و وظائفی را مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است).

از آیه فوق دانسته می شود که دین اسلام چه تکالیف و وظائف آن باشد و چه عبادات و مقررات آن، همه و همه مطابق فطرت و تاب و توان انسان در آن مورد نظر می باشد، پاسخگوئی این دین به فطرت انسان و آزادکردن قوت فطری، و آن را متوجه ساختن به سوی پیشرفت و ترقی کردن، در برنامه های این دین آسمانی مد نظر است، پس این برنامه اصیلی است و ریشه در گذشته های بشریت دارد، و گذشته را هم به حال پیوند می دهد.³

و در فقه قاعده ای وجود دارد که نشان می دهد در دین مشقت و سختی نیست که آن را قاعده «المشقة تجلب التيسير» می نامند پس معلوم می شود که قواعد فقهی با مقاصد شریعت ارتباط مستحکم دارند.

ج: مقاصد جزئی: مقاصد جزئی عبارت از مقاصدی است که در آن منفعت یا مصلحت افراد در نظر گرفته شده است تا از طریق آن اصلاح جامعه حاصل شود مانند محجور قرار گرفتن سفیه و مجنون از تصرف در مال که مقصد آن حفاظت مال از تلف شدن است و در آن نفع دیگران نهفته است.⁴

¹- خادمی، نورالدین، المقاصد في المذهب المالكي خلال القرنين الخامس والسادس الهجريين ص 54

² الحج: 78

³ سيد قطب، في ظلال القرآن، ج 3 ص 1774

⁴- ابن ربيعة، علم مقاصد الشارع، 1 ص 193

و چنانچه ملاحظه می گردد قواعد فقهی را نیز می توانیم به عمومی، خصوصی و جزئی تقسیم نماییم زیرا برخی قواعد عام، بعض دیگر خاص و بعض دیگر جزئی می باشند و یا به یک موضوع خاص تعلق دارند.

مبحث دوم: تعریف عبادات و اقسام آن

چون بحث مورد نظر ما تطبیقات قواعد در عبادات است بنا بر این طی سه مطلب راجع به تعریف، انواع و ارکان عبادات بحث می شود:

مطلب اول: تعریف عبادات

عبادت از کلمه عبد گرفته شده است که در زبان عربی و معاجم لغت عرب به معانی مختلف همچون بندگی، انجام طاعات و فرمان برداری است، چنانچه در لسان العرب در تعریف کلمه (عبد) می نویسد: «العبد الإنسان حرّاً كان أو رقيقاً»¹

ترجمه: عبد انسان آزاد و برده هر دو را شامل است.

و سیبویه² -رحمه الله- کلمه عبد را چنین معنی نموده است: «هو في الأصل صِفَةٌ، قالوا: رَجُلٌ عَبْدٌ»³

ترجمه: عَبْدٌ در اصل صفت می باشد، مانند اینکه گفته شود، (رَجُلٌ عَبْدٌ) صفت این مرد عبد بودنش است و مرد غلام و یا مرد بنده.

فیروز آبادی⁴ -رحمه الله- کلمه های عبد و عبادت هر دو را به معنی اطاعت و فرمانبرداری معنی

¹ ابن منظور، لسان العرب، ج 3، ص 273، کلمه (العبد)، و المعجم الوسيط، إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار، دار الدعوة، تحقیق: مجمع اللغة العربية، ص 579-580، باب العين؛ و تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي، دار الهداية، ج 8، ص 327، فصل العين مع دال.

² سیبویه: امام نحو، حجة العرب، أبو بشر، عمرو بن عثمان بن قنبر، الفارسي، بصري؛ دریک مدت علوم فقه و حدیث شریف را فرا گرفته، و بعداً به فراگیری علوم لغت عرب پرداخته که در این علم یکی از بزرگان عصر خود شده است، نزد حماد بن سلمه شاگردی نموده، علم نحو را از عیسی بن عمر، یونس بن حبیب، خلیل، و ابی الخطاب الأخفش الکبیر آموخته است، همچنان درباره آن گفته شده که مدت (32) و یا (40) سال زندگی نموده، صحیح ترین قول در باره سال وفات آن تاریخ (180هـ) و یا (188هـ) هجری گفته شده است که سال (180) راجع می باشد؛ نظریات سیبویه در علم (نحو) جایگاه و منزلت خاص نزد علماء دارد؛ نگاه: (سیر اعلام النبلاء، تصنیف الامام شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، مؤسسة الرسالة بیروت، تحقیق: الفقیر إلى الله عبد الرحمن الشامي، موقع یسوب، ج 8، ص 353).

⁽³⁾ تاج العروس من جواهر القاموس، ج 8، ص 327.

⁽⁴⁾ شیخ مجد الدین ابی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال 729 هـ متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنابر همین اساس به حد شهرت رسیده است، از وی تصنیفات زیادی به جامانده است منجمله: (القاموس المحيط - ط) أربعة أجزاء، و (المغانم المطابة في معالم طابة) (بصائر ذوی التمییز في لطائف الكتاب العزیز - ط) و (نزهة الازدهان في تاریخ أصبهان) و (الدرر الغوالی في الاحادیث العوالی) و (الجلس الانیس في أسماء الخندریس - خ) و (سفر السعادة - ط) في الحديث والسيرة صاحب قاموس المحيط، در سال 817هـ وفات شده است؛ نگاه: هدیه العارفين، ج 2، ص 176

کرده چنانچه می نویسد: « والعَبْدِيَّةُ وَالْعُبُودِيَّةُ وَالْعُبُودَةُ وَالْعِبَادَةُ: الطَّاعَةُ »¹

از تعریفات لغوی فوق چنین ثابت می گردد که کلمه عبد در زبان عربی به مفهوم خشوع و فروتنی بکار رفته است که در شریعت معنی به بنده اطلاق می گردد که مکلف و مأمور به ادای عبادت عاجزانه و خاشعانه و بندگی الله - تبارک و تعالی - باشد. یعنی: معنی عبد ذلت و فروتنی از جانب بندگان در مقابل معبود واقعی اش الله واحد و لا شریک، جهت بجا آوردن بندگی مخلصانه او تعالی می باشد.

در قرآن کریم، کلمه (عَبْد) بدون از محدود مواردی که به معنی بردگی دلالت دارد، و راجع به روابط انسان با انسان در همان چارچوب اجتماعی می باشد؛ در دیگر موارد کلمه عبد به مفهوم بندگی انسان برای الله متعال و یا به معنی اطاعت و فرمانبرداری انسان از معبود واقعی اش الله - تبارک و تعالی - است، چنانچه برخی از مفسرین نیز به همین نظر می باشند، امام ابن جریر طبری² - رحمه الله - در تفسیر آیه فَادْخُلِي فِي عِبَادِي³ (به میان بندگانم داخل شو) « الله تعالی می فرماید: داخل شو در جمع بندگان صالح و یا اینکه داخل شو در حزب الله متعال و همچنان گفته شده که مراد از (عبادی) در این آیه رحمت و یا اطاعت از احکام الهی می باشد »⁴

تعریف اصطلاحی عبادت: عبادت در اصطلاح به عبارت های گوناگون که به یکدیگر متقارب اند تعریف شده است، امام ماوردی⁵ - رحمه الله - عبادت و بندگی را چنین تعریف نموده است: «عبادت نوعی

و الاعلام لزرکلی ج7، ص 146.

(¹) القاموس المحيط، فیروزآبادی، کلمة العبد.

² - محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب مشهور به امام ابو جعفر طبری (224-310) یکی از جمله امامان اهل سنت و جماعت می باشد، وی مفسر، مورخ فقیه و صاحب دو کتاب عظیم در تفسیر و تاریخ است، وی در احکام مجتهد بوده و از هیچ کسی تقلید نکرده است بلکه جمع کثیر از وی تقلید نموده و اقوال و آراء او را استدلال کرده است، امام نووی رحمه الله در باره وی می گوید: امت مسلمه به این اجماع دارند که به اندازه و همانند امام طبری کدام کسی دیگر تصنیف نکرده است، هم چنان یاقوت الحموی در باره او می گوید: ابو جعفر طبری از جمله علماء: محدث، فقیه، مفسر، مورخ، مفسر مشهور بوده است، نگاه: الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرین والمستشرقین، خیر الدین الزرکلی، ج6، ص 69.

³ - الفجر: 29

⁴ - جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی، أبو جعفر الطبري، 224 - 310 هـ، تحقیق: أحمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، طبع اول سال: 1420 هـ - 2000 م، موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ج24، ص (425).

⁵ - أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي مشهور به الماوردی، از مفکرین اسلام و فقهای مذهب امام شافعی رحمه الله بوده که در سال 364ه تولد شده است، وی در فقه اصول و تفسیر امام بوده است، همچنان از جمله رجال سیاسی در زمان خلافت عباسیان نیز محسوب می

خضوع و فروتنی است که هیچ کس غیر از بخشنده بالاترین انواع نعمتها مانند حیات، شعور، شنوایی و بینایی شایسته آن نیست.¹

دکتور یوسف قرضاوی راجع به مفهوم عبادت چنین می نویسد: روشهای صحیح و کاربرد واضح عربی نشان می دهند که عبادت نوعی از خضوع در نهایت درجه آن و ناشی از یک آگاهی و اعتقاد قلبی نسبت به عظمت و سلطه معبود است که ماهیت و منشأ آن دریافت نمی شود. هرچه از او بفهمد. نارساست زیرا که او محیط و مافوق درک او می باشد. بنابراین، اگر کسی به بالاترین حد اظهار کوچکی و خواری در برابر یک زمامدار برسد، تا وقتی که سبب کوچکی، فروتنی و خضوعش ترس از ظلم یا امید به مرحمت او باشد؛ گفته نمی شود: «عبده» یعنی پرستید او را، هرچند که خاک پایش را ببوسد، مگر در مورد کسانی که فرمانروایی و رهبری را یک نیروی آسمانی و غیبی بپندارند که خداوند به زمامداران افاضه نموده و آنان را برای چیرگی بر دیگر مردمان برگزیده است، زیرا که عنصر آنان از همه پاکتر و جوهر وجودشان ارجمندتر است. اینها همان کافران و ملحدانی هستند که شاهان و زمامداران را خدا و پروردگار خویش تلقی کرده و بطور حقیقی آنها را عبادت می نمایند.²

بنا بر این عبادت اسمی است در برگیرنده تمامی گفتارها و کردارهای باطنی و ظاهری مورد پسند و قبول خداوند، و به این مفهوم، نماز، زکات، روزه، حج، راستگوئی، امانتداری، احسان به پدر و مادر، حفظ پیوند خویشاوندی، پایبندی به عهد و پیمان، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد با کفار و منافقان، خوبی به همسایه و یتیم و درمانده و غریب و اسیر و حیوانات و ذکر و نیایش و تلاوت قرآن و این قبیل کارها، نمونه هایی از عبادت می باشند. همچنین دوست داشتن خدا و رسول - صلی الله علیه وآله وسلم -، ترسیدن از خدا و بازگشتن به سوی او و اخلاص عقیده و پذیرش خواسته خدا و سپاس در برابر نعمتها و رضا به قضای او و توکل بر او و امید بستن به رحمت و خوف از عذابش و نظایر این کارها در شمار عبادت خداوند هستند و عبادت دارای حوزه وسیع و گسترده است. هم شامل فرائض و آداب اساسی همچون نماز، روزه،

گردد بخصوص در زمان اخیر عمرش، امام الماوردی در شهر بصره عراق نشأت نموده و علوم حدیث و دیگر علوم را از نزد جماعت علماء فرا گرفته است، در مسند قضاء در سال 429ه نیز وظیفه اجراء نموده است، امام الماوردی به کثرت تألیفات اش به حد شهرت رسیده است که از مهم ترین تصنیفات او را می توان نام گرفت: أدب الدنيا والدين؛ أعلام النبوة؛ الحاوي الكبير؛ الإقناع وهو مختصر لكتاب الحاوي الكبير که از جمله مشهور ترین تألیفات او تفسیر (النکت و العیون) می باشد، بلاخره این عالم بزرگ در سال 450 ه وفات شده است؛ نگاه مقدمه تفسیر النکت و العیون.

¹ - ماوردی، النکت و العیون، ص 57-58.

² - قرضاوی، محمد یوسف، العبادة فی الاسلام، چاپ دوم مکتب الإسلامی، بیروت، ص 37

زکات و حج می شود و هم شامل مواردی غیر فرائض همچون اقسام عبادات اختیاری از قبیل ذکر و تلاوت و نیایش و استغفار و تسبیح و همچنین، خوشرفتاری و احترام حقوق مردم از قبیل احسان به پدر و مادر و حفظ رابطه خویشی و نیکی به یتیم و مسکین و غریب و مهر ورزیدن به ناتوانان و دلسوزی به حیوانات را دربر می گیرد.¹

بهترین معنای عبادت را ابن قیم رحمه الله فرموده است:

«العبادة عبارة عن الاعتقاد والشعور بأن للمعبود سلطة غيبية (أي في العلم والتصرف) فوق الأسباب يقدر بها علي النفع والضرر فكل دعاء وثناء وثناء وتعظيم ينشأ من هذا الاعتقاد فهي عبادة»²

ترجمه: عبادت عبارت است از عقیده داشتن به اینکه معبود قدرتی غیبی مافوق الاسباب در علم و تصرف دارد که با آن قدرت می تواند نفع و ضرر برساند پس هر دعاء و فریاد و ثناء و تعظیمی که از این اعتقاد حاصل شود عبادت است.

مطلب دوم: ارکان عبادت

عبادت سه رکن دارد³ و تا زمانی که تمام ارکان سه گانه در عبادت موجو نباشد، قبول نمی شود:

1- اخلاص و نیت: یعنی اینکه عابد خشنودی و رضایت خداوند متعال و آبادی جهان آخرتش را اراده کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»⁴

ترجمه: مدار اعمال بر اساس نیت است، هر کس از عملش همان بهره را می برد که قصد آن را کرده است، هر کس برای خشنودی خداوند و رسول او هجرت کند، هجرتش برای خدا و رسول خواهد بود و هر

¹ ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه، الزهد والورع والعبادة، مكتبة المنار - الأردن، الطبعة الأولى، 1407 ج 1 ص 151 (اختصار)

² ابن قیم، مدارج السالکین ج 1 ص 4

³ اشقر، سلیمان، العبادة و شروط صحتها، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية

الطبعة: الأولى، 1421 هـ ص 3

⁴ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، نسخة طوق النجاة، كتاب الأيمان والندور، باب النية في الأيمان، شماره حدیث: (1)

کس به خطر دنیا و متاعی هجرت کند که بدان برسد و یا در هجرتش زنی را قصد کند و بخواهد با او ازدواج کند، هجرتش برای آن بوده که بسویش هجرت نموده است.

از میان قواعد فقهی پنجگانه یکی آن نیز به همین امر وضاحت دارد و در آن تصریح شده است: «الأمور بمقاصدها» یعنی انجام هر امر چه عبادت باشد و چه سایر احکام و معاملات و غیره همه به اساس مقاصد و اهداف می باشد.

2- **صدق:** منظور از صدق، راستی در اراده و تصمیم است، بدین صورت که بنده تمام سعی و تلاشش را در پیروی از اوامر خداوند و پرهیز از مناهی او به خرج دهد و برای دیدار با خدا، خود را آماده کند و عجز و تکاهل و سستی در عبادت را ترك کند، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا¹﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن صواب و حق بگویید که خداوند اعمالتان را برای شما شایسته می گرداند و از گناهانتان می گذرد و هر کسی اطاعت خدا و رسولش را به جا آورد، پس به حقیقت به رستگاری بزرگ و حقیقی می رسد.

3- **تبعیت از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم:** یعنی خداوند متعال را مطابق شریعت و به شیوه ای که خداوند فرموده است و آنگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داده است عبادت کنند. زیرا که بندگی بدون علم نوعی بدعت است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- مردم را از آن برحذر داشته و آن را مورد نکوهش قرار داده است، اینگونه اعمال را دلالت معرفی نموده است، چنانکه در روایت صحیح آمده است:

«عن جابر، رضي الله عنه، قال: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، وَعَلَا صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْدِرٌ جَيْشٍ يَقُولُ: «صَبِّحَكُمْ وَمَسَاءَكُمْ» وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»

¹ - (احزاب / 71 - 70)

وَيَقْرُنُ بَيْنَ أَضْبَعِيهِ، السَّبَابَةِ، وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»¹

(از جابر رضي الله عنه روایت است که گفت: هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه می خواندند، چشمانشان سرخ گشته، صدایشان بلند شده و سخت غضبناک می شدند که گویی ایشان بیم دهندهء یک لشکر است و می گوید: دشمن صبح بر شما حمله می آورد بر شما شبیخون می زند و میفرمود: من برانگیخته شدم در حالیکه میان من و قیامت مانند این دو است و انگشت سبابه و وسط خود را بهم مربوط و پیوسته می ساخت و می فرمود: اما بعد هر آینه بهترین سخن کتاب خدا است و بهترین راه هدایت راه هدایت محمدی است و بدترین امور آن است که نوپیدا باشد، هر امری نوپیدا گمراهی است.)

همچنان در روایت صحیح دیگر آمده است: «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-: مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ وَفِي لَفْظٍ: مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»²

ترجمه: از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «کسی که در این کار ما (اسلام و دستورات آن)، چیز تازه ای ایجاد کند که از آن نباشد، مردود است. در لفظ دیگر آمده است: «کسی که رفتاری انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نباشد، مردود است.

بنا بر این مادامی که قصد و عزم و اراده راستین بوجود نیاید، عبادت تحقق نمی یابد، زیرا که عبادت به تمناها و آرزوهای محض مبدل میگردد و انسان به انجام وادای آنها همت نمی گمارد و در نتیجه اراده و عزمی وجود نخواهد داشت و تا زمانی که اخلاص و امتثال و پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود نداشته باشد، خداوند متعال عبادت را نمی پذیرد.

مطلب سوم: انواع و اقسام عبادات

نظر به تعریف و مفهومی که در مطلب اول این مبحث بیان گردید، عبادت شامل تمام اقوال، افعال و اعتقادات یک فرد مؤمن است که به هدف تقرب به سوی الله متعال انجام می دهد، بنا بر این

¹ - قشیری، مسلم بن حجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، دار ابی حیان، چاپ اول، 1995م، مصر. شماره حدیث: 867

² - صحیح البخاری، شماره حدیث: (2679)، و صحیح مسلم، شماره حدیث: (1718)

عبادت شامل انواع و اقسام ذیل می شود که به هدف توضیح بیشتر آن را در دو کتگوری تقسیم می نمایم:

الف: تقسیم عبادات به اعتبار کیفیت عبادت: عبادت از لحاظ اینکه کیفیت و طریقه انجام

دادن به سه بخش تقسیم می گردد:

اول: عبادات فکری: این نوع عبادات پایه و اساس همه عبادتها را تشکیل می دهد، به این صورت

است که انسان اعتقاد داشته باشد به این که تنها خداوند، پروردگاری است که آفرینش و فرمانروایی (خلق و امر) از آن او و سود و زیان بدست او است، هیچ شریک و همکار ندارد و جز به اذن و اجازه او کسی حق شفاعت را نخواهد داشت و جز او کسی نیست که شایسته پرستش باشد، فکر و اندیشه یکی از صفات عالی انسانی است که سبب امتیاز و برتریت انسان نسبت به سایر مخلوقات شده است. بنابراین قرآن عظیم الشان همیشه انسان را به فکر و اندیشه دعوت می کند، تا از این طریق بتواند که حقیقت ها را درک نماید. الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾¹

ترجمه: کسانی که الله را درحالات ایستاده، نشسته و به پهلو خفته یاد می کنند، درخلفت آسمان ها و زمین فکرمی کنند، و سپس می گویند: پروردگارا این همه را باطل خلق نکرده ای، پاک و منزّه هستی، ما را از عذاب دوزخ نجات ده.

تفکر یکی از عبادت های اساسی فکری و عقیدتی میباشد، الله متعال درقرآن عظیم الشان همیشه تفکر و اندیشه ی انسان را مخاطب قرار می دهد، و برای کسانی که فکر نمی کنند توبیخ و سرزنش نموده است.

دوم: عبادات عملی و قلبی: عبادتهای قلبی که نباید برای غیر خداوند انجام گیرند و انجام دادنشان برای غیر خدا شرک به شمار می رود ، همچون بیم و امید به غیر خدا و میل و آرزو، وحشت و ترس از غیر خدا و دوستی و توبه و بازگشت و فروتنی و توکل به غیر خداوند متعال.²

سوم: عبادتهای قولی و گفتاری: همچون بر زبان آوردن شهادتین (کلمه توحید)، زیرا تنها اعتقاد

¹- آل عمران: 191

²- قرضاوی، العبادة فی الاسلام ص 96

داشتن به مفهوم و معنای آن کافی نیست، بلکه باید به آن اقرار نمود، نیز مانند طلب یاری و استعانت از خداوند متعال و پناه جستن از او و دعا و نیایش و تسبیح و تمجید او و تلاوت قرآن کریم، از جمله عبادت های قولی می باشد.

ب: تقسیم عبادت به اعتبار متعلقات آن: عبادت از لحاظ متعلقاتش یعنی اینکه مالی است یا بدنی و یا هر دو به سه قسم تقسیم می شود:

اول: عبادت‌های بدنی: این نوع عبادت ها بسیارند و منظور از آن تمام عباداتی است که مصرف مالی چندانی ندارند و در آن بدن انسان بیش تر نقش بسیار دارند، مانند نماز، روزه و غیره .

دوم: عبادت‌های مالی: عبادت های مالی عبارت از عباداتی اند که در آن فقط مال به مصرف می رسد و در آن بدن انسان چندان نقشی ندارد مانند زکات و انواع صدقات و کفاره ها.

سوم: عبادت های مالی و بدنی: برخی از انواع عبادت ها هم مالی می باشند و هم بدنی به این شکل که در آن یک فرد مؤمن هم مالش را به مصرف می رساند و هم در آن تلاش بدنی می کند، مانند ادای فریضه حج که در آن مال هم به مصرف می رسد و در نتیجه سفر و گردش بدن انسان نیز به مشقت و زحمت روبرو می شود. همچنان جهاد و حج که در آن مال و نفس قربانی می شود، چنانچه الله متعال ایمان و جهاد در راه خداوند را به مال و جان، تجارت نامیده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تَوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ¹

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را بر تجارتي رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می دهد؟ به خداوند و پیغمبرش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان هایتان جهاد کنید، اگر بدانید این برایتان بهتر است.

در آیه فوق ایمان و جهاد تجارت خوانده شده است و تجارت عملی است که در آن مال و بدن به کار برده می شود و قسمی که انسان توسط تجارت فایده و سود به دست می آورد توسط ایمان و جهاد

¹ سوره حشر آیه 10-11

جنت را کسب می کند و از دوزخ نجات می یابد، شوکانی¹ -رحمه الله- نوشته است: «جعل العمل المذكور بمنزلة التجارة؛ لأنهم يرجون فيه، كما يرجون فيها، وذلك بدخولهم الجنة، ونجاتهم من النار»²

ترجمه: قرار دادن عمل مذکور (ایمان و جهاد) به منزله تجارت به دلیل این است که آنان در آن سودمند می شوند قسمی که در تجارت سودمند می گردند، چون به سبب آن وارد جنت می شوند و از جهنم رهایی پیدا می کنند.

و در حدیث صحیح آمده است: «عن أنس، رضي الله عنه، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «جاهدوا المشركين بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم»³

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با مشرکین به مالها و جانها و زبانهای تان جهاد کنید.

در این بحث تلاش می شود تا تطبیقات قواعد فقهی در تقسیم دومی عبادات که به اساس متعلقات عبادت است در روشنی فقه حنفی بیان می گردد.

¹ نام او محمد بن علی بن محمد الشوکانی، یکی از بزرگان واعلام اهل سنت و الجماعت می باشد، هم چنان او از جمله فقهای اهل سنت محسوب می گردد، وی در سال 1173ه در شهر صنعا کشور یمن تولد شده است، که در سال 1229ه بر مسند قضاء نیز وظیفه نموده است، در سال 1250ه وفات شده است، او از جمله کبار علماء یمن می گویند؛ دیده شود: الاعلام، زرکلی، ج6، ص 298.

² شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، دار ابن كثير، الطبعة، الأولى 1414 هـ بيروت. ج 5 ص 222

³ سجستانی، سلیمان بن اشعث (ت 275)، سنن ابی داود، دارالکتب الکتاب العربی، بیروت، شماره حدیث: 2504 (حاکم گفته است: «صحیح علی شرط مسلم» أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري، مستدرک الحاكم، سال طبع 1998م، القاهرة، دارالثقافة. ج 2 ص 91، شماره 2427)

فصل دوم

قاعده «الأمر بمقاصدها» و تطبیقات آن در عبادات

مبحث اول: شرح و فروعات قاعده «الأمر بمقاصدها»

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

مطلب سوم: فروعات این قاعده

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

مطلب اول: وضوء

مطلب دوم: نماز

مطلب سوم: روزه

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مطلب اول: زکات

مطلب دوم: صدقات

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

مطلب اول: حج و عمره

مطلب دوم: جهاد

مبحث اول: شرح و فروع قاعده «الأمر بمقاصدها»

قاعده «الامور بمقاصدها» از قواعد مشهور فقهی می باشد که اصل آن را پیامبر-صلی الله علیه وسلم است اساس گذاشته است و در خلال این مبحث ضمن بیان شرح و فروع این قاعده اساس آن را نیز مورد بررسی قرار می دهیم:

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

این قاعده از دو کلمه (الأمر) و (بمقاصدها) تشکیل شده است، غرض توضیح بیشتر و فهم درست مفهوم قاعده مذکور در ذیل اولاً مفاهیم مستقل این کلمات بیان می گردد و بعد از آن مفهوم عبارت کامل آن:

الف: مفهوم (الأمر)

أمر جمع امر و یک لفظ عام است که به معانی مختلف استعمال می شود و شامل تمام افعال و اقوال انسان و امور جهان می شود، راغب اصفهانی -رحمه الله- در مفردات القرآن در مورد مفهوم امر که مفرد درالأمر است چنین نوشته است: « امر: شأن و کار و جمعش امور است، أمر- مصدر است و فعلش را مانند (أمرته) زمانی بکار می برند که او را مکلف کرده باشی چیزی را انجام دهد، أمر- لفظی است عام برای همه أفعال و أقوال، و در این معنی سخن خدای تعالی است که می فرماید: ﴿إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ﴾¹ همچنان إبداع و سر آغاز کار آفرینش را نیز (أمر) گفته اند که مخصوص خدای تعالی است و آیه (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ)² نیز بهمین معنی و مفهوم حمل شده است. و امور به تمام چیزها اطلاق می شود، الله متعال می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾³ (و آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست و کارها به سوي خدا بازگردانده می شوند).⁴

در قاعده مذکور، از قرینه (بمقاصدها) معلوم می شود که مراد از امور تمام افعال و اقوال انسان ها

¹- هود: 123

²- الاعراف: 54

³- آل عمران: 109

⁴- اصفهانی، مفردات القرآن ج 1 ص 229

می باشد.

ب: مفهوم مقاصد

مقاصد جمع مقصد است و مقصد از ریشه (ق ص د) گرفته شده است و در لغت به معانی قصد کردن، توجه کردن، اعتماد کردن و اساس یک چیز؛ چنانچه ابن فارس¹-رحمه الله- نوشته است: «القصد الاعتماد و الأم و إتيان الشيء»² (قصد به معنای اعتماد کردن، هدف قراردادن و آمدن به سوی یک چیز است)

همچنان کلمه قصد به معنای میانه روی و عدم افراط آمده است، چنانچه زبیدی³-رحمه الله- می نویسد: «القَصْدُ فِي الشَّيْءِ ضِدُّ الْإِفْرَاطِ وَهُوَ مَا بَيْنَ الْإِسْرَافِ وَالتَّقْتِيرِ، وَالْقَصْدُ فِي الْمَعِيشَةِ، أَنْ لَا يُسْرِفَ وَلَا يُقْتَرَّ، وَقَصَدَ فِي الْأَمْرِ لَمْ يَتَجَاوَزْ فِيهِ الْحَدَّ»⁴ (قصد در چیزی به معنای ضد افراط است که در میان اسراف و کنجوسی قرار دارد، قصد در معیشت به معنای این است که نه اسراف کند و نه بسیار ممسک باشد، قصد در امر به معنای عدم تجاوز از حد است.)

از آنچه در مورد معنای لغوی کلمه قصد نوشته شد چنین بر می آید که این کلمه حسب تقاضای محتوای و سیاق کلام به معانی مختلفی استعمال می شود و معنای حقیقی آن عزم کردن و توجه کردن به سوی یک چیز است.

ج: مفهوم عبارت کامل قاعده (الأمر بمقاصدها)

1- ابن فارس: أحمد بن فارس بن زكرياء قرظيني رازی، از ادیبان لغت و ادب است اصل او از قزوین است که در سال 329 هجری تولد شده است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا در سال 395 هجری از دنیا رحلت کرد و از مشهورترین تصانیف او مقایس اللغة و جامع التأویل فی تفسیر القرآن است. (زرکلی، الأعلام 1/193)

2- رازی، أبو الحسين أحمد بن فارس الرازي: معجم مقاييس اللغة، ت: عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، ط: 7144 7414 م. (ماده قصد)

3- زبیدی : محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبیدی درمنطقه بلجرام هند در سال 1145 هـ تولد شده به منطقه زبید یمن بزرگ شده است و به مصر اقامت نموده اثرهای زیاد از خود بجا گذاشته اجمله تاج العروس، إتحاف السادة المتقين - ط) فی شرح إحياء العلوم للغزالي، عشرة مجلدات، طبعة مصر، و (أسانيد الكتب الستة - ح) و (عقود الجواهر المنيفة في أدلة مذهب الإمام أبي حنيفة - ط) مجلدان، و (كشف اللثام عن آداب الإيمان والإسلام) و اثر زیادی دیگری هم تألیف نموده که در اینجا مجال ذکر نیست وی در سال 1205 وفات نموده است تاج العروس زبیدی ج ۱ ص ۶۱۳

4- زبیدی، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: 1205 هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان

نظر به معانی هر کلمه مستقل قاعده مذکور، مفهوم مکمل آن این است که حکم هر امر و هر عمل نظر به مقصد و هدف انجام آن است، چنانچه در شرح القواعد الفقهية نوشته است: «إن الكلام على تقدير مقتضى، أي: أحكام الأمور بمقاصدها، لأن علم الفقه إنما يبحث عن أحكام الأشياء لا عن ذواتها»¹

ترجمه: همانا کلام بر تقدیر مقتضی است یعنی احکام امور به مقاصد آن تعلق می گیرد، زیرا علم فقه از احکام اشياء بحث می کند نه از ذوات آن.

مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

الف: اساس این قاعده در قرآن کریم:

اساس و منبع این قاعده در قرآن کریم این آیت است که الله متعال می فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ﴾²

ترجمه: خداوند شما را به سبب سوگندهای بیهودیتان بازخواست نمی کند بلکه شما را به آنچه دلهایتان قصد کرده است بازخواست می کند، و خداوند آمرزنده و بردبار است.

خداوند متعال در آیت فوق تصریح نموده است که انسان ها را به سبب سوگندهای لغو بیهوده ای که بر زبان شان می آید بازخواست نمی کند، سوگندهایی که بنده بدون هدف و بدون اراده قلبی، آن را بر زبان می آورد مانند اینکه هنگام سخن گفتن بگوید: « نه ، قسم به خدا» و « بلی، قسم به خدا» و مانند اینکه بر کار گذشته ای قسم بخورد که گمان می برد آن راست است. بلکه انسان به سبب چیزی بازخواست می شود که قلب آهنگ آنرا کرده است. و این دلیلی است بر اینکه در سخن گفتن اهداف و نیت اعتبار دارد همان طور که در هر کاری نیت معتبر است. در تفسیر این آیت آمده است: من رحمة الله سبحانه وتعالى بعباده أن تجاوز عنهم فيما يقع منهم من أيمان يجرى بها اللسان من غير قصد، فلا يراد بها إبطال حق، ولا إحقاق باطل.. فهذه الأيمان قد تجاوز الله عنها. ولكن ما انعقد عليه القلب منها، واحتوته النية، وصحبته العزيمة هو الذي تقع المؤاخذة عليه³

¹- زرقاء، شرح القواعد الفقهية ص 47

²- البقرة: 225

³- الخطيب، عبد الكريم يونس (المتوفى: بعد 1390هـ) التفسير القرآني للقرآن، دار الفكر العربي - القاهرة. ج 1 ص 257

ترجمه: از رحمت و مهربانی الله متعال نسبت به بندگانش است که از آن قسم هایی که به زبان شان بدون قصد جاری می شود، گذشت کرده است، بنا بر این حقی توسط آن باطل نمی گردد و باطلی ثابت نمی شود، پس از این قسم ها خداوند گذشت کرده است و لیکن آن چه که قلب بر آن تصمیم گرفت و نیت آن را شامل و عزیمت آن را در بر گرفت، اینجاست که مؤاخذه بر آن صورت می گیرد.

ب: اساس این قاعده در سنت نبوی

اساس و بنیاد این قاعده در احادیث ذیل نمایان می گردد¹:

1- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»²

ترجمه: عمر بن خطاب - رضي الله عنه - می گوید: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که فرمود: مدار اعمال بر اساس نیت است، هر کس از عملش همان بهره را می برد که قصد آن را کرده است، هر کس برای خشنودی خداوند و رسول او هجرت کند، هجرتش برای خدا و رسول خواهد بود و هر کس به خطر دنیا و متاعی هجرت کند که بدان برسد و یا در هجرتش زنی را قصد کند و بخواهد با او ازدواج کند، هجرتش برای آن بوده که بسویش هجرت نموده است.

حدیث مذکور در حقیقت اصل و اساس قاعده (الأمور بمقاصدها) می باشد و این حدیث مقام بزرگی در میان احادیث دارد و امام شافعی -رحمه الله- آن را ثلث دین خوانده است، چنانچه نووی³ -رحمه الله- می نویسد: «هذا الحديث مجمع على عظم موقعه في الدين، حتى قال الشافعي: إنه ثلث الإسلام، ويدخل في سبعين بابا من الفقه.»⁴

¹- زرقاء، شرح القواعد الفقهية ص 48

²- صحيح البخاری، شماره حدیث: (1)

³- امام نووی: یحیی بن شرف بن نووی دمشقی معروف به محی الدین و ابوزکریا است. او فقیه زاهد و محدث و حافظ بود، استاد شافعی ها و ستون مذهب شافعی است. تألیفاتی در فقه و حدیث و لغت دارد، از مشهورترین کتاب هایش المجموع شرح المهدب، ریاض الصالحین، شرح صحیح مسلم، تهذیب الاسماء و اللغات می باشد. نووی در سال ۶۷۶ هجری وفات کرد. ابن سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۴۷۱. معجم المؤلفین (98/4).

⁴- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم. بیروت: دار الکتب العلمیة، ج 1 ص 55

ترجمه: بر عظمت موقعیت و مقام این حدیث در دین اجماع شده است، تا اینکه امام شافعی-رحمه الله- گفته است: آن ثلث اسلام است و در هفتاد باب فقه داخل می شود.

2- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي: الْخَطَأَ، وَالنَّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»¹

ترجمه: از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده که رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمود: به راستی که خدای تعالی به خاطر من از خطا و فراموشی امتم و آنچه برآن مجبور شده بودند گذشت کرده است.

در این حدیث رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - می فرماید: خدای متعال به خاطر من از آنچه امتم به خطا و یا فراموشی و یا به اجبار و اکراه انجام دهد درگذشته و این دلالت دارد بر اینکه مدار مؤاخذة قصد و نیت است. خطاء عبارت است از این که شخص از کار خود قصد چیزی را داشته باشد و با غیر قصد آن رو به رو شود، نسیان یا فراموشی عبارت از این است که شخص چیزی را به یاد داشته باشد و موقع انجام دادن کاری آن را فراموش کند؛ اکراه به معنای به زورگرفتن و کسی که به زور گرفته شد تا کاری را انجام دهد دو حالت دارد: یا این که به کلی اختیاری ندارد و آلت دست دیگری شده است که او را به زور گرفته است.²

3- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَبُشَّ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ»³

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: «قلم (تکلیف) از سه گروه برداشته شده است: از فرد خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بزرگ (و بالغ) گردد، و از دیوانه

¹ ابن ماجة، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. دار الفكر - بيروت. ج 1 ص 659، شماره حدیث: 2044. (هیثمی گفته است: روایان این حدیث به جزء ابن لهیعه روایان حدیث صحیح اند. هیثمی، حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی (ت: 807)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بیروت، طبعه 1412 هـ ج 6 ص 250)

² ابن دقیق العید، تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي (المتوفى: 702 هـ)، شرح الأربعين النووية في الأحاديث الصحيحة النبوية، مؤسسة الريان، الطبعة: السادسة 1424 هـ - 2003 م ص 26

³ ترمذی، محمد بن عيسى، أبوی عيسى، (1422 هـ) سنن ترمذی، تحقيق: احمد شاکر، ط: 1، دارأحيا التراث العربی، بیروت، لبنان شماره حدیث: 1423. (قال ابو عيسى حدیث علي حدیث حسن غریب. ج 4 ص 32).

تا عاقل شود، یا به هوش آید.

مطلب سوم: فروع این قاعده

قاعده مورد بحث به الفاظ دیگر نیز آمده است که تقریباً همه یک مفهوم یا معنای نزدیک را ارایه می کنند، مشهورترین فروع و عبارات آن قرار ذیل است:

- 1- الأعمال بالنیات. (مدار اعمال به نیت ها می باشد).
- 2- العبرة بالقصد والمعنى لا اللفظ والمبنى. (مقصد و معنا معتبر است نه لفظ و مبنی)
- 3- لا ثواب إلا بنية. (بدون نیت ثواب نیست).
- 4- كل ما كان له أصل فلا ينتقل عن أصله بمجرد النية. (هرچیزی که دارای اصل باشد، به مجرد نیت کردن از اصل خود انتقال نمی کند).
- 5- الأيمان مبنية على الألفاظ والمقاصد. (قسم ها بر الفاظ و مقاصد بنا شده اند).
- 6- مقاصد اللفظ على نية اللفظ. (مقاصد لفظ بر نیت تلفظ کننده می باشد)
- 7- إدارة الأمور في الأحكام على قصدها. (اداره امور در احکام مبتنی بر قصد و اراده است).
- 8- المقاصد والاعتقادات معتبرة في التصرفات والعادات. (مقاصد و اعتقادات در تصرفات و عادات معتبر می باشند).

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

قاعده «الأمر بمقاصدها» در عبادات کاربرد و تطبیقات زیادی دارد که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود.

مطلب اول: وضوء

هر چند در نزد احناف نیت برای وضوء فرض نیست اما نظر به اینکه هیچ عمل بدون نیت به اجماع علماء صحیح نیست، در وضوء نیز نیت کردن اگر فرض هم نباشد خالی از اهمیت نیست، چنانچه ابن نجیم-رحمه الله- در «الأشباه و النظائر» می نویسد: «النية إنما شرطت في العبادات بالإجماع أو بآية {وما

أَمُرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»¹

ترجمه: نیت در عبادات به اجماع شرط شده یا به این آیت که الله متعال فرموده است: و فرمان نیافتند جز آن که خدا را مخلصانه و حق گرایانه بپرستند و نماز را برپای دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین.

در فقه حنفی وضوء برای نیت سنت است اما در تیمم شرط است و بدون نیت تیمم جایز نیست، قسمی که در « الدر المختار » نوشته است: « وَتُسُّنُ النِّيَّةُ فِي الْوُضُوءِ لِيَكُونَ عِبَادَةً، فَإِنَّهُ بِدُونِهَا لَا يُسَمَّى عِبَادَةً مَأْمُورًا بِهَا وَإِنْ صَحَّ بِهِنَّ الصَّلَاةُ، بِخِلَافِ النَّيِّمِ فَإِنَّ النِّيَّةَ شَرْطٌ لِصِحَّةِ الصَّلَاةِ بِهِنَّ فَالنِّيَّةُ فِي الْوُضُوءِ شَرْطٌ لِكَوْنِهِ عِبَادَةً، وَفِي النَّيِّمِ شَرْطٌ لِصِحَّةِ الصَّلَاةِ بِهِنَّ»²

ترجمه: و نیت برای وضوء سنت است تا اینکه عبادت شود زیرا بدون نیت آن عبادتی که به آن امر شده است نامیده نمی شود، هرچند به آن نماز صحیح می شود، به خلاف تیمم زیرا نیت در آن شرط صحت نماز است، بنا بر این نیت در وضوء شرط عبادت بودن است و در تیمم شرط صحت نماز به آن.

دلیل اینکه در وضوء نیت شرط صحت نیست اما در تیمم شرط صحت است، این است که وضوء خودش شرط صحت نماز است که آن فرض می باشد و زمانی که انسان وضوء می کند در حقیقت با این کارش قصد انجام دادن یک عبادت دیگر را می کند، اما چون کلمه تیمم خودش به معنای قصد کردن است و تا زمانی که انسان نیتش را نکند معلوم نمی شود که این عمل به چه هدفی صورت می گیرد، زیرا الله متعال فرموده است که اگر شما آب نیافتید پس به خاک قصد کنید، چنانچه فرموده است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾³

ترجمه: و اگر بیمار یا در حال سفر باشید یا کسی از شما از جایگاه قضای حاجت بیاید یا با زنان

¹ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، الأشباه والنظائر علی مذهب أبي حنيفة النعمان، دار الكتب الاسلامی بیروت لبنان، ج 1 ص 29

² ابن عابدین، محمد امین بن عمر الحنفی (المتوفی: 1252هـ)، رد المختار علی الدر المختار، دار الفکر-بیروت، الطبعة: الثانية، 1412هـ - 1992م

ج 1 ص 106

³ النساء: 43

آمیزش کنید و آبی نیابید، آهنگ خاکی پاک کنید، آن گاه روی و دستانتان را مسح کنید.

ابن نجیم-رحمه- نوشته است: «ولا تشترط النية في الوضوء والغسل ومسح الخفين وإزالة النجاسة الخفيفة عن الثوب والبدن والمكان والأواني للصحة وأما اشتراطها في التيمم فدلالة آيته عليها لأنه القصد»¹

ترجمه: نیت در وضوء، غسل، مسح بر خفین و همچنان در دور کردن نجاست خفیفه از لباس، بدن، مکان و ظروف؛ شرط صحت نیست و شرط شدن آن در تیمم به جهت این است آیت قرآن کریم بر آن دلالت دارد، چون خود کلمه به معنای قصد کردن است.

مطلب دوم: نماز

به اساس قاعده «الأمر بمقاصدها» قصد و نیت در نماز نیز از شروط صحت نماز می باشد و تا زمانی که شخص مسلمان نیتش را صحیح نکند، نمازش صحیح نمی شود. قابل ذکر می باشد که مسئله نیت در نماز از مسائلی است مورد توجه فقهای کرام قرار گرفته و در تمام کتب فقه راجع به آن سخن گفته شده است بنا بر این لازم است راجع به آن در چند مورد بحث شود:

1- مفهوم و کیفیت نیت: چون بیشتر در باب نماز به جای کلمه قصد از نیت کار گرفته می شود به این خاطر باید اولاً مفهوم نیت بیان شود، جوهری-رحمه الله- در الصحاح می گوید: «نیت یعنی تصمیم قطعی»² و زرکشی³-رحمه الله- در «المنثور فی القواعد» گفته است: «حقیقت نیت ربط قصد به یک مقصود معین است و نیت قصد مقرون به اقدام، اگر بین قصد و اقدام فاصله افتد آن عزم است نه تصمیم»⁴

پس نیت یک خطوره محض نیست که برای لحظه ای بر قلب عارض شود و زود از بین برود و نیت

¹- ابن نجیم، الأشباه والنظائر علی مذهب أبي حنيفة النعمان، ج 1 ص 29

²- جوهری، الصحاح ج 6 ص 2516

³- بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی (منهاجی)، (۷۴۵-۷۹۴ ق) اهل مصر که فقیهی شافعی، مفسر، اصولی، محدث و ادیب بود. کتاب معروف او در علوم قرآنی کتاب البرهان فی علوم القرآن است. او در این کتاب با استقصاء کاملی از فنون و علوم قرآن، کتاب خود را در ۴۷ فصل جمع آوری کرد که هر فصلی فنی و علمی از فنون و علوم قرآنی را مورد کنکاش قرار داده است و در مورد هر کدام مطالب مورد نیاز را گرد آورده است. طبقات الشافعیة، أبو بکر بن أحمد بن محمد بن عمر بن قاضي شهبة، عالم الكتب - بيروت - 1407 هـ، طبع: اول، تحقیق: د. الحافظ عبد العليم خان، ج 2، ص 194.

⁴- زرکشی، المنثور فی القواعد ج 3 ص 284

کار زبان نیست، بلکه یک عمل قلبی محض است. چنانچه ابن عابدین -رحمه الله- نوشته است: «فلو قصد الظهر وتلفظ بالعصر سهوا أجزاء»¹

ترجمه: اگر قصد ظهر را بکند و سهواً به عصر تلفظ کند نمازش جایز است.

بنابراین چون از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و یاران او و تابعین در میان سلف صالح دیده نشده است که در عبادت هایی مثل نماز، روزه، غسل و وضو، نیت را تلفظ کنند، و آنچه که می بینیم عده ای در نیت آوردن و شروع عبادت خود را به تکلف و دشواری می اندازند، مانند: نیت دارم چهار رکعت نماز عصر را برای خدا می خوانم و یا نیت دارم فردا روزه ماه رمضان را بگیرم، لازم نمی باشند، چرا که انسان هنگامیکه قصد رفتن به بازار یا سفر دارد، نمی گوید: نیت دارم به بازار بروم یا نیت دارم به سفر بروم و قلبش نیت می کند، پس در نماز و سایر عبادات نیز باید نیت قلبی باشد.

2- حکم نیت نماز در نزد احناف: راجع به حکم نیت در کتاب «الاختیار لتعلیل المختار» چنین

نوشته است: «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: النِّيَّةُ بِالْقَلْبِ فَرَضٌ، وَذِكْرُهَا بِاللِّسَانِ سُنَّةٌ، وَالْجَمْعُ بَيْنَهُمَا أَفْضَلُ»²

ترجمه: امام محمد بن حسن شیبانی گفته است: نیت به قلب فرض است، ذکر آن به زبان سنت است و جمع میان هردو بهتر است.

از قول مذکور معلوم می شود که ذکر نیت به زبان در نزد احناف سنت است اما در باره تلفظ و بر زبان راندن «نیت» ابن القیم³-رحمه الله- در «اغاثه اللهفان» گفته است: نیت عبارت است از قصد و آهنگ انجام چیزی، و محل آن دل نیت کننده است و اصلاً به زبان تعلق ندارد - (پس بر زبان راندن آن لازم نیست) - لذا از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - و از اصحاب او هیچ گونه لفظی. در باره «نیت» نقل

¹- ابن عابدین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، دار الفکر للطباعة والنشر، 1421هـ - 2000م. ج 1 ص 415
²- موصلی، عبد الله بن محمود مجد الدین أبو الفضل الحنفی (المتوفی: 683هـ) الاختیار لتعلیل المختار، مطبعة الحلبي - القاهرة، 1356 هـ - 1937 م ج 1 ص 48

³- ابن قیم جوزی: محمد بن ابی بکر بن ایوب در سال 691 هـ ق در دمشق چشم به جهان گشود او یکی از علمای بزرگ بوده که نزد شیخ الاسلام ابن تیمه -رحمه الله- اکثر علوم مروج زمان را فرا گرفته و همراه او در قلعه دمشق محبوس شد، از جمله تالیفات وی مدارج السالکین، الوابل الصیب من الکلم الطیب و طرق الکیمة فی السیاسة الشرعیة می باشد، او در سال 751 هجری در شهر دمشق وفات نمود. زرکلی، الأعلام، (ج 5، ص 25).

نشده است، و این عباراتی که (برای نیت) بعدها پدید آورده اند و بوقت آغاز وضو و نماز و یا هر عمل عبادی و غیرعبادی بر زبان می آورند، شیطان آنها را میدان مبارزه با وسوسه گران قرار داده و مردم را در گفتن آنها دچار شک و تردید می کند و آزارشان می دهد و به تصحیح آنها وادارشان می نماید، که مشاهده می شود چند بار آنها را تکرار می کنند و خود را در تلفظ آنها، خسته می کنند، اینها هیچکدام جزء نماز نیستند.¹

ج: وقت و زمان نیت: ابن نجیم-رحمه الله- در مورد وقت و زمان نیت در نماز چنین می نویسد: «الأصل أن وقتها أول العبادات ولكن الأول حقيقي وحكمي فقالوا في الصلاة: لو نوى قبل الشروع فعند محمد لو نوى عند الوضوء أنه يصلي الظهر أو العصر مع الإمام ولم يشتغل بعد النية بما ليس من جنس الصلاة إلا أنه لما انتهى إلى مكان الصلاة لم تحضر النية جازت صلاته بتلك النية وهكذا روي عن أبي حنيفة و أبي يوسف»²

ترجمه: اصل این است که وقت نیت اول عبادات است اما اول عبادت حقیقی و حکمی می باشد، در مورد نماز گفته اند: اگر نماز گذار قبل از شروع نیت کند، در نزد امام محمد اگر در وقت وضوء نیت کند که او نماز ظهر و عصر را با امام می خواند و پس از نیت به چیزی که از جنس نماز نباشد مشغول نشد ولی هنگامی که به مکان نماز حاضر شد نیت نکرد، نمازش به همان نیت جایز می شود، همچنین از ابوحنیفه و ابو یوسف-رحمهما الله- روایت شده است.

در کتاب «الاختیار لتعلیل المختار» نیز به نقل از امام محمد چنین نوشته است: «وَالأَحْوَى أَنْ يُنَوِّيَ مُقَارِنًا لِلشُّرُوعِ: أَيُّ مُخَالِطًا لِلتَّكْبِيرِ»³

ترجمه: و نزدیک به احتیاط این است که نمازگذار همراه با شروع کردن یعنی پس از تکبیر تحرمه نیت کند.

همچنان ابن نجیم-رحمه الله- می نویسد: «الأصل عندنا أن المنوي إما أن يكون من العبادات أو لا

¹- ابن قیم، محمد بن أبی بکر آیوب الزرعی، إغاثة اللفهان من مصائد الشيطان، دار المعرفة - بيروت، الطبعة الثانية، 1395 - 1975، تحقیق: محمد حامد الفقی ج 1 ص 136

²- ابن نجیم، الاشباه و النظائر ج 1 ص 58

³- موصلی، عبد الله بن محمود مجد الدین أبو الفضل الحنفی (المتوفی: 683هـ) الاختیار لتعلیل المختار، مطبعة الحلبي - القاهرة، 1356 هـ - 1937 م ج 1 ص 48

فإن كان عبادة فإن كان وقتها ظرفاً للمؤدى بمعنى أنه يسعه وغيره فلا بد من التعيين كالصلاة كأن ينوي الظهر فإن قرنه باليوم كظهر اليوم صح وإن خرج ونسيه لا يجزئه في الصحيح»¹

ترجمه: اصل در نزد ما این است که عمل نیت شده یا از جمله عبادات می باشد و یا نمی باشد، اگر از جمله عبادت باشد و وقت آن ظرف برای مؤدی باشد به این معنا که در آن وقت گنجایش ادای آن عمل و غیر آن باشد، در این صورت تعیین ضروری است، مانند نماز که نیت ظهر را بکنند پس اگر آن را با روز مثلاً نماز ظهر امروز مقارن کرد، صحیح است و اگر وقت خارج شد و آن را فراموش کرد در قول صحیح جایز نیست.

مطلب سوم: روزه

صوم یا روزه نیز از فرائضی است که به نیت تعلق دارد، راجع به مسئله نیت در روزه مسایل ذیل قابل بحث می باشد:

1- اهمیت نیت در روزه: هرچند قصد و نیت در تمام اعمال اهمیت خاص دارد، اهمیت آن در عبادت روزه بیشتر است و باید هدف از روزه فقط بخاطر خداوند باشد، جهت اثبات این امر احادیث ذیل نقل می گردد:

- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - : «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»².

ترجمه: ابو هريره - رضي الله عنه - روایت می کند که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «کسی که ماه رمضان را از روی ایمان و برای حصول اجر و پاداش، روزه بگیرد، گناهان گذشته اش، آمرزیده می شوند.

- عن حفصة، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: «من لم يبيت الصيام قبل الفجر، فلا صيام له»³

¹ ابن نجيم، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، ج 1 ص 43
² صحيح البخارى، كتاب الإيمان: باب تطوع قيام رمضان من الإيمان، شماره حديث: (385)
³ سنن النسائي، كتاب الصوم، باب النية (ذكر اختلاف الناقليين لخبر حفصة في ذلك) ج 4 ص 197 ، شماره حديث: (2334) حكم حديث: البانى اين حديث را در صحيح الجامع به شماره (6535) صحيح گفته است.

ترجمه: از حفصه-رضی الله عنهما-روایت است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم-گفت: کسیکه به نیت روزه شب را به صبح نرساند، روزه اش محسوب نخواهد شد.

2- **حکم و کیفیت نیت روزه:** معلوم است هر شخصی- که در آخر شب برای صرف سحری بر می خیزد قطعاً نیت روزه داشته، زیرا شخص عاقل هر کاری را به اختیار خودش انجام می دهد و انجام هیچ کاری بدون اراده ممکن نیست و اراده همان نیت است، نیت قلبی در روزه شرط است اما به زبان آوردن آن لازم نیست چنانچه در «الإختیار لتعلیل المختار» نوشته است: «اعلم أنّ التّیّة شرطٌ فی الصّوم، وهو أنّ یعلمَ بقلبه أنّه یصوم، ولا یخلو مسلمٌ عن هذا فی لیالی شهرِ رمضانَ، ولیست التّیّة باللسانِ شرطاً»¹

ترجمه: بدانکه نیت در روزه شرط است و نیت این است که به قلبش بداند که او روزه می گیرد و هیچ مسلمان از این حالت در شب های رمضان خالی نیست و نیت به زبان شرط نیست.

همچنان کاسانی²-رحمه الله- می نویسد: «فأصل التّیّة شرطٌ جواز الصّیامات کُلّها»³

ترجمه: اصل نیت شرط جواز تمام انواع روزه های می باشد.

بنا بر این چون معنای نیت اراده کردن در قلب می باشد، به زبان نیت کردن یا چیزی گفتن لازم نیست بلکه در دل نیت روزه را داشته باشد کافی است، و اگر به زبان نیت کند بهتر است تا زبان و دل موافق گردند و روزه بدون نیت درست نمی باشد. نیت روزه می شود از آغاز شهر رمضان آغاز، و إلى اخیر ماه رمضان ادامه یابد. ضرورت به تجدید همه روزه آن نیست. ولی اگر روزه به اثر یکی از عذر شرعی مقطوع گردد ضرورت است که به آغاز دوباره نیت روزه نیز تجدید یابد و معمولاً انسان در وقت سحر به نیت روزه شدن در فردا غذا می خورد. ولی چنانچه منظور شخصی، تنها خوردن باشد که قبلاً در این وقت

¹- موصلی، الإختیار لتعلیل المختار ج 1 ص 126

²- کاسانی: علاءالدین ابوبکر بن مسعود بن احمد از دانشمندان بزرگ حنفی در دمشق بود و ملقب به «ملک العلماء» گردید. نزد علاءالدین سمرقندی فقه آموخت و با دختر فقیهش فاطمه ازدواج کرد. وی کتاب «التحفة» سمرقندی را شرح داد و آن را مهر همسرش قرار داد و نامش را بدایع الصنایع نهاد. کاسانی در سال 587 هـ ق وفات یافت. طاش کبری زاده، مفتاح السعادة و مصباح السیادة، ج 2، ص 247

³- کاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود (المتوفی: 587هـ) بدائع الصنایع فی ترتیب الشرائع، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، 1406هـ - 1986م

عادت به غذا خوردن نداشته است این هم نوعی نیت محسوب می شود.¹

تعیین نیت در روزه هایی که بالای انسان واجب گردیده است حتمی است و بدون تعیین آن روزه جایز نمی شود چنانچه کاسانی-رحمه الله- نوشته است: «وَإِنْ كَانَ الصَّوْمُ دَيْنًا وَهُوَ صَوْمُ الْقَضَاءِ، وَالْكَفَّارَاتِ، وَالتَّدْوِيرِ الْمُطْلَقَةِ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِتَعْيِينِ النَّيَّةِ حَتَّى لَوْ صَامَ بِنِيَّةٍ مُطْلَقِ الصَّوْمِ لَا يَقَعُ عَمَّا عَلَيْهِ لِأَنَّ زَمَانَ حَارِجَ رَمَضَانَ مُتَعَيِّنٌ لِلنَّفْلِ شَرْعًا»²

ترجمه: و اگر روزه دین باشد مثلاً روزه قضائی، کفارات و ندور مطلقه، بدون تعیین نیت جایز نمی شود حتی اگر به نیت مطلق صوم روزه بگیرد از آنچه که بالایش واجب است واقع نمی شود زیرا زمان خارج از رمضان برای نفل تعیین شده است.

3- وقت نیت: وقت نیت روزه از غروب آفتاب تا طلوع صبح صادق و در نزد احناف نیت روزه فرضی تا بعد از طلوع آفتاب و حتی تا نصف روز جایز است، و نیت روزه ی رمضان و نذر معین و نفل تا قبل از زوال آفتاب هم صحیح است. چنانچه در «المبسوط» نوشته است: «فَأَمَّا النَّيَّةُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ لِصَوْمِ رَمَضَانَ تَجُوزُ فِي قَوْلِ عُلَمَائِنَا رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى»³

ترجمه: اما نیت پس از طلوع فجر برای روزه رمضان در قول علمای ما-(احناف-رحمهم الله-) جایز است.

اما نیت پس از گذشت زوال روز جایز نیست: «وَإِنْ تَوَى الصَّوْمَ بَعْدَ الزَّوَالِ لَمْ يُجْزِهِ لِإِنْعَادِ الشَّرْطِ فِي أَكْثَرِ وَقْتِ الْأَدَاءِ»⁴

ترجمه: و اگر پس از زوال نیت کند به علت منعدم شدن شرط در اکثر وقت اداء، برایش کفایت می کند.

¹- موصلی، الإختیار لتعلیل المختار ج 1 ص 126

²- کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 85

³- سرخسی، شمس الأئمة، المبسوط، دار الكتاب العلمية بیروت لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ 1993 م. ج 3 ص 62

⁴- سرخسی، المبسوط ج 3 ص 63

4- مسایل متفرقه در مورد نیت روزه:

- اگر کسی، قبل از زوال (نیم روز) نیت روزه بکند و سپس افطار نماید، از نظر امام ابوحنیفه، بر او کفاره لازم نمی شود؛ اما از دیدگاه ابویوسف و محمد، بر او کفاره لازم می گردد.¹
- هرگاه در روزه فرضی پس از فجر شروع شود سپس قطع آن را نیت کند و به روزه نفلی انتقال کند، روزه باطل نمی شود.²
- اگر در روزه نیت خوردن یا جماع را بکند اما محقق نشود، به روزه ضرری نمی رسد.³

¹- کاسانی، بدائع الصنائع ج 10 ص 346

²- ابن نجیم، الأشباه و النظائر ج 1 ص 67

³- ابن نجیم، همان ج 1 ص 67

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

در این مبحث تطبیقات قاعده (الأمر بمقاصدها) در عبادات مالی که بزرگ ترین آن زکات و صدقات است، در دو مطلب بیان می شود و قبل از آن باید دانست که آیا در میان زکات و صدقه فرقی هست یا خیر؟

صدقه واژه از ص د ق گرفته شده است و به معنای چیزی که به قصد خشنودی خداوند متعال به نیازمندان بخشش می گردد، است. وجه تسمیه صدقه به سبب این است که؛ صدقه دهنده با صدقه اش راستگویی در مومن بودنش را ابرازمیدارد.

فقه‌های کرام فرق‌های میان صدقه و زکات را بیان نموده اند که به بعضی از آنها اشاره می شود:

1- واژه صدقه، در اصل در مورد صدقات مستحب استفاده می شود، اما گاهی اوقات مراد از واژه صدقه، زکات واجب است، اما همیشه مراد از واژه زکات، همان زکات واجب است. بنابر این واژه صدقه معنای عام دارد که شامل زکات واجب و صدقه نفلی می گردد، اما واژه زکات تنها به زکات واجب استفاده می شود.¹

صدقه عبادتی است که خداوند متعال اُ ادای آنرا مستحب قرار داده است، در حالی که پرداخت زکات واجب است.²

مطلب اول: زکات

نیت در زکات نیز مانند سایر عبادات شرط و مدار اعتبار در قبولی آن است، این مسئله نیز از خلال چند موضوع قابل بحث می باشد که در ذیل به آن پرداخته می شود:

1- **حکم نیت در زکات:** نیت در زکات شرط می باشد و بدون آن زکات اداء نمی شود، چنانچه

¹- اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 4 ص 480

²- کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 35

علامه مرغینانی¹-رحمه الله- نوشته است: «ولا يجوز أداء الزكاة إلا بنية مقارنة للأداء أو مقارنة لعزل مقدار الواجب»²

ترجمه: و ادای زکات جایز نیست مگر به نیتی که با ادا کردن در وقت جدا کردن مقدار واجب پیوست باشد.

حتی گفته شده است که در مورد اشتراط نیت در زکات اجماع علما و فقهاء است، چنانچه علامه بدرالدین عینی³-رحمه الله- می نویسد: «واشترط النية بالإجماع إلا الأوزاعي - رَحْمَةُ اللَّهِ - يقول: لا يفتقر إخراج الزكاة إلى النية، كالعتق والوقف والوصية للفقراء مع أنها عبادة وقلنا: إن الزكاة فرض مقصود لعينه فلا بد من النية كالصلاة والصوم»⁴

ترجمه: و اشتراط نیت (در زکات) به اجماع علماء است به جز اوزاعی-رحمه الله- که او می گوید: در بیرون کردن زکات به نیت ضرورت نیست، مانند آزاد کردن غلام، وصیت برای فقراء با وجودی که اینها هم عبادت می باشند، ولی ما می گوییم: زکات فرض است و بعینه مقصود است پس مانند نماز و روزه نیت در آن ضروری است.

2- وقت نیت در زکات: مطابق مذهب احناف وقت نیت زکات همان زمانی است که شخص زکات دهنده مالش را غرض پرداخت ادای زکات جدا می کند و باید در زمان سپردن به مستحق نیز قصد و نیت آن را داشته باشد، چنانچه در بدائع الصنائع می نویسد: «وَأَمَّا وَقْتُ

¹- مرغینانی: علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل، فرغانی، مرغینانی، أبو الحسن برهان الدین درسال: 530 هـ مطابق به سال: 1135 میلادی دنیا آمده است ، حافظ، مفسران، محقق، ادیب وازجمله مجتهدین واکابر فقه ادرمذهب امام ابوحنیفه رحمه الله علیه می باشد، و تصانیف بیشماری به امت به میراث گذاشته است، او وبالاخره درسال: 593 هـ مطابق به سال: 1197 میلادی از دارفانی را ترک گفت. برای مزید تفصیل: الاعلام للزرکلی ج4 ص: 266.

²- مرغینانی، برهان الدین علي بن أبي بكر المرغيناني، الهداية شرح بداية المبتدي، دار الكتب العلمية- بيروت. ج 1 ص 96

³- امام بدر الدين عيني: نام او محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین بن یوسف بن محمود عینی، بدر الدین لقب ایشان و در زمان خود قاضی القضاة نیز بود، در ماه رمضان 762 هـ در مصر چشم به جهان گشود، بیشترین زندگی خود را در حلب، مصر، دمشق و بیت المقدس سپری کرده، یکی از علمای ورزیده در بخش فقه در عصر خود بود، تصنیفات و تألیفات بی شماری دارد از جمله "عمدة القاری شرح البخاری" "البنایه شرح الهدایة" "رمز الحقائق شرح الكنز" می باشد، ایشان در ماه ذوالحجّة 855 هـ داعی اجل را لبیک گفته چشم از جهان فانی بست. معجم المؤلفین ج 3 ص 49.

⁴- عینی، أبو محمد محمود بن احمد بدر الدين العيني (المتوفى: 855هـ)، البنایة شرح الهدایة، دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م ج 3 ص 311

النَّيَّةُ فَقَدْ ذَكَرَ الطَّحَاوِيُّ وَلَا تُجْزَى الزَّكَاةُ عَمَّنْ أَخْرَجَهَا إِلَّا بِنِيَّةٍ مُخَالِطَةٍ لِإِخْرَاجِهِ إِيَّاهَا وَهَذَا إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّهَا لَا تُجْزَى إِلَّا بِنِيَّةٍ مُقَارِنَةٍ لِلْأَدَاءِ»¹

ترجمه: اما در مورد وقت نیت، طحاوی-رحمه الله- ذکر نموده است که زکات از کسی که آن را از مالش بیرون می سازد درست نمی شود مگر اینکه در زمان اخراج آن نیتش را داشته باشد و این اشاره بر این است که پرداخت زکات جایز نیست مگر با نیت پیوست به زمان پرداخت آن.

عینی-رحمه الله- نیز در مورد وقت نیت نوشته است: «لو نوى أن يؤدي الزكاة فجعل يؤدي إلى آخر السنة ولا تحضره النية لا يجوز لأن النية لم تقترن بالعزل»²

ترجمه: اگر نیت کند که زکات را پرداخت می کند و سپس به پرداخت آن شروع نمود و تا آخر سال آن را ادا می کرد ولی نیت برایش مستحضر نبود، در این صورت جایز نمی شود زیرا نیت با اخراج زکات مقترن نشده است.

اما کاسانی-رحمه الله- در مورد وقت نیت پس از ذکر اقوال می گوید که نیت در یکی از وقت های بیرون کردن و جدا ساختن مال و یا در وقت ادا کردن به مستحق جایز است زیرا در هر بار نیت کردن حرج است، چنانچه نوشته است: «إِنْ كَانَ وَقْتُ التَّصَدُّقِ بِحَالٍ لَوْ سُئِلَ عَنْ مَاذَا يَتَّصَدَّقُ؟ أَمْكَنَهُ الْجَوَابُ مِنْ غَيْرِ فِكْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ نِيَّةً مِنْهُ وَتُجْزَى لَهُ وَالصَّحِيحُ أَنَّ النِّيَّةَ تُعْتَبَرُ فِي أَحَدِ الْوَقْتَيْنِ إِمَّا عِنْدَ الدَّفْعِ وَإِمَّا عِنْدَ التَّمْيِيزِ وَفِي اشْتِرَاطِ النِّيَّةِ عِنْدَ كُلِّ دَفْعٍ مَعَ تَفْرِيقِ الدَّفْعِ حَرَجٌ وَالْحَرَجُ مَدْفُوعٌ»³

ترجمه: اگر زمان پرداخت زکات حالتی باشد که اگر سوال شود که از چه چیز صدقه می کند؟ و بدون فکر کردن بتواند جواب دهد، در این صورت این نیت برایش کافی است و صحیح این است که نیت در یکی از وقت ها یا در زمان پرداخت کردن و یا در هنگام جدا کردن معتبر است و در اشتراط نیت در هر بار دفع کردن با وجود جدا بودن وقت های ادا نمودن، حرج است و حرج مدفوع است.

3- بیان مسائل متفرقه در مورد اهمیت نیت در زکات

¹- کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 41

²- عینی، البناية شرح الهداية ج 3 ص 312

³- کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 41

- شخصی که بالایش زکات فرض باشد و به طور مثال مبلغ پنج (افغانی) را صدقه نموده و نیت نمود که این زکات نفلی است، در این صورت در نزد امام ابوحنیفه-رحمه الله- از زکات فرضی محسوب می شود زیرا زکات فرضی مهم تر است و در نزد امام محمد-رحمه الله- آنطوری که نیت کرده است، همان می شود.¹
- اگر شخصی به فقیری مبلغی را پرداخت نمود و پس از آن نیت زکات را کرد، اگر مبلغ مذکور در نزد فقیر موجود باشد، برایش کافی است اما اگر مال مذکور در نزد فقیر موجود نباشد، از زکات حساب نمی شود.
- اگر شخصی در روزهای عید به خویش و اقارب خود پول بدهد یا برای کسی که از او مرده می گیرد، مبلغی را بدهد و در هنگام پرداخت آن نیت زکات را نماید، زکاتش جایز است زیرا هیچ کدام این ها واجب نیستند.²
- اگر شخصی بالای کسی دیگر دین داشته باشد و مدیون فقیر باشد و تمام دین را به نیت زکات برای او ببخشد، قیاساً این پرداخت زکات حساب نمی شود اما استحساناً از زکات حساب می شود و مشکلی ندارد.³
- اگر کسی تمام مالش را برای یک فقیر صدقه نمود و زکات را نیت نکرد، از لحاظ قیاس جایز نیست و این صدقه جایگزین زکات نمی شود اما از نظر استحسان جایز و در زکات حساب می شود وجه قیاس این است که زکات عبادت است و باید در آن نیت از آغاز موجود باشد و دلیل استحسان این است که ظاهراً نیت موجود است زیرا کسی که بالایش زکات فرض باشد ممکن نیست تمام مالش را صدقه کند و از قصد و نیت غافل بماند.⁴
- اگر کسی بعضی از مالش را بدون نیت زکات صدقه کند، مال پرداخت شده در عوض تمام زکات حساب نمی شود اما آیا این مبلغ پرداخته شده از زکات حساب می شود؟ دیدگاه امام ابو یوسف-رحمه الله- این است که این مال کافی نیست و باید تمام مال را زکات دهد تا کفایت کند و امام محمد-رحمه الله- به این نظر است که مال پرداخت شده در عوض زکات حساب می

¹- ابن عابدین، حاشیة رد المختار علی الدر المختار، ج 1 ص 415

²- عینی، البناية شرح الهدایة ج 3 ص 312

³- عینی، همان ج 3 ص 312

⁴- کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 40

شود و زکات ما بقی را پراخت می نماید.¹

از مثال های ذکر شده معلوم می شود که نیت در زکات اثر خاص دارد و بسیاری از مسایل در فقه نظر به آنچه احناف بیان نموده اند در باب زکات به نیت و مقصد تعلق دارد.

مطلب دوم: صدقات

در مورد اهمیت نیت در باب صدقات واجبه و نافله مسایل ذیل قابل بحث می باشد:

1- اهمیت نیت در صدقات: صدقات واجب و نفلی نیز از جمله عباداتی اند که قصد و نیت در

آن ها اهمیت خاص دارد و نبود نیت یا نبود اخلاص در نیت صدقات را به خطر ریاکاری و باطل شدن مواجه می سازد، الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾²

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقات خود را با منت نهادن و آزار رساندن باطل مکنید، همچون کسی که مالش را به منظور تظاهر و خودنمایی در مقابل مردم انفاق می کند و به خدا و روز آخرت ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ صاف و بزرگی است که بر روی آن خاکی (نشسته) است، و بارانی شدید بر آن باریده، و آن (سنگ خارا) را سخت و صاف بر جای نهاده باشد. (ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده اند، سودی نمی برند، و خداوند کافران را هدایت نمی کند.

از آیت مذکور اهمیت نیت در صدقات معلوم می شود و اینکه بدون عزم و نیت خالص صدقه باطل می شود.

2- مسایل متفرقه در مورد نیت در صدقات

نیت در باب صدقات اهمیت خاص دارد و باید شخص صدقه دهنده قبل از اخراج صدقه نیتش را صحیح کند، در اینجا به ذکر دو مثال برای تطبیق قاعده مورد بحث در نیت صدقات اکتفا

¹- کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 40

²- البقرة: 264

می شود:

- صدقات نفلی و واجبی عبادت اند و مانند سایر عبادات در آن ها نیت شرط است و بدون نیت صحیح نمی شوند.¹

- نیت در صدقه فطر مانند نیت در سایر مسایل زکات است چنانچه ابن نجیم -رحمه الله- در «الاشباه و النظائر» نوشته است: «وأما صدقة الفطر: - فكالزكاة نية ومصرفا إلا الذي فإنه مصرف للفطر دون الزكاة»²

ترجمه: و اما صدقه فطر پس از لحاظ نیت و مصرف مانند زکات است مگر ذمی که دادن صدقه فطر برایش جایز است اما پرداخت زکات برایش جایز نیست.

مبحث چهارم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

در عباداتی که هم در آن بدن انسان نقش دارد و هم در آن مال مصرف می شود نیز قصد و نیت در آن ها از شروط اساسی پنداشته می شود که در مطالب ذیل به بیان آن ها پرداخته می شود.

مطلب اول: حج و عمره

در مورد بحث و بررسی تطبیق قاعده «الامور بمقاصدها» یا شرط نیت در مورد حج و عمره مسایل ذیل قابل بحث می باشد:

1- اهمیت نیت در حج و عمره: حج از جمله عباداتی است که مرکب از زحمات مالی و بدنی است و نیت در آن شرط است.³ و عمره نیز در مسئله نیت مانند حج فرضی است چنانچه در «الدرالمختار» آمده است: «وَإِضَافَتِهَا أَيُّ إِلَى غَيْرِهَا فِي النَّيَّةِ وَرَفْضُهَا كَحُكْمِهَا فِي الْحَجِّ: وَهِيَ لَا تُخَالَفُ إِلَّا فِي أُمُورٍ مِنْهَا أَنَّهَا لَيْسَتْ بِفَرْضٍ وَأَنَّهَا لَا وَقْتُ لَهَا مُعَيَّنٌ»⁴

ترجمه: و اضافت آن (عمره) یعنی به سوی غیرش در نیت و ترک آن مانند حکم آن در حج است و عمره (در مسایل مربوطه) با حج در مخالفت نیست مگر در چند مسایل از جمله اینکه عمره فرض نیست

¹- کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 69

²- ابن نجیم، الاشباه و النظائر ج 1 ص 58

³- ابن عابدین، الدرالمختار ج 2 ص 453

⁴- ابن عابدین، همان ج 2 ص 473

و وقت معین ندارد.

2- کیفیت نیت و وقت آن در حج و عمره: نیت در حج و عمره با احرام و تلبیه آغاز می شود و تا زمانی که حاجی تلبیه نکند به مجرد نیت محرم نمی شود، قسمی که در «الهدایة» نوشته است: «وإذا لبى فقد أحرم " یعنی إذا نوى لأن العبادة لا تتأدى إلا بالنية ولا يصير شارعا في الإحرام بمجرد النية ما لم يأت بالتلبية»¹

ترجمه: و هنگامی که تلبیه کرد، پس او محرم شده است، یعنی هنگامی که نیت کرد زیرا عبادت به جزء نیت ادا نمی شود و (حاجی) به مجرد نیت در احرام داخل نمی شود تا زمانی که تلبیه نگوید.

پس معلوم می گردد که وقت نیت در حج قبل از احرام است، ابن نجیم-رحمه الله- نوشت است: «أما الحج: فالنية فيه سابقة على الأداء عند الإحرام وهو النية مع التلبية أو ما يقوم مقامها من سوق الهدى»²

ترجمه: اما حج: پس نیت در آن پیش از اداء در زمان احرام است و آن نیت همراه با تلبیه یا چیزی می باشد که قایم مقام تلبیه باشد مانند بردن هدیه.

و نیت زمانی که کامل می گردد که تلبیه گفته شود زیرا متصل به نیت هر عبادت باید به ادای چیزهای پرداخته شود که نشان دهد شخص در آن عبادت شروع کرده است، چنانکه عینی-رحمه الله- در شرح هدایه نوشته است: «وَأَمَّا الثَّانِي فَلِأَنَّهُ عَقْدٌ عَلَى أَدَاءِ عِبَادَةٍ تَشْتَمِلُ عَلَى أَرْكَانٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَكُلُّ مَا كَانَ كَذَلِكَ فَلَا بُدَّ لِلشُّرُوعِ فِيهِ مِنْ ذِكْرٍ يُقْصَدُ بِهِ التَّعْظِيمُ سِوَاءَ كَانَ تَلْبِيَةً أَوْ غَيْرَهَا عَرَبِيًّا أَوْ غَيْرَهُ أَوْ مَا يَقُومُ مَقَامَ الذِّكْرِ كَتَقْلِيدِ الْهَدْيِ، فَإِنَّهُ يَقُومُ مَقَامَهُ فِي حُصُولِ الْمُقْصُودِ وَهُوَ إِظْهَارُ الْإِجَابَةِ لِلدَّعْوَةِ»³

ترجمه: اما دوم (تلبیه بعد از احرام) به خاطر این است که شخص به ادای عبادتی تعهد کرده است که مشتمل بر ارکان مختلف است و هر عبادتی که این چنین باشد پس در شروع آن از ذکر چیزی که هدف آن تعظیم باشد حتمی است، برابر است که تلبیه باشد یا غیر آن، به زبان عربی باشد یا غیر عربی یا هر چیزی که جایگزین ذکر آن می شود مانند بردن هدیه زیرا بردن آن در حصول که اظهار اجابت دعوت

¹- مرغینانی، الهدایة ج 1 ص 135

²- ابن نجیم، الاشباه و النظائر ج 1 ص 58

³- عینی، العناية شرح الهدایة ج 2 ص 437

است، قایم مقام آن می باشد.

3- الفاظ نیت در حج و عمره: چنانچه قبلاً بیان گردید نیت کار قلب است و در حج و عمره نیز

حاجی می تواند قلباً نیت کند و اگر به زبان بگوید نیز باکی ندارد، چنانچه در کتب فقه حنفی راجع به نیت و احرام و کیفیت آغاز حج و عمره آمده است: «وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، وَإِنْ نَوَى بِقَلْبِهِ أَجْزَأَهُ»¹

ترجمه: و (حاجی) دو رکعت نماز می خواند و می گوید: «خدایا من اراده حج را دارم پس آن را برایم آسان بگردان و آن را از من قبول کن و اگر به دلش نیت کند نیز برایش کافی است.

کاسانی-رحمه الله- تلفظ نیت را در حج و عمره مستحب دانسته و در مورد آن چنین می نویسد: «وَيُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِلِسَانِهِ مَا نَوَى بِقَلْبِهِ فَيَقُولَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ بِالْحَجِّ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي، وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ بِالْعُمْرَةِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَيَسِّرْهَا لِي، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي، وَإِذَا أَرَادَ الْقُرْآنَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْعُمْرَةَ، وَالْحَجَّ فَيَسِّرْهُمَا لِي، وَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي؛ لِأَنَّ الْحَجَّ عِبَادَةٌ عَظِيمَةٌ فِيهَا كَلْفَةٌ وَمَشَقَّةٌ شَدِيدَةٌ فَيُسْتَحَبُّ الدُّعَاءُ بِالتَّيْسِيرِ، وَالتَّسْهِيلِ، وَبِالْقَبُولِ بَعْدَ التَّحْصِيلِ إِذْ لَا كُلُّ عِبَادَةٍ تُقْبَلُ.»

ترجمه: و مستحب است برای حاجی که آن چه را به دلش نیت می کند به زبانش تلفظ کند و اگر اراده حج را دارد بگوید: خدایا! من اراده حج را دارم پس برایم آن را آسان بگردان و آن را از من بپذیر و اگر اراده عمره را دارد بگوید: خدایا! من اراده عمره را دارم پس برایم آن را آسان بگردان و آن را از من بپذیر. و اگر اراده ادای حج و عمره هر دو را دارد بگوید: خدایا! من اراده حج و عمره را دارم پس برایم آن ها را آسان بگردان و آن ها را از من قبول کن، زیرا حج عبادت بزرگی است که در آن تکلیف و مشقت های زیاد است پس دعا کردن به خاطر آسان کردن و قبول شدن پس از انجام دادن آن مستحب است زیرا هر عبادت قبول نمی شود.

بنا بر این تلفظ نیت برای حاجی بهتر است و به مطلق نیت که قلبی هم باشد حج صحیح می شود چنانچه در الدرالمختار¹ نوشته است: «فَيَصِحُّ الْحَجُّ بِمُطْلَقِ النَّيَّةِ وَلَوْ بِقَلْبِهِ، لَكِنْ بِشَرْطِ مُقَارَنَتِهَا بِذِكْرِ يُقْصَدُ

¹- موصلى، الإختيار لتعليل المختار ج 1 ص 143

بِهِ التَّعْظِيمُ كَتَسْبِيحٍ وَتَهْلِيلٍ وَوَلَوْ بِالْفَارِسِيَّةِ»¹

ترجمه: پس حج به مطلق نیت و لوکه قلبی باشد جایز است لیکن به به شرطی که مقارن ب ذکرى باشد که هدف آن تعظیم باشد مانند تسبیح و تهلیل هرچند به زبان فارسی نیز باشد.

4- مسایل متفرق در باب نیت حج و عمره

- حج به مطلق نیت بدون تعیین حج فرضی یا عمره جایز است بر خلاف نماز که تعیین در آن شرط است.²

- اگر شخصی از طرف یک کسی دیگر حج می کند هم برای خود نیت می کند و هم برای شخصی که از جانب او حج می کند و در نیت خود چنین می گوید: خدایا! من اراده حج، عمره یا هردو را دارم پس برایم آن ها را آسان بگردان و آن ها را از من و فلانی قبول کن.³

به دلیل اینکه در حج چندین طواف است بنا براین نیت هر طواف در نیت لازم است چنانچه در «الجوهرة النيرة» نوشته است: «وَلَا بُدَّ مِنَ النَّيَّةِ فِي الطَّوَّافِ وَلَا يَفْتَقِرُ إِلَى التَّعْيِينِ حَتَّى لَوْ طَافَ هَارِبًا مِنْ عَدُوٍّ أَوْ سَعَى أَوْ طَالِبًا لِعَرِيمٍ وَلَا يَنْوِي الطَّوَّافَ لَا يُجْزِئُهُ عَنْ طَوَّافِهِ بِخِلَافِ الوُقُوفِ بِعَرَفَةَ حَيْثُ يَصْحَحُ مِنْ غَيْرِ نِيَّةٍ»⁴

ترجمه: و نیت در طواف لازم است و نیاز به تعیین ندارد حتی اگر از دشمن یا از ترس درنده فرار کننده بود و یا به هدف جستجوی قرضدار خود طواف کرد و نیت طواف را نداشت، این طواف از طواف حج حساب نمی شود، به خلاف وقوف در عرفه چون آن بدون نیت نیز جایز است.

مطلب دوم: جهاد

جهاد نیز از عبادت هایی است که هم در آن بدن نقش دارد و هم مال بلکه نقش مال در آن از حج بیش تر است چنانچه در الدر المختار نوشته است: «وَمِنْ هَذَا الْقِسْمِ الْجِهَادُ لَا مِنْ قِسْمِ الْبَدَنِيَّةِ فَقَطْ كَمَا

¹- ابن عابدین، الدرالمختار ج 2 ص 483

²- ابن عابدین، الدرالمختار ج 2 ص 459

³- زیلعی، فخرالدین عثمان بن علی بن محجر، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، المطبعة الاميرية - مصر 1313 هـ ج 5 ص 141

⁴- زبیدی، أبو بکر بن علی بن محمد الحدادی الحنفی (المتوفی: 800هـ) الجوهرة النيرة علی مختصر القدوری، المطبعة الخيرية، الطبعة: الأولى، 1322هـ

ج 1 ص 159

تُوِّمُّهُ، بَلْ هُوَ أَوْلَىٰ مِنَ الْحَجِّ، إِذْ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ آلَةِ الْحَرْبِ؛ أَمَّا الْحَجُّ فَقَدْ يَكُونُ بِلَا مَالٍ كَحَجِّ الْمَكِّيِّ»¹

ترجمه: و از همین قسم (عبادات مالی و بدنی) جهاد است و آن از بخش عبادات بدنی خالص نیست قسمی که گمان برده می شود، بلکه جهاد از حج اولی تر است زیرا در آن به آلات و ابزار جنگی ضرورت است اما حج گاهی بدون مال هم انجام می شود مانند حج کسی که در مکه زندگی می کند.

اهمیت نیت در حج از این حدیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به طور واضح آشکار می شود: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ، رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ بِنِعْمَتِهِ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ بِنِعْمَتِهِ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ بِنِعْمَتِهِ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكَتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌّ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ»²

ترجمه: از ابوهریره -رضی الله عنه- روایت شده است که گفت: از پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- شنیدم که می فرمود: «نخستین فردی که در روز قیامت علیه او حکم می شود، مردی است که شهید شده است؛ (به دیوان حشر آورده می شود و) خداوند نعمتش را به او نشان می دهد، آنها را می شناسد؛ خداوند به او می گوید: با این نعمت ها چه عملی انجام داده ای؟ جواب می دهد: در راه تو جنگ کردم تا شهید شدم، می گوید: دروغ گفתי، برای آن جنگ کردی که گفته شود: شجاع است! و (در دنیا درباره ی تو این) گفته شده است؛ بعد در مورد او فرمان صادر می گردد و بر روی صورتش کشانده می شود تا در دوزخ انداخته می شود و نیز مردی است که علم آموخته و آن را تعلیم داده و قرآن را تلاوت کرده است؛ آورده می شود و خداوند نعمت هایش را به او نشان می دهد، آن را می شناسد؛ خداوند به او می گوید: با این نعمت ها چه عملی انجام داده ای؟ می گوید: علم آموختم و آن را یاد دادم و برای رضای

¹- ابن عابدین، الدرالمختار ج 2 ص 598

²- قشیری، مسلم بن حجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، دار ابی حیان، چاپ اول، 1995م، مصر. شماره حدیث: 1905

تو قرآن خواندم، می گوید: دروغ گفתי، علم آموختی تا گفته شود: عالم است! و قرآن خواندی تا بگویند: قاری است و گفته شده است؛ سپس در مورد او فرمان صادر می گردد و بر روی صورتش کشانده می شود و تا در دوزخ انداخته می شود و مردی است که خداوند در ثروت و رزق او را وسعت داده است و به او انواع ثروت عطا کرده است؛ آورده می شود و خداوند نعمت هایش را به او نشان می دهد، آن را می شناسد؛ خداوند به او می گوید: با این نعمت ها چه عملی انجام داده ای؟ جواب می دهد: آن را در هر راهی که تو دوست داشتی در آن خرج شود، خرج کردم؛ می گوید: دروغ گفתי، چنان کردی که مردم بگویند: او بخشنده است! و گفته شده است؛ سپس درباره ی او فرمان صادر می گردد و بر روی صورتش کشانده می شود تا در دوزخ انداخته می شود.

شاه ولی الله دهلوی-رحمه الله- در مورد اهمیت نیت به طور عموم و به خصوص در باره نیت جهاد می نویسد: «واعلم أن النية روح والعبادة جسد ولا حياة للجسد بدون روح»¹

ترجمه: بدانکه نیت روح و عبادت جسد است و زندگی برای جسد بدون روح ممکن نیست.

موصوف پس از ذکر این قول به حدیثی که قبلاً روایت گردید استشهاد می کند.

¹- دهلوی، الإمام الشيخ احمد بن عبدالرحيم شاه ولی الله ، حجة الله البالغة. مطبعة الاعتدال دمشق، ب.ت. ج 2 ص 65

فصل سوم

قاعده «الیقین لایزول بالشک» و تطبیقات آن در عبادات

مبحث اول: شرح و فروعات قاعده «الیقین لایزول بالشک»

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

مطلب سوم: فروعات این قاعده

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

مطلب اول: وضوء

مطلب دوم: نماز

مطلب سوم: روزه

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مطلب اول: زکات

مطلب دوم: صدقات

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

مطلب اول: حج و عمره

مطلب دوم: جهاد

مبحث اول: شرح و فروعات قاعده «الیقین لایزول بالشک»

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

یکی از قاعده های مهم فقهی که در باب عبادات تطبیقات دارد این است که ظن و گمان در شریعت و قانون اسلامی مدار اعتبار نیست بلکه باید اساس و معیار یقین باشد نه شک چون ظن و گمان که به یقین نرسیده باشد چیزی را از حق دفع نمی کند و یقین به شک زایل نمی شود، در اینجا به هدف توضیح بیشتر مفهوم قاعده مذکور اولاً کلمات برجسته آن تعریف می شوند:

1- مفهوم یقین: یقین از ریشه (یقن) گرفته شده و به معنای آرامش یافتن فکر و فهم است بعد از اثبات حکم و استدلال هر چیزی.¹

2- مفهوم شک: شک در اصل از ریشه (شکک) گرفته شده و شکاف در چیزی است² و به معنای تعادل و تساوی جهت رجحان دو نقیض در نظر انسان برای برگزیدن یکی از آن دو است به این معنی که گاهی دو نشانه مساوی و برابر برای پذیرفتن یکی از دو نقیض وجود دارد، (که برگزیدن یکی بر دیگری سخت است) یا برای اینکه نشانه ای در آنها برای ترجیح دادن و قبول یکی بر دیگری وجود ندارد.³

ابن منظور-رحمه الله- در مورد مفهوم شک و یقین چنین نوشته است: «الیقین هو العلم وإزاحة الشك. یعنی: الشيء الجزم، وتحقیق الأمر، والیقین ضد الشك والشك نقیض الیقین»⁴

پس شک به معنای تردید بین دو امر است که کدامیک روی داده است و مفهوم این قاعده این است که ظن و گمان در برابر یقین ایستاد شده نمی تواند و معیار در عمل باید یقین باشد نه شک، چنانچه زحیلی-رحمه الله- نوشته است:

«أن الأمر المتیقن بثبوته لا یرتفع بمجرد طروء الشك، ولا یحکم بزواله بمجرد الشك؛ لأن الأمر الیقینی لا یعقل أن یزیله ما هو أضعف منه، ولا یعارضه إلا إذا كان مثله أو أقوى، وهذا ما یؤیده العقل؛ لأن الأصل

¹- اصفهانی، مفردات القرآن ج 4، ص: 548

²- ابن منظور، لسان العرب ج 10 ص 451

³- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ج 3 ص 173 اصفهانی، همان ج 2، ص: 343

⁴- ابن منظور، همان ج 13 ص 457

ترجمه: مسئله ای که ثبوت آن یقینی باشد به مجرد عارض شدن شک، مرتفع نمی شود و به مجرد شک به زوال آن حکم نمی شود زیرا معقول نیست که امر یقینی را چیزی زایل کند کند که از آن ضعیف تر باشد و با آن چیزی معارض واقع نمی شود مگر اینکه مثل آن باشد یا قوی تر از آن، و این چیزی است که عقل آن را تایید می کند زیرا اصل باقی گذاشتن چیز متحقق و واقعی است.

به طور مثال شخصی نماز ظهر می خواند و بعد از آنکه از آن فارغ گشت در شک می افتد که آیا سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؟!، در این حالت اعتنایی به این شک نمی شود مگر اینکه مطمئن باشد که سه رکعت نماز خوانده؛ در اینصورت چنانچه زمان زیادی از پایان نماز نگذشته بود باید بازگردد و نمازش را کامل گرداند (یک رکعت باقی مانده را بخواند) بعد سلام دهد و سپس به سبب این سهو دو سجده ببرد و بعد سلام دهد، اما چنانچه تا بعد از مدت زمان طولانی بیادش نیامد در این حالت بایستی نمازش را از نو تکرار کند.²

مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

این قاعده مانند سایر قواعد فقهی در اصل از آیات قرآن کریم و احادیث مطهر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- استنباط شده است که در ذیل بیان می شود:

الف: قرآن کریم: اساس قاعده «الیقین لایزول بالشک» را می توانیم از آیات ذیل استنباط نماییم:

1- الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾³

ترجمه: و بیش ترشان جز از گمان پیروی نمی کنند، و همانا گمان، انسان را از حق بی نیاز نمی کند.

¹ - زحیلی، محمد مصطفی، القواعد الفقهية وتطبيقاتها في المذاهب الأربعة، دار الفكر - دمشق، الطبعة: الأولى، 1427 هـ ص 97

² - حازمی، أبو عبد الله، أحمد بن عمر بن مساعد الحازمی، شرح القواعد والأصول الجامعة والفروق والتقسيم البديعة النافعة، <http://alHazme.net> ج 6 ص 22

³ - سوره یونس آیه 36

به راستی خداوند به آنچه می کنند آگاه است.

ابن جریر طبری-رحمه الله- در تفسیر آیت مذکور نوشته است: « إِنَّ الشَّكَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْيَقِينِ شَيْئًا، وَلَا يَقُومُ فِي شَيْءٍ مَقَامَهُ، وَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ حَيْثُ يُحْتَاجُ إِلَى الْيَقِينِ »¹

ترجمه: شک چیزی را از یقین دور کرده نمی تواند و در جای آن قرار گرفته نمی تواند و در جایی که به یقین ضرورت است، گمان قابل انتفاع نمی باشد.

زحیلی-رحمه الله- در تفسیر منیر در مورد احکام مستنبطه از آیت مذکور نوشته است: « ودلت آية أَنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا عَلَى أَنَّهُ لَا يَكْتَفِي بِالظَّنِّ فِي الْعُقَاةِ، وَعَلَى أَنَّ تَحْصِيلَ الْعِلْمِ وَالْيَقِينِ فِي الْأَصُولِ وَاجِبٌ، وَأَمَّا الْأَكْتِفَاءُ بِالتَّقْلِيدِ وَالظَّنِّ فِيهَا فَهُوَ غَيْرُ جَائِزٍ لِأَنَّ أَصُولَ الْإِيمَانِ أُسَاسِيَّةٌ، فَتَبْنِي عَلَى الْيَقِينِ »²

ترجمه: آیه « إن الظن لا يغني من الحق شيئاً » دلالت می کند که در باب عقاید به ظن و گمان اکتفا نمی شد و تحصیل علم و یقین در اصول واجب است و اکتفا به تقلید و گمان در آن جایز نیست زیرا اصول ایمان اساسی است و مبنای آن یقین است.

2- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾³

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، بی شک برخی از گمان ها گناه می باشند.

ب: سنت نبوی: اصل و اساس قاعده «الیقین لایزول بالشک» را از احادیث ذیل می توانیم استنباط نماییم:

1- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»⁴

¹- طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن ج 12 ص 181

²- زحیلی، التفسیر المنیر ج 11 ص 173

³- سوره حجرات آیه 12

⁴- صحیح البخاری، کتاب الأدب: باب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ. شماره حدیث: 6066

ترجمه: ابوهریره - رضي الله عنه - مي گوید: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «از گمان بد، اجتناب کنید. زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است.»

2- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا شك أحدكم في صلاته فلم يدر كم صلى أثلاثاً أم أربعاً؟ فليطرح الشك وليبن على ما استيقن ثم يسجد سجدتين قبل أن يسلم فإن كان صلى خمساً شفعن له صلاته وإن كان صلى تماماً كانتا تزغياً للشيطان.¹»

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه مي گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما دچار شک شد که نمی دانست سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؟ باید شک را بگذارد و نمازش را بر اساس آنچه یقین دارد؛ ادامه دهد و در آخر قبل از سلام دو سجده بجای آورد، اگر پنج رکعت خوانده باشد با این دو سجده رکعات نمازش زوج می شود، اما اگر نمازش کامل شده باشد این دو سجده خواری و زبونی شیطان می شود.»

3- عن عبد الله بن زيد بن عاصم الأنصاري، أنه شكاً إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، الرجل الذي يُحِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: لَا يَنْقُطُ أَوْ لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا²

ترجمه: عبدالله بن زيد بن عاصم انصاری گوید: مردی به نزد پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - شکوه کرد که: به هنگام نماز خیال می کند که چیزی از او خارج می شود (چه باید بکند؟) پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - فرمود: نماز را قطع مکن مگر یقین داشته باشی که صدایی شنیده ای یا بویی احساس کرده ای.

مطلب سوم: فروعات این قاعده

در کتب قواعد فقهی مانند: «الأشباه والنظائر»³ «شرح القواعد الفقهية»⁴ و «القواعد الفقهية وتطبيقاتها

¹- صحیح مسلم، کتاب الصلوة، باب سجدة السهو، ج 2 ص 84 شماره حدیث: 1300

²- صحیح البخاری کتاب الزکاة: باب الصدقة على موالی أزواج النبي - صلى الله عليه وسلم، شماره حدیث: 137

³- ابن نجیم، الأشباه والنظائر ج 1 ص 56-60

⁴- زرقاء، شرح القواعد الفقهية ج 1 ص 36

في المذاهب الأربعة»¹ برای قاعده مذکور فروع زیادی آورده شده است که از جمله به بعض از فروع مشهور آن اشاره می شود:

- 1- الأصل بقاء ما كان على ما كان: اصل بقای هر چیز بر جای خود است.
- 2- القديم يبقى على قدمه: قدیم بر قدامت خود باقی می ماند.
- 3- الحدود تندراً بالشبهات: حدود به سبب شبهات ساقط می شوند.
- 4- الأصل براءة الذمة: اصل برائت ذمه است.
- 5- الأصل في الأمور العارضة العدم: اصل در امور حادث و جدید، عدم است.
- 6- الأصل إضافة الحادث إلى أقرب أوقاته: اصل نسبت کردن یک مسئله جدید بر نزدیک ترین وقت آن است.
- 7- الأصل في الكلام الحقيقة: اصل در کلام حقیقت است.
- 8- الأصل في الأشياء الإباحة: اصل در اشیاء اباحت است.

¹- زحیلی، القواعد الفقهية وتطبيقاتها في المذاهب الأربعة ص 111

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

این قاعده در تمام مسایل فقهی کاربرد دارد، ابن نجیم-رحمه الله- در مورد وسعت ساحه تطبیقات این قاعده می گوید: «واعلم أن هذه القاعدة تدخل في جميع أبواب الفقه والمسائل المخرجة عليها تبلغ ثلاثة أرباع الفقه وأكثر»¹

ترجمه: و بدانکه این قاعده در تمام ابواب فقه داخل می شود و مسائل استخراج شده از آن به سه حصه فقه یا بیشتر می رسد.

بنا بر این در عبادات در سه حالت توجه و اعتنایی به شک نمی شود:

- 1- چنانچه شک فقط در حد وهم باشد و حقیقت نداشته باشد مانند وسواس.
- 2- هرگاه بیشتر اوقات، شخص در شک بسر می برد بگونه ایکه هیچ عبادتی را انجام نمی دهد مگر اینکه در آن شک می کند.
- 3- هرگاه شک بعد از فارغ شدن از عبادات حاصل شود که در این حالت به آن اعتنایی نمی شود، البته به شرطیکه بر آن شک یقین وجود نداشت، چه که در آنصورت به مقتضای یقین عمل می شود.

مطلب اول: وضوء و طهارت

مشهور ترین صورت های تطبیقی قاعده «الیقین لایزول بالشک» در باب وضوء و طهارت قرار ذیل اند:

- 1- کسی که در اصل بی وضوء باشد و شک کند که آیا وضوء کرده است یا نه پس او بی وضوء است اما اگر کسی که وضوء کرده باشد و شک کند که آیا بی وضوء شده یا نه پس او بی وضوء است زیرا شک با یقین معارض نمی شود.²

اصل در این مسئله همان حدیثی است که قبلا بیان گردید (عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمِ الْأَنْصَارِيِّ،

¹- ابن نجیم، الاشباه و النظائر ج 1 ص 28

²- سرخسی، المبسوط ج 1 ص 86

أَنَّه شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، الرَّجُلُ الَّذِي يُحَيِّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: لَا يَنْفَتِلُ أَوْ لَا يُنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا»¹

ترجمه: عبدالله بن زید بن عاصم انصاری گوید: مردی به نزد پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - شکوه کرد که: به هنگام نماز خیال می کند که چیزی از او خارج می شود (چه باید بکند؟) پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: نماز را قطع مکن مگر یقین داشته باشی که صدایی شنیده ای یا بویی احساس کرده ای.

2- کسی که وضوء نداشت و همراه با ظرف آب برای وضوء کردن نشست اما شک کرد که آیا پیش از وضوء کردن برخاسته یا بعد از آن، در این صورت به وضوء داشتن او حکم می شود و وضوی مجدد بالایش نیست.²

هرگاه کسی احتلام شد - (خواب دید) و اثری از منی در خود ندید غسل بر وی واجب نیست لیکن اگر بعد از بیدار شدن، منی بیرون آمد، غسل واجب می شود.³ و دلیل این مسئله حدیث ذیل است:

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ؛ قَالَتْ: جَاءَتْ أُمَّ سَلِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -؛ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي مِنْ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غَسْلِ إِذَا احْتَلَمَتْ فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ، فَغَطَّتْ أُمَّ سَلَمَةَ، تَغْنِي، وَجْهَهَا، وَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ قَالَ: نَعَمْ، تَرِبَتْ يَمِينُكَ، فَمِمَّ يُشْبِهُهَا وَآلِدَهَا»⁴

ترجمه: «ام سلمه گوید: ام سلیم پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: ای رسول خدا! خداوند از گفتن حق شرم ندارد، آیا زن وقتی که احتلام می شود لازم است غسل بکند؟ پیغمبر فرمود: هرگاه زنی مشاهده کند (منی) از او خارج شده است باید غسل کند. ام سلمه رویش را پوشید و گفت: ای رسول خدا! مگر زن هم احتلام می شود؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: دستت درد نکند! بلی زن احتلام می شود، اگر احتلام نشود، (و منی نداشته باشد چطور) اولادش به او شباهت خواهد داشت؟».

¹ صحیح البخاری کتاب الزکاة: باب الصدقة على موالی أزواج النبي - صلی الله علیه وسلم، شماره حدیث: 137

² سرخسی، المبسوط ج 1 ص 86

³ کاسانی، بدائع الصنائع ج 1 ص 37

⁴ صحیح البخاری، کتاب العلم، باب الحیاء فی العلم، شماره حدیث: 130

مطلب دوم: نماز

قاعده مورد بحث در باب نماز تطبیقات زیادی دارد که مشهور ترین صورت های آن قرار ذیل اند:

1. از بزرگ ترین مورد دیگر تطبیق این قاعده این است که در باب فرایض چه نماز باشد و چه سایر عبادات فرضی به گمان اعتنا نمی شود و تا زمانی که انسان برایش یقین حاصل نشود به گمان باید توجه نکند، چنانچه در حدیث آمده است: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمِ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، الرَّجُلُ الَّذِي يُحْتَلُّ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: لَا يَنْفَتِلُ أَوْ لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا»¹**

ترجمه: عبدالله بن زید بن عاصم انصاری گوید: مردی به نزد پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - شکوه کرد که به هنگام نماز خیال می کند که چیزی از او خارج می شود (چه باید بکند؟) پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: نماز را قطع مکن مگر یقین داشته باشی که صدایی شنیده ای یا بویی احساس کرده ای.

2. شخص نمازگزار بین دو امری که در آن دچار تردید شده است یکی را ترجیح می دهد، در این صورت به مقتضای امری که ترجیح داده عمل می کند و نمازش را بر اساس آن کامل نموده و سلام می دهد، بعد (به سبب این شک) دو سجده می برد و سلام می دهد.²

3. شخصی- نماز ظهر می خواند و بعد در شک می افتد که آیا در رکعت دوم است یا سوم؟، اما راجح نزد وی اینست که در رکعت سوم قرار دارد، بنابراین او آن رکعت را بعنوان رکعت سوم خود در نظر می گیرد و بعد از آن رکعت دیگری خوانده و سلام می دهد بعد به سبب شکی که بر او وارد شده دو سجده می برد و باز سلام می دهد.³

دلیل این مسئله در اصل این حدیث است: **عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى أَثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا؟ فَلْيُطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ**

¹- صحیح البخاری، کتاب الوضوء، باب لا يتوضأ من الشك حتى يستيقن، شماره حدیث: 137

²- ابن نجیم، البحر الرائق ج 2 ص 117

³- ابن نجیم، همان ج 2 ص 118

علی ما استیقنَ ثمَّ یَسْجُدُ سَجْدَتَیْنِ قَبْلَ أَنْ یُسَلِّمَ فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْساً شَفَعْنَ لَهُ صَلَاتَهُ وَإِنْ كَانَ صَلَّى تَمَاماً کَانَتْ تَزْغِیاً لِلشَّیْطَانِ.¹

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما دچار شک شد که نمی دانست سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؟ باید شک را بگذارد و نمازش را بر اساس آنچه یقین دارد؛ ادامه دهد و در آخر قبل از سلام دو سجده بجای آورد، اگر پنج رکعت خوانده باشد با این دو سجده رکعات نمازش زوج می شود، اما اگر نمازش کامل شده باشد این دو سجده خواری و زبونی شیطان می شود». مسلم روایت کرده است.

3- شخصی- نماز می خواند و سپس در رکعتی به شک می افتد که آیا رکعت دوم است یا سوم؟ و نمی تواند یکی از این دو امر را ترجیح دهد لذا بنا را بر یقین می گذارد و آن رکعت را رکعت دوم در نظر می گیرد و نماز خود را بر اساس آن ادامه داده سپس برایش مشخص می شود که آن رکعتی که در آن دچار تردید شده بود در حقیقت رکعت دوم بوده حال در این حالت بر طبق مذهب مشهور امام احمد نیازی نیست تا سجده ی سهو بجای آورد اما بر اساس قول دوم که ما آنرا راجح می دانیم باید قبل از سلام دو سجده ی سهو برده و بعد سلام دهد.²

مطلب سوم: روزه

قاعده مورد بحث در باب روزه تطبیقات زیادی دارد که مشهور ترین صورت های آن قرار ذیل اند:

1- روزه گرفتن به نیت روزه فرضی رمضان در «یوم الشک» یا آخرین روز ماه شعبان که معلوم نیست و علم و جهل بر ثبوت رمضان مساوی باشد جایز نیست.³

دلیل این مسئله در اصل این حدیث است: عن عمارِ بنِ یَاسِرٍ رضیَ اللهُ عنهما، قال: «مَنْ صَامَ الْیَوْمَ الَّذِی یُشْکُ فِیْهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»⁴

ترجمه: از ابو الیقظان عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت شده که گفت: آنکه در روزی که در آن

¹- صحیح مسلم، کتاب الصلوة، باب سجدة السهو، ج 2 ص 84 شماره حدیث: 1300

²- ابن عابدین، الدرالمختار ج 2 ص 94.

³ سرخسی، المبسوط ج 4 ص 27. کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 338

⁴- ترمذی، السنن، (شماره حدیث 686) (قال الترمذی: هذا حدیث حسن صحیح)

شک است، روزه گیرد، همانا در برابر ابو القاسم صلی الله علیه وسلم نافرمانی نموده است.

2- اگر روزه دار در طلوع فجر صادق شك کند و بخورد و بنوشد یا با همسرش نزدیکی کند و شکش ادامه داشته باشد، روزه اش را نشکنند، بلکه به روزه اش ادامه دهد؛ چون اصل و یقین بر این است که شب هنوز به پایان نرسیده و ادامه دارد و فجر طلوع نکرده است. بنابراین یقین به وسیله شك از بین نمی رود؛ چون هنوز طلوع فجر بر او آشکار نشده و یقین حاصل نکرده است.¹

3- اگر بعداً آشکار شود که هنگام خوردن و نوشیدن و نزدیکی با همسرش، فجر صادق طلوع کرده بود روزه اش باطل است و باید قضای آن روز را بگیرد. همچنین اگر در آخر روز به گمان این که خورشید غروب کرده، افطار کند و بعد مشخص شود که خورشید غروب نکرده است، در این حالت روزه آن روز باطل می شود و باید قضای آن روز را بگیرد.²

اصل در مسئله مذکور این قول خداوند متعال است که می فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾³

ترجمه: و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه برایتان روشن شود، سپس روزه را تا شب کامل کنید

4- اگر روزه دار در غروب شك کند، افطار نمی کند زیرا اصل بقای روز است و اگر افطار نمود و غروب برایش ثابت نشده بود، قضاء بالایش واجب می گردد.⁴

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مطلب اول: زکات

قاعده مورد بحث در باب زکات نیز صورت های تطبیقی دارد که برخی آن ها قرار ذیل بیان می

¹- البخاری، برهان الدین محمود بن أحمد الحنفی (ت: 616هـ)، المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان ج 2 ص 373 الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م

²- ملا خسرو، محمد بن فرامرزی بن علی (المتوفی: 885هـ) درر الحکام شرح غرر الأحکام، دار إحياء الكتب العربية ج 1 ص 204

³- البقره: 187

⁴- ابن نجیم، الاشباه و النظائر ج 1 ص 77

- 1- شک در زکات مانند شک در نماز است و باید کسی در مورد پراخت زکات، مقدار و مبلغ آن شک می کند تحری و تفکر کند و به هر جانبی که یقینش رسید عمل کند.¹
- 2- کسی شک کند زکات سالی را پرداخت کرده است یا خیر؟ آن را پرداخت می نماید زیرا وقت ادای آن تمام عمر است.²
- 3- کسی که بلایش زکات واجب گردد و زکاتش را به طور متفرق ادا می کرده باشد و در آخر شک کند که آیا تمام مبلغی را که بلایش بخاطر ادای زکات واجب است، ادا کرده است یا نه؟ به مقتضای قاعده مذکور، اعاده بلایش لازم است تا اینکه مطمئن شود که بر غالب گمانش زکات واجبه را به طور کامل پرداخت کرده است.³
- 4- اگر زکات دهنده اشتباه کرد و زکات را به کسی داد، که زکات برایش حلال نیست و کسی را که زکات برایش حلال است، محروم ساخت، بدون اینکه از آن آگاه شده باشد. سپس برایش روشن شد که اشتباه کرده است، آیا برای او کافی است و زکات از ذمه اش، ساقط می گردد یا اینکه زکات بر ذمه او دین است، تا وقتی که آن را به مصرف واقعی می رساند؟ در نزد احناف زکات از عهده او ساقط می گردد و لازم نیست زکات دیگری از وی مطالبه شود.⁴

دلیل بر مسئله مذکور این حدیث است: عَنْ أَبِي يَزِيدَ مَعْنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ الْأَخْنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، وَهُوَ وَأَبُوهُ وَجَدَهُ صَحَابِيُونَ، قَالَ: كَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ فَحِثُّتُ فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِيَّاكَ أَرَدْتُ، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ»⁵

ترجمه: از ابو یزید معن بن یزید بن الاخنس رضی الله عنه روایت شده که: خود و پدر و پدرزرگش همه صحابی بودند، گفت: پدرم ابویزید بمنظور صدقه دادن چند دیناری را نزد شخصی در مسجد گذاشت

1- ابن عابدین، الدرالمختار ج 2 ص 295

2- ابن نجیم، الاشباه و النظائر ج 1 ص 195

3- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد (المتوفی: 970هـ)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، دار الكتاب الإسلامی. (ب ت) ج 2 ص 228. الفتاوی الهندیة ج 1 ص 180

4- ابن نجیم، همان ج 2 ص 266

5- صحیح البخاری، شماره حدیث: 1422

تا آن را برای نیازمندی صدقه دهد، سپس من آمده و آن مبلغ را گرفتم و نزد پدرم آوردم، پدرم گفت: بخدا من نخواستم که این پول برای تو داده شود و من بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده با پدرم در این مورد، مخاصمه و از او پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت بردم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که: ای یزید تو بر اساس نیت خویش اجر داده می شوی، و تو ای معن صاحب پولی هستی که گرفته ای.

5- اگر کسی زکاتش به کسی دهد که در غالب گمانش می دانسته باشد که غنی است، زکاتش جایز نیست و اعاده بالایش واجب است زیرا بعد از شک تحری واجب است.¹

مطلب دوم: صدقات

چنانچه واضح است نیت در تمام اعمال به خصوص در ادای عبادات مالی مانند زکات و صدقات نافله اهمیت خاص دارد به همین خاطر است که اگر انسان به نیت عبادت و تقرب الی الله صدقه اش را به هرکسی که بدهد ادا می شود و ثوابش را کسب می نماید²، چنانچه در حدیث آمده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ: لَأَتَصَدَّقَنَّ اللَّيْلَةَ بِمَالِي، فَخَرَجَ بِهِ فَوَضَعَهُ فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ، تُصَدِّقُ عَلَى فُلَانَةَ الزَّانِيَةِ، ثُمَّ خَرَجَ بِمَالٍ أُيْضًا: فَوَضَعَهُ فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ عَلَى فُلَانِ السَّارِقِ، ثُمَّ خَرَجَ بِمَالٍ أُيْضًا، فَوَضَعَهُ فِي يَدِ رَجُلٍ غَنِيٍّ، وَقَالَ: لَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ: لَا يَدْرِي حَيْثُ وَضَعَهُ، فَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: وَضَعْتُ صَدَقَتِي عِنْدَ زَانِيَةٍ، ثُمَّ وَضَعْتُهَا عِنْدَ سَارِقٍ، ثُمَّ وَضَعْتُهَا عِنْدَ غَنِيٍّ فَأُرِي فِي الْمَنَامِ: إِنَّ صَدَقَتِكَ قَدْ قُبِلَتْ، أَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَعَفَّفَ عَنْ زَنَاهَا، وَأَمَّا السَّارِقُ فَلَعَلَّهُ يُغْنِيهِ عَنِ السَّرْقِ، وَأَمَّا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ يَعْتَبِرُ فِي مَالِهِ³

ترجمه: از ابو هریره-رضی الله عنه- روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «مردی از بنی اسرائیل گفت: امشب صدقه ای خواهم داد، شب صدقه خویش را بیرون برد و بدون اینکه بداند، آن را در دست دزدی نهاد. فردای آن شب مردم، گفتند: فلانی امشب صدقه خود را به دزدی داده است. آن مرد گفت: خداوندا ستایش تراست، صدقه دیگری خواهم داد، پس صدقه خویش را، بیرون برد

1- سرخسی، المبسوط ج 10 ص 186

2- مرغینانی، الهدایة، ج 1 ص 112. زیلعی، عثمان بن علی فخر الدین الحنفی (المتوفی: 743 هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، المطبعة الكبرى الأمیریة - بولاق، القاهرة ج 1 ص 304

3- شیبانی، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420 هـ، 1999 م ج 1 ص 432. شماره حدیث: 436 (حکم این حدیث را در کتب تخریج پیدا نکردم)

وآن را در دست زناکاری نهاد. فردا مردم گفتند: او صدقه خود را به زناکاری داده است. او گفت: خداوندا، ترا ستایش می‌کنم از اینکه آن را به وی داده‌ام. صدقه دیگری خواهم داد، فردا مردم گفتند: فلانی صدقه خود را به مرد ثروتمندی داده است. او گفت: خداوندا ترا ستایش می‌کنم از اینکه به دزد و زناکار و ثروتمند صدقه داده‌ام. آن مرد خواب دید و به وی گفتند: صدقه شما بدان دزد شاید وسیله‌ای باشد برای اینکه دزدی را ترک کند، و صدقه شما نسبت به زناکار، شاید موجب گردد که او نیز از زنا برگردد. و صدقه شما نسبت به آن مرد غنی شاید، موجب عبرت وی گردد و او نیز از آنچه که خداوند، به وی داده است انفاق کند.

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

مطلب اول: حج و عمره

قاعده مورد بحث در باب حج و عمره که از عبادات مالی و بدنی می‌باشند صورت‌های تطبیقی زیادی دارد که برخی آن‌ها در سطور ذیل بیان می‌گردد:

- 1- شک در ارکان و مسایل حج مانند شک نماز است و شک‌کننده در ارکان حج باید مانند شک‌کننده در نماز تحری و تفکر کند و مطابق یقین و غالب گمانش عمل کند.¹
- 2- اگر حاجی در تعداد گردش‌های طواف فرضی شک کند، آن را اعاده می‌کند و بر غالب گمانش -بر خلاف نماز- عمل نمی‌کند و اگر شک در تعداد گردش‌های غیر طواف فرضی یا عمره باشد بر غالب گمان عمل می‌شود زیرا مبنای غیر فرض بر توسعه است.²
- 3- بهتر است حج علی‌الفور ادا شود زیرا حج در وقت معین سال ادا می‌شود و با ختم شدن آن وقت ممکن است شخصی که بالایش حج واجب گردیده است زنده باشد یا نباشد و این امر یقینی نیست، بنا بر این تاخیر از سال اول تفویض فرصت است و باید تلاش شود در همان سال اول ادا گردد.³

مطلب دوم: جهاد

قاعده مورد بحث در باب جهاد که از عبادات مالی و بدنی محسوب می‌گردد، صورت‌های تطبیقی

1- ابن‌نجیم، الاشباه و النظائر، ج 1 ص 80

2- ابن‌عابدین، الدرالمختار ج 2 ص 496

3- کاسانی، البدائع و الصنائع ج 2 ص 119

زیادی دارد که برخی آن‌ها به شرح ذیل بیان می‌گردند:

1- هرگاه در جریان جنگ و جهاد، کافر حربی کلمه ایمان را به زبان آورد کشته نمی‌شود هرچند در اینجا ممکن است او به خاطر حفظ جان و مال خود کلمه را به زبان آورده باشد اما چون این مسئله اعتقادی است و به طور یقینی دانسته نمی‌شود که هدف او چیست بنا بر این به شک عمل نمی‌شود و شخص مذکور کشته نمی‌شود، چنانچه در حدیث آمده است: عن أسامة بن زيد، رضي الله عنهما، قال: بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الحرقة من حمينة، فصبّحنا القوم على مياهم، ولحقت أنا ورجل من الأنصار رجلاً منهم فلما عشيناه قال: لا إله إلا الله، فكف عنه الأنصاري، وطعنته برمحي حتى قتلته، فلما قدمنا المدينة، بلغ ذلك النبي صلى الله عليه وسلم، فقال لي: «يا أسامة أقتلته بعد ما قال: لا إله إلا الله؟ قلت: يا رسول الله إنما كان متعوذاً، فقال: «أقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟»، «فما زال يكررها علي حتى تميئت أني لم أكن أسلمت قبل ذلك اليوم. وفي رواية: فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أقال: لا إله إلا الله وقتلته؟، قلت: يا رسول الله، إنما قالها خوفاً من السلاح، قال: «أفلا شققت عن قلبه حتى تعلم أقالها أم لا؟»، «فما زال يكررها حتى تميئت أني أسلمت يؤمئذ»¹.

ترجمه: از اسامه بن زید رضی الله عنهما مرویست که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به منطقه حرقة از قبیله جهینه فرستاد، و ما سپیده دم مردم را در سر آبهایی شان یافتیم. من و مردی از انصار یکی از آنان را تعقیب کردیم و چون به وی رسیدیم گفت: لا اله الا الله، انصاری خود را از او بازداشت و من او را به نیزه زده کشتم و چون به مدینه رسیدیم این خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیده و به من فرمود: آیا بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، وی را کشتی؟ گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او پناه جوینده بود. باز فرمود: آیا او را بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، کشتی؟ و این سخن را به اندازه تکرار فرمود که آرزو کردم کاش پیش از این روز مسلمان نشده بودم. و در روایتی آمده که باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا لا اله الا الله گفت، و او را کشتی؟ گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیم اسلحه این کلمه را گفت. فرمود: آیا دلش را شق کردی تا بدانی از این سبب آنرا گفته یا نه؟ و به اندازه این سخن را تکرار نمود که آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می‌آوردم.

¹- صحیح البخاری، کتاب جهاد، شماره حدیث: 4269

- 2- اگر پدر و مادر یک مسلمان کافر باشند و نمی خواسته باشند که فرزندشان به جهاد برود، باید در این مورد خوب تحری و فکر کند اگر پس از تحری دریافت که کراهت آنان نسبت به خروج وی به جهاد از خاطر محبت فرزند و عدم قتل وی در جنگ است، به جهاد نمی رود و اگر دانست که هدف شان کراهت جنگ با کفار است، خارج می شود و اما اگر به یقین نرسید و شک کرد، در این صورت به شک عمل نمی کند.^۱
- 3- در صورت ذکر شده اگر به جای پدر و مادر، همسر باشد نیز همین حکم را دارد.^۲
- 4- اگر مسلمانان در جنگ با کفار با کافر حربی رو برو شدند که در بلوغ او شک باشد، کشتن او جایز نیست.^۳
- 5- اگر یک مرد مسلمان به ارتداد مجبور ساخته شود، کشته نمی شود و همسرش نیز از وی تفریق نمی گردد زیرا ایمان و اعتقاد کار قلبی است و در اصل ثبوت آن یقینی است و دور شدن آن مشکوک می باشد به همین خاطر به یقین عمل می شود نه به شک.^۴

1- الفتاوی الهندیة ج 2 ص 189

2- ابن نجیم، البحر الرائق ج 5 ص 78. الفتاوی الهندیة ج 2 ص 189

3- ابن نجیم، همان ج 5 ص 84

4- الميدانی، عبد الغنی بن طالب الدمشقی الحنفی (المتوفی: 1298هـ)، اللباب فی شرح الكتاب، المكتبة العلمية، بیروت - لبنان ج 4 ص 114

فصل چهارم

قاعده «المشقة تجلب التيسير» و تطبیقات آن در عبادات

مبحث اول: شرح و فروعات قاعده «المشقة تجلب التيسير»

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

مطلب سوم: فروعات این قاعده

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

مطلب اول: وضوء

مطلب دوم: نماز

مطلب سوم: روزه

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مطلب اول: زکات

مطلب دوم: صدقات

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

مطلب اول: حج و عمره

مطلب دوم: جهاد

مبحث اول: شرح و فروع قاعده «المشقة تجلب التيسير»

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم قاعده مورد بحث این است که چون اساس شریعت اسلامی بر یسر و آسانی بنا شده است به همین خاطر هرگاه سختی و مشقت به میان بیاید، این امر باعث جلب آسانی می شود و در آن سهولت به وجود می آید، قسمی که در «مجلة الاحكام العدلية» نگاشته شده است: «يُعْنِي: أَنَّ الصُّعُوبَةَ تَصِيرُ سَبَبًا لِلتَّسْهِيلِ وَيُلْزِمُ التَّوَسُّيعَ فِي وَقْتِ الْمَضَايِقَةِ»¹

ترجمه: (مفهوم قاعده مذکور) این است که صوبت و سختی سبب تسهیل و آسانی می شود و در وقت مضایقه وسعت و فراخی لازم می گردد.

این قاعده از مهم ترین عملی شریعت اسلامی است و خلاصه اینکه دین اسلام در تمام احکام، عبادات و معاملات جنبه یسر و آسانی را مراعات نموده است. ابن نجیم-رحمه الله- در مورد اهمیت این قاعده می گوید: «قال العلماء: تنخرج على هذه القاعدة جميع رخص الشرع وتخفيفاته»²

ترجمه: علماء گفته اند: به اساس این قاعده تمام رخصت ها و تخفیفات شریعت، بیرون می آید و بنا می شود.

مشقت و سختی که برای انسان عارض می شود دارای سه نوع است که ذیلاً بیان میگردد:

- 1- مشقت و سختی که هیچ عبادتی از آن خالی نیست و تمام عبادات به اندازی آن را دارند و این نوع مشقت، قابل تحمل است چون به عوض آن انسان اجر و ثواب دریافت می کند و قاعده «المشقة تجلب التيسير» در آن قابل تطبیق نیست.
- 2- مشقت و سختی که بزرگ تر از نوع اول بوده و گاهی تحمل آن برای انسان مضر و خطرناک می باشد مانند روزه گرفته در سفر و مرض، در این نوع مشقت قاعده مذکور مطابق شرایط قابل تطبیق است و احکام رخصت در آن جاری می شود.
- 3- مشقت و سختی که قابل تحمل نیست و حیات مکلف در آن در خطر است، در این نوع

¹- مجموعه ای از علماء، مجلة الاحكام العدلية، نور محمد، کارخانه تجارت کتب، آرام باغ، کراچ، ماده 17. ص 18

²- ابن نجیم، الأشباه والنظائر، ج 8 ص 75.

مشقت قاعده مذکور قابل تطبیق است و فقط در آن به عزیمت عمل می شود، به طور مثال گرسنگی زیاد که ممکن است به علت آن بمیرد، در این صورت اگر شخص به عزیمت که خوردن است عمل نکند گنهگار و قاتل نفس شمرده می شود.¹

بنا بر آن چه ذکر شد مشقت و سختی که در آن قاعده مورد تطبیق می گردد باید دارای شرایط ذیل باشد:

- 1- با نصوص شرعی در تضاد نباشد.
- 2- مشقت و سختی از محدوده عادت بیرون باشد.
- 3- مشقت و سختی از حد معمول که در عبادات موجود است بالا باشد.
- 4- مشقت و سختی از آن نوع سختی هایی نباشد که ظاهراً در تکالیف شرعی مانند جهاد و مبارزه علیه مفسدین موجود است.²

مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

این قاعده مانند سایر قواعد فقهی در اصل از آیات قرآن کریم و احادیث مطهر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- استنباط شده است که در ذیل بیان می شود:

الف: قرآن کریم: اساس قاعده « المشقة تجلب التيسير » را می توانیم از آیات ذیل استنباط نماییم:

1- ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾³

ترجمه: خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی کند، هر کار نیکی که انجام دهد به سود خود کرده، و هر کار بدی که انجام دهد به زیان خود کرده است.

این قاعده نشان می دهد که در دین اسلام حرج و تکلیف مالایطاق نیست و هر کس به اندازه توانش مکلف می گردد شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- می نویسد: « وَهَذَا أَضْلُّ أَوْسَعِ مِمَّا قَبْلَهَا وَأَضْلَا لَهَا،

¹- محمد حسن عبد الغفار، القواعد الفقهية بين الأصالة والتوجيه، ج 9 ص 4

²- زحیلی، القواعد الفقهية وتطبيقاتها في المذاهب الأربعة ص 258

³ البقرة: 286

فَاللَّهُ لَمْ يُكَلِّفْنَا فِي دِينِهِ وَشَرْعِهِ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ، وَلَا يَدْخُلُ فِي وُسْعِنَا أُمَّثِلْهُ بِغَيْرِ عُسْرِ وَلَا حَرْجٍ¹

ترجمه: این قاعده وسیع تر از قاعده (یرید الله بکم اليسر) است، زیرا الله متعال ما را در دین و شریعتش مکلف به انجام چیزی نگردانیده است که ما طاقت آن را نداشته باشیم و اطاعت از آن بدون سختی و حرج ممکن نباشد.

2- ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ﴾²

ترجمه: و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. (و بلکه تکالیف و وظائف را مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است).

از آیه فوق دانسته می شود که دین اسلام چه تکالیف و وظائف آن باشد و چه عبادات و مقررات آن، همه و همه مطابق فطرت و تاب و توان انسان در آن مورد نظر می باشد، پاسخگویی این دین به فطرت انسان و آزادکردن قوت فطری، و آن را متوجه ساختن به سوی پیشرفت و ترقی کردن، در برنامه های این دین آسمانی مد نظر است، پس این برنامه اصیلی است و ریشه در گذشته های بشریت دارد، و گذشته را هم به حال پیوند می دهد.³

3- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾⁴

ترجمه: خداوند برای شما آسانی می خواهد، و نمی خواهد به شما سختی روا بدارد.

سید قطب-رحمه الله- در مورد اهمیت این قاعده چنین می نویسد: « وهذه هي القاعدة الكبرى في تكاليف هذه العقيدة كلها. فهي ميسرة لا عسر فيها. وهي توحى للقلب الذي يتذوقها ، بالسهولة واليسر في أخذ الحياة كلها وتطبع نفس المسلم بطابع خاص من السراحة التي لا تكلف فيها ولا تعقيد. »⁵

ترجمه: این آسانی، قاعده بزرگی در همه تکالیف این دین است، و عقیده اسلام آسان است و سختی

¹ رشید رضا، تفسیر المنار، ج 1 ص 96

² الحج: 78

³ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 3 ص 1774

⁴ البقرة: 185

⁵ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 1 ص 172

در آن نیست . این آیه به دلی که آن را چشیده و فهمیده باشد، الهام می کند که در همه زندگی سادگی و آسانی را پیشه سازد، و نفس مسلمان را در طبیعت خاصی از وقار، قالب ریزی می کند که در آن نه از دشواری خبری است و نه از پیچیدگی اثری .

ب: سنت نبوی: اساس قاعده « المشقة تجلب التيسير » را می توانیم از احادیث ذیل استنباط نماییم:

1- عن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يسرُّوا ولا تُعسِّروا، وبشِّروا ولا تُنْفِروا»¹

ترجمه: از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمودند: «در دعوت و تبلیغ و معاشرت با مردم آسان بگیرید و سخت نگیرید و (مردم را) خوشحال کنید و مزده بدهید و با روی باز بپذیرید و (آنها را) از خود نرانید و متنفر نسازید.

2- عن عائشة - رضي الله عنها - أنها قالت: ما خير رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، بين أمرين إلا أخذ أيسرهما، ما لم يكن إثمًا فإن كان إثمًا كان أبعد الناس منه²

ترجمه: از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که گفت: هر گاه پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - در بین دو چیز (کار) مخیر می گردید، آسان ترین آنها را انتخاب می کرد، مادامی که گناه نبود و اگر گناه می بود، دورترین مردم از آن بود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - قَالَ: قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَتَنَاولَهُ النَّاسُ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ - صلى الله عليه وسلم -: «دَعُوهُ وَاهْرَيْقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجْلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيسِّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ»³

ترجمه: از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت است که مردی بادیه نشین، برخاست و در مسجد، ادرار کرد. مردم اعتراض کردند. نبی اکرم - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «او را به حال خود، رها کنید و يك سطل آب، روی ادرار او بریزید. زیرا شما مأمور سهل گرفتن اید، نه سخت گیری کردن

¹ بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: 69

² صحیح البخاری، کتاب المناقب، باب صفة النَّبِيِّ - صلى الله عليه وسلم ، شماره حدیث: 3560

³ صحیح البخاری، همان، شماره حدیث: 220

مطلب سوم: فروع این قاعده

برای قاعده مذکور فروع زیادی آورده شده است که از جمله به بعض از فروع مشهور آن اشاره می شود:

1. کل ما تجاوز عن حده انعکس إلى ضده
ترجمه: هر چیزی که از حد خود تجاوز کرد به سوی ضد خود منعکس می شود.
2. إذا ضاق الأمر اتسع، وإذا اتسع ضاق.
ترجمه: هرگاه یک امر تنگ شود، وسیع می گردد و هرگاه وسیع شود تنگ می شود.
3. هذه الشريعة مبنية على أن الأشياء إذا ضاقت اتسعت.
ترجمه: این شریعت بر این بنا شده است که دامنه اشیا هر قدر تنگ شود، به وسعت آن افزوده می شود.
4. الضرورات تبيح المحظورات.
ترجمه: ضرورت ها امور ممنوعه را مباح می گردانند.

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

مطلب اول: وضوء

قاعده مورد بحث در وضوء و مسایل متعلق به آن تطبیقات زیادی دارد که مهم ترین آن مشروعیت تیمم در صورت نبود آب است و اینکه هرگاه آب وجود نداشت یا شخص وضوء کننده به مشکل مریضی یا عدم وجود آب مواجه شد، می تواند تیمم کند، چنانچه در مورد آن الله متعال می گوید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا¹﴾

ترجمه: و اگر مریض یا در مسافرت بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان آمیزش کردید، و آب نیافتید، با هر آنچه که از سطح زمین ارتفاع پیدا می کند و پاک است تیمم کنید (خواه خاک باشد یا شن، یا درخت یا سنگ یا گیاه) پس چهره و دست هایتان را مسح کنید، همانا خداوند عفوکننده و

¹ النساء: 43

آمرزنده است.

در فقه حنفی مثال های زیادی برای تطبیق این قاعده در باب طهارت و وضوء وجود دارد که برخی آن ها قرار ذیل است:

- 1- خداوند متعال تیمم را برای مریض به طور مطلق مباح گردانده بدون اینکه کدام نوع مرض خاص مقید گردد مگر مرضی که با آن استعمال آب مضر- نباشد مراد نیست و مرضی منظور است که استعمال آن به انسان ضرر داشته باشد.¹
- 2- اگر شخصی در صورت استعمال آب از زیادت مرض هراس داشته باشد و از هلاکت خوف نداشته باشد برایش تیمم کردن در نزد احناف جایز است.²
- 3- اگر شخصی مریض شد و خودش توان وضو کردن را نداشت و کسی هم وجود نداشت که او را وضو بدهد، در این صورت در نزد امام ابوحنیفه برایش تیمم کردن جایز است.³
- 4- اگر شخصی در شب سرد جنب شد و می ترسید که اگر غسل کند هلاک می شود و توان گرم کردن آب را نیز نداشت و همچنان پول پرداخت حمام را هم نداشت می تواند تیمم کند.⁴

مطلب دوم: نماز

قاعده مورد بحث در باب نماز و مسایل متعلق به آن تطبیقات زیادی دارد که برخی آن ها در ذیل ذکر می شود:

- 4- از جمله مثال های مهم تطبیقات این قاعده آسانی در قرائت نماز است، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿فَأَقْرئُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيكونُ مِنْكُمْ مَرَضِي وَأَخْزُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾⁵

ترجمه: پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان میسر است و خداوند دانست که برخی

1- کاسانی، بدائع الصنائع ج 1 ص 416

2- سرخسی، المبسوط ج 1 ص 112

3- ابن نجیم، البحر الرائق ج 1 ص 148، سرخسی، همان ج 1 ص 222

4- کاسانی، بدائع الصنائع ج 1 ص 416

5 المزمع: 20

از شما بیمار خواهند بود و دیگرانی هم برای به دست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می کنند.

به اساس همین آیت در نزد احناف تعیین قرائت سوره فاتحه فرض نیست.¹

5- در صورتی که باران یا مشکل بزرگی باشد که به مسجد غرض ادای نماز جماعت امکان رفتن وجود نداشته باشد، در این صورت نماز در خانه خوانده می شود، چنانچه در حدیث صحیح آمده است: عن ابن عمر رضي الله عنه - أَنَّهُ أَدَّنَ بِالصَّلَاةِ فِي لَيْلَةِ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَدَّنَ، إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ ذَاتِ بَرْدٍ وَمَطَرٍ، يَقُولُ: أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ»²

ترجمه: شبی که هوا سرد بود و باد شدید می وزید ابن عمر اذان گفت و بعد از آن، گفت: ای مردم! در منزل خودتان نماز بخوانید آنگاه ابن عمر (برای توجیه این عمل خود) گفت: رسول خدا در شبهایی که هوا سرد و بارانی می شد به مؤذنش دستور می داد که بگوید: ای مردم در منازل خودتان نماز بخوانید.

بنا بر این هرگاه به دلیل باران و گل و غیره مشکلاتی که مانع رفتن به نماز جماعت می شود وجود داشته باشد، خواندن نماز در خانه جایز است، قسمی که در الدر المختار نوشته است: «وَلَا عَلَى مَنْ حَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا مَطَرٌ وَطِينٌ»³

ترجمه: و جماعت واجب نیست بالای کسی که در میان وی و نماز جماعت باران و گل حایل واقع شود.

مطلب سوم: روزه

قاعده مورد بحث در باب روزه نیز تطبیقات زیادی دارد که برخی آن ها در ذیل ذکر می شود:

1. الله متعال به کسی که مسافر یا مریض است و توان روزه گرفتن ماه رمضان را ندارد، رخصت داده است، چنانچه می فرماید: ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى

1- ابن نجيم، همان ج 1 ص 312

2- صحيح البخارى، كتاب الأذان، باب الرخصة في المطر والعلّة، أن يصلي في رحله،

3- ابن عابدين، الدر المختار ج 4 ص 227

وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ¹

ترجمه: ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، کتابی که هدایتگر مردم است و متضمن نشانه های آشکار هدایت و فرقان است. پس هر کس از شما در ماه رمضان حاضر و مقیم باشد، آن را روزه بگیرد، و هر کس که بیمار یا مسافر باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، خداوند برای شما آسانی می خواهد، و نمی خواهد به شما سختی روا بدارد، تا شمار روزها را کامل کنید و خدا را به پاس آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و باشد که سپاسگزار باشید.

6- و در حدیث نیز به این موضوع اشاره شده و اصحاب کرام به این رخصت عمل می کردند، چنانچه در حدیث آمده است: عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، حَتَّى إِذَا كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَمَا فِيْنَا صَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنُ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ²

ترجمه: ابو الدرداء رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم در ماه رمضان در گرمایی شدید به سفر رفتیم، گرما به اندازه ای شدید بود که هر کس دستش را بر روی سرش گذاشته بود، و در بین ما غیر از رسول الله صلی الله علیه و سلم و عبد الله بن رواحه رضی الله عنه کسی روزه دار نبود.

در حدیث دیگر می آید که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- روزه گرفتن را در سفر از جمله نیکی شماریده است: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَرَأَى زَحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: صَائِمٌ. قَالَ: لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ³

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم در حال سفر بود که در یک شلوغی مردی را دید که برایش سایه کرده بودند، فرمود: چه شده است؟ گفتند: این مرد

¹ البقرة: 185

² نیشاپوری، صحیح مسلم، باب التخییر فی الصوم والفطر فی السفر، شماره حدیث: 1122

³ بخاری، صحیح البخاری، باب قَوْلِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- لِمَنْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ وَأَشْتَدَّ الْحَرُّ لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ، شماره حدیث: 1946

روزه است ، فرمود : روزه گرفتن در سفر از کارهای پسندیده نیست.

در کتب فقه حنفی مسایل زیادی وجود دارد که از تطبیقات این قاعده می باشند به طور مثال در «البحرالرئق» نوشته است: « يَبَاحُ الْفِطْرُ لِكُلِّ مَرِيضٍ لَكِنِ الْقَطْعُ بِأَنَّ شَرْعِيَّةَ الْفِطْرِ فِيهِ إِنَّمَا هُوَ لِدَفْعِ الْحَرَجِ وَتَحَقُّقِ الْحَرَجِ مُنَوِّطٌ بِزِيَادَةِ الْمَرَضِ أَوْ إِبْطَاءِ الْبُرءِ أَوْ إِفْسَادِ عَضْوٍ»¹

ترجمه: افطار برای هر مریض مباح است لکن امر یقینی این است که مشروعیت افطار برای دفع حرج است و تحقق حرج معلق به زیادت مرض، تاخیر درمان یا فاسد شدن عضو می باشد.

همچنان سرخسی-رحمه الله- می نویسد: « وَإِذَا خَافَ الرَّجُلُ وَهُوَ صَائِمٌ إِنَّ هُوَ لَمْ يُفْطِرْ تَزْدَادُ عَيْنُهُ وَجَعًا أَوْ تَزْدَادُ حُمَاهُ شِدَّةً فَيَنْبَغِي أَنْ يُفْطِرَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَخَّصَ لِلْمَرِيضِ فِي الْفِطْرِ وَهَذَا مَرِيضٌ؛ لِأَنَّ وَجَعَ الْعَيْنِ نَوْعٌ مَرَضٍ وَالْحُمَى كَذَلِكَ وَفِي إِجَابِ أَدَاءِ الصَّوْمِ مَعَ هَذَا الْخَوْفِ عُسْرٌ فَيَأْخُذُ بِالْيُسْرِ فِيهِ وَيَتَرَخَّصُ بِالْفِطْرِ»²

ترجمه: و هنگامی که شخص روزه دار بترسد که اگر افطار نکند، تکلیف و درد چشمش زیاد می شود یا تبش شدت می گیرد، پس مناسب است که افطار کند زیرا الله متعال برای مریض در افطار رخصت داده است و این مریض چون درد چشم و همچنان تب مرض است و در واجب نمودن ادای روزه با وجود خوف، عسر و سختی است، بناءً آسانی را می گیرد و به رخصت افطار عمل می کند.

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مطلب اول: زکات

قاعده مذکور در امور مالی از جمله زکات تطبیقات دارد که از آن جمله به برخی مثال های مهم اشاره می شود:

1- یکی از شرایط ادای زکات داشتن توان و قدرت میسر³ است و تا زمانی که انسان قدرت

1- ابن نجیم، البحرالرئق ج 2 ص 303

2- سرخسی، المبسوط ج 3 ص 137

3- منظور از قدرت میسر و ممکنه این است که برای زکات دهنده شرایط ادای زکات میسر باشد، چنانچه ابن نجیم-رحمه الله- نوشته است: « الْقُدْرَةُ الْمُتَيَسِّرَةُ وَهُوَ مَا يُوجِبُ التُّسْرَ عَلَى الْأَدَاءِ (قدرت میسر این است آسانی ادای زکات را ممکن بسازد.) ابن نجیم، البحر

میسره و ممکنه بر ادای زکات را نداشته باشد، زکات بلایش واجب نمی شود، چنانچه در «الدرالمختار» نوشته است: « شُرِطَتْ الْقُدْرَةُ الْمُمْكِنَةُ فِي أَكْثَرِ الْوَاجِبَاتِ الْمَالِيَّةِ الَّتِي أَدَاؤُهَا أَشَقُّ عَلَى النَّفْسِ عِنْدَ الْعَامَّةِ، وَذَلِكَ كَالنَّمَاءِ فِي الزَّكَاةِ فَإِنَّ الْأَدَاءَ مُمَكِّنٌ بَدُونِهِ إِلَّا أَنْ يَصِيرَ بِهِ أَيْسَرَ حَيْثُ لَا يَنْقُصُ أَصْلُ الْمَالِ وَإِنَّمَا يَفُوتُ بَعْضُ النَّمَاءِ»¹

ترجمه: داشتن قدرت و توانایی ممکنه را اکثر واجبات مالی که ادای آن بر نفس انسان در عموم حالت سختی می کند، شرط گردانیده شده است و این مانند نماء در زکات زیرا ادای زکات بدون آن ممکن است مگر با وجود آن آسان تر می شود چون اصل مال کم نمی شود و بعضی از نمای و فایده فوت می شود.

2- زکات در اموال و مواشی از وسط و میانه انتخاب می شود که نه به صاحب مال ضرر واقع شود و نه به فقراء، چنانچه در «الاختیار لتعلیل المختار» نوشته است: « وَيَأْخُذُ الْمَصَدَّقُ وَسَطَ الْمَالِ " لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «خُذْ مِنْ حَوَاشِي أَمْوَالِهِمْ»² أَيِ الْوَسَطِ، وَلَا يَأْخُذُ الْجَيِّدَ إِضْرَارًا بِرَبِّ الْمَالِ، وَأَخَذَ الرَّدِّيَّ إِضْرَارًا بِالْفُقَرَاءِ، فَقُلْنَا بِالْوَسَطِ تَعْدِيلًا بَيْنَهُمَا»³

ترجمه: و شخص صدقه گیرنده مال وسط و میانه را می گیرد زیرا پیامبر-علیه السلام- گفته است: (بگیر از اطراف اموال آنان) یعنی درمیانه و دیگر اینکه گرفتن مال قیمتی ضرر رساندن به رب المال است و گرفتن مال پست ضرر رساندن به فقراء است بنا بر این به وسط و میانه قول کردم تا در میان آن ها عدالت برقرار شود.

مطلب دوم: صدقات

قاعده «المشقة تجلب التيسير» در باب صدقات نافله و واجبه نیز کاربرد دارد که به طور در اینجا به بیان یک مثال می پردازیم و آن این است که پرداخت صدقه باید برای غیر خانواده و اقارب باشد اما اگر شوهر یک زن فقیر و ناتوان باشد، پرداخت صدقه برای او جایز است و اصل در این مسئله حدیثی است که چنین روایت شده است:

الرائق ج 8 ص ص 60

1- ابن عابدین، الدرالمختار ج 2 ص 360

2- صحیح البخاری، کتاب المناقب، باب قصة البيعة والاتفاق على عثمان بن عفان رضي الله عنه، شماره حدیث: 3497

3- موصلی، الاختیار لتعلیل المختار ج 1 ص 103

عَنْ زَيْنَبِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَقَالَ: تَصَدَّقْنِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكَ وَكَانَتْ زَيْنَبُ تُنْفِقُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ، وَأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهَا، فَقَالَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ، سَلْ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أُنْفِقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَيْتَامِي فِي حَجْرِي مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ: سَلِي أَنْتِ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -؛ فَأَنْطَلَقْتُ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَوَجَدْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى الْبَابِ، حَاجَتُهَا مِثْلُ حَاجَتِي؛ فَمَرَّ عَلَيْنَا بِبَلَالٍ، فَقُلْنَا: سَلِ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أُنْفِقَ عَلَى زَوْجِي وَأَيْتَامِي لِي فِي حَجْرِي وَقُلْنَا: لَا تُخْبِرْ بِنَا فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: مَنْ هُمَا قَالَ: زَيْنَبُ قَالَ: أَيُّ الرَّيَانِ قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: نَعَمْ لَهَا أَجْرَانِ، أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ»¹

ترجمه: از زینب زن عبدالله بن مسعود -رضی الله عنهما- روایت است که می گوید: من در مسجد بودم، دیدم که پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: ای جماعت زنان! باید صدقه و احسان کنید، هر چند این صدقه با بخشیدن قسمتی از وسایل زینتی باشد، من که نفقه و خرج عبدالله (شوهرم) و چند بچه یتیم (یکی از نزدیکانم) را به عهده داشتم و این بچه ها را سرپرستی می کردم، به عبدالله (شوهرم) گفتم: از پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- بپرس، آیا نفقه تو و بچه های یتیمی که سرپرستی آنان را به عهده دارم برای من به عنوان صدقه و احسان به شمار می آید؟ عبدالله گفت: خودت این را از پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- بپرس، زینب گوید: به نزد پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- رفتم، دیدم يك زن انصاری دم در منزل پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- ایستاده و او هم کاری مانند کار من دارد، در آن هنگام بلال (حبشی) از نزدیکی ما گذشت، به او گفتیم که به پیغمبر بگو: آیا نفقه شوهران ما و بچه های یتیمی که آنها را سرپرستی می کنیم برای ما صدقه و احسان به حساب می آید یا خیر؟ به بلال گفتیم که نام ما را پیش پیغمبر ذکر نکند. بلال پیش پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- رفت، و سؤالهای ما را از او پرسید، پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: این دو زن چه کسانی هستند؟ بلال در جواب گفت: زینب است. فرمود: کدام زینب؟ بلال گفت: زینب زن عبدالله. پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: بلی، این کار برای او دو اجر دارد یکی اجر قوم و فامیل بودن و دیگری اجر خیر و احسان عمومی.

بنا بر این پرداخت صدقه نافله به اتفاق فقهای حنفی برای شوهر جایز است اما در مورد ادای صدقات واجبه، امام ابو یوسف و محمد -رحمهما الله- به این نظر اند که جایز است و دلیل شان حدیثی

¹- صحیح البخاری، کتاب الزکاة، باب الزکاة علی الزوج والأیتام فی الحجر، شماره حدیث: 1466

است که قبلاً روایت شد ولی در نزد امام ابوحنیفه-رحمه الله- جایز نیست و آن را بر صدقه نفلی محمول می سازد.¹

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

مطلب اول: حج و عمره

در این شکی نیست که حج و عمره نسبت به سایر عبادات بدنی یا مالی دارای مشقت های زیاد می باشند چون در آن هم مال به مصرف می رسد و هم بدن مشقت سفر، بی خوابی و سایر تکالیف را تحمل می کند به همین خاطر است که در آغاز و شروع آن طلب دعای تیسیر مستحب است، چنانچه در کتب فقه حنفی راجع به نیت و احرام و کیفیت آغاز حج و عمره آمده است: «وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، وَإِنْ تَوَى بِقَلْبِهِ أَجْرَاهُ»²

ترجمه: و (حاجی) دو رکعت نماز می خواند و می گوید: «خدایا من اراده حج را دارم پس آن را برایم آسان بگردان و آن را از من قبول کن و اگر به دلش نیت کند نیز برایش کافی است.

ابن نجیم-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «إن طلب التيسير لم ينقل إلا في الحج بخلاف بقية العبادات»³

ترجمه: طلب آسانی نقل نشده مگر در حج بر خلاف سایر عبادات.

همچنان عینی-رحمه الله- می نویسد: «الحج تحصل بأفعال خاصة في أزمنة متفرقة، وأماكن متباينة، فلا يعرى عن المشقة عادة فيسأل التيسير لأنه عبادة عظيمة تحصل بأفعال شاقة فاستحب طلب التيسير، والتسهيل من الله تعالى»⁴

ترجمه: حج با افعال خاص در زمان های پراکنده و اماکن جدا جدا حاصل میشود و عادتاً از مشقت و تکلیف عاری نیست، پس از الله متعال تیسیر و آسانی را طلب می کند زیرا این یک عبادت بزرگ است

1- لکنوی، محمد عبد الحي بن محمد عبد الحليم، (المتوفى: 1304هـ)، النافع الكبير شرح الجامع الصغير، عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1406 هـ ج 1 ص 123

2- موصلى، الإختبار لتعليل المختار ج 1 ص 143

3- ابن نجيم، الاشباه والنظائر ج 1 ص 62

4- عینی، البناية شرح الهداية ج 4 ص 172

که با کارهای شاقه حاصل می شود پس طلب آسانی و یسر از الله متعال در آن مستحب است.

از مثال های دیگر تطبیقات این قاعده در حج این است که سرخسی-رحمه الله- می نویسد: «وَلَيْسَ عَلَيْهِ فِي الْحَجِّ إِلَّا سَعْيٌ وَاحِدٌ فَإِنْ قِيلَ: السَّعْيُ وَاجِبٌ أَوْ رُكْنٌ وَطَوَافُ التَّحِيَّةِ سُنَّةٌ فَكَيْفَ يَزْتَبُّ مَا هُوَ وَاجِبٌ عَلَى مَا هُوَ سُنَّةٌ؟ قُلْنَا: نَعَمْ لَكِنَّ الشَّرْعَ جَوَّزَ لَهُ آدَاءَ هَذَا الْوَاجِبِ عَقِيبَ طَوَافٍ هُوَ سُنَّةٌ لِلتَّيْسِيرِ فَإِنَّ الطَّوَافَ الَّذِي هُوَ رُكْنٌ لَا يَجُوزُ قَبْلَ يَوْمِ النَّحْرِ، وَفِي يَوْمِ النَّحْرِ عَلَى الْحَاجِّ أَعْمَالٌ كَثِيرَةٌ، وَلَوْ وَجَبَ عَلَيْهِ آدَاءُ السَّعْيِ فِي هَذَا الْيَوْمِ لَحَقَّتْهُ الْمَشَقَّةُ فَلِلتَّيْسِيرِ جَوَّزَ لَهُ آدَاءَ السَّعْيِ عَقِيبَ طَوَافٍ التَّحِيَّةِ»¹

ترجمه: و در حج بالای حاجی نیست مگر یک سعی، اگر گفته شود: سعی واجب یا رکن است و طواف تحیه سنت است پس چگونه چیزی که واجب است بر چیزی مرتب می شود که آن سنت است؟ ما می گوئیم: بلی اما شریعت برای حاجی ادای آن واجب را بعد از طواف سنت اجازه داده است به خاطر آسانی، زیرا طوافی که آن رکن است قبل از یوم نحر جایز نیست و در یوم نحر کارهای زیادی بر بالای حجاج است و اگر ادای سعی هم در این روز باشد، مشقت های زیادی به او ملحق می شود، پس به منظور آسانی برای وی ادای سعی پس از طواف تحیه جایز گردانیده شد.

مطلب دوم: جهاد

کلمه جهاد از ماده ی جهد که بمعنی تلاش و کوشش همراه با تحمل سختی ها و گرفتاری ها برای رسیدن به آرمان و هدف است گرفته شده است. و تمام مشتقات آن از قبیل اجتهاد، و مجتهد همین معنا را دربر دارد. و جهاد از مصدر این باب که بمعنی رزمیدن و پیکار کردن با دشمن قوی و نیرومند می- باشد آمده است.² و در اصطلاح فقها عبارت است از نهایت تلاش و کوشش با مال و جان در مبارزه با دشمنان خدا برای پیروزی حق به نفس و مال و زبان، و از بین بردن باطل می باشد.³

پس نفس کلمه جهاد بیانگر جهد و مشقت است و به اساس قاعده «المشقة تجلب التيسير» هرگاه یک ملت جهاد کند باید این جهاد سبب آمدن آسانی ها و خوش بختی ها شود. و راجع به تطبیقات قاعده

¹- سرخسی، المبسوط، ج 4 ص 23

² - قلنجی، محمد رواس، قنیهی، حامد صادق، مجم لغة الفقهاء، ط/ 2، 1408 هـ - 1988 م، الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، ج: 1، ص: 168.

³ - الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الحنفي، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ط/ 2، 1406 هـ - 1986 م، الناشر: دار الكتب العلمية، ج: 7، ص: 97.

مذکور در باب جهاد از مهم ترین مثال ها می توان این را بیان نمود که اگر شخصی پدر و مادرش یا یکی از آنان برای فرزندشان اجازه خروج به جهاد را ندهند و با رفتن او به جهاد متحمل مشقت و سختی می شده باشند، در این صورت جایز نیست که فرزندشان به جهاد برود، چنانچه در «المحیط البرهانی» نوشته است: «و لو کره الوالدان أو أحدهما خروجه إلى الجهاد لا فرق بين أن يخاف ضيعة عليهما، بأن كانا معسرين، وكان نفقتها عليه، أو لا يخاف عليهما الضيعة متى خرج بأن كانا موسرين، ولم تكن نفقتها عليه، فإنه لا يباح له الخروج في الحالين»¹

ترجمه: و اگر پدر و مادر یا یکی از آنان خروج فرزند را به جهاد دوست نداشته باشند، فرق نمی کند که ترسی از ضیاع آنان به علت ناتوان بودن وجود داشته باشد و نفقه آنان هم بر بالای فرزند باشد یا هنگام خروج ترسی از ضیاع آنان به دلیل توانمند بودن وجود نداشته باشد و نفقه آنان هم بر بالای فرزند نباشد، در هر دو صورت برای فرزند خارج شدن مباح نیست.

امام محمد-رحمه الله- در السیر الکبیر نوشته است: «وَلَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْجِهَادِ وَلَهُ أَبٌ أَوْ أُمٌّ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ لِأَنَّ بَرَّهُمَا وَاجِبٌ، وَالتَّحَرُّزُ عَنْ عُقُوبِهِمَا فَرَضٌ عَلَيْهِ بِعَيْنِهِ»²

ترجمه: و مناسب نیست برای مرد که به جهاد خارج شود و برای او پدر یا مادر باشد مگر به اجازه او زیرا نیکی با آنان واجب است و اجتناب و پرهیز از نافرمانی آنان بر بالای فرزند فرض عین است.

همچنان در «المحیط البرهانی» پس از نقل قول امام محمد-رحمه الله- می نویسد: «وإن كان أبواه كافرين أو أحدهما، وكرها له ذلك، أو كره الكافر؛ فليتحذر في ذلك، فإن وقع تحريه على أنه إنما كره لما يلحقه من المشقة فإنه لا يخرج من غير إذنهما»³

ترجمه: و اگر پدر و مادر او یا یکی از آنان کافر باشند و برای فرزندشان خارج شدن را بد پنداشتند، در این مورد فکر کند اگر به این نتیجه رسید که کراهت آنان به علت مشقت است، پس بدون اجازه آنان خارج نمی شود.

¹- ابن مازه، برهان الدین محمود بن أحمد البخاری الحنفی (المتوفى: 616هـ) المحيط البرهاني في الفقه النعماني، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م ج 5 ص 389

²- شیبانی، محمد بن حسن، السیر الکبیر، ج 1 ص 194

³- ابن مازه، المحيط البرهاني في الفقه النعماني ج 5 ص 421

فصل پنجم

قاعده «الضرر یزال» و تطبیقات آن در عبادات

مبحث اول: شرح و فروعات قاعده «الضرر یزال»

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

مطلب سوم: فروعات این قاعده

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی

مطلب اول: وضوء

مطلب دوم: نماز

مطلب سوم: روزه

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی

مطلب اول: زکات

مطلب دوم: صدقات

مبحث سوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

مطلب اول: حج و عمره

مطلب دوم: جهاد

مبحث اول: شرح و فروع قاعده «الضرر يزال»

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

از قواعد مهم فقهی مشهور پنجگانه قاعده «الضرر يزال» است و معنای آن چنین است که ضرر، باید از میان برود و در شریعت اسلامی ضرر منفی است و حتی الامکان ضرر از دیگران دفع می شود و اساس شریعت بر مصلحت بنا می باشد، این قاعده بیشتر به عبارت «لاضرر ولا ضرار» مشهور است و مفهوم هردو عبارت تقریباً یکسان است چنانچه در شرح القواعد الفقهية آمده است: «لا ضرر ولا ضرار» أي لا فعل ضرر ولا ضرار بأحد في ديننا أي لا يجوز شرعاً لأحد أن يلحق بآخر ضرراً ولا ضراراً وقد سبق ذلك بأسلوب نفي الجنس ليكون أبلغ في النهي والزجر¹

ترجمه: فعل ضرر و ضرر رساندن به هیچ کس در دین ما نیست، یعنی شرعاً جایز نیست که به شخص دیگری به هیچ عنوانی ضرر رسانده شود و این قاعده به اسلوب نفی جنس گفته شده است تا اینکه نهی و زجر به گونه مبالغه صورت بگیرد.

ابن نجيم-رحمه الله- می نویسد: «و معناه بأنه لا يضر الرجل أخاه ابتداءً ولا جزاء»²

ترجمه: و مفهوم آن چنین است که شخص به برادر خود در آغاز و در پایان ضرر نمی رساند.

پس اجرای قاعده «الضرر يزال» یا «لاضرر ولا ضرار» سبب می شود که احکام فقهی چه در عبادات و چه در معاملات به این قاعده ربط داشته باشند و هر معامله ای که در آن ضرری به جانب مقابل باشد باید منتفی شود، و در شریعت اسلامی دفع ضرر بر جلب منفعت مقدم است، همانطوری که در فروع این قاعده آمده است: «دَرءُ الْمَفَاسِدِ أَوْلَى مِنْ جَلْبِ الْمَنَافِعِ»³ یعنی دفع کردن مفسد از جلب کردن منافع بهتر است.

مطلب سوم: فروع این قاعده

1. إذا اجتمع ضرران أسقط الأصغر الأكبر. (هنگامی که دو ضرر یکجا شود، ضرر کوچکتر ضرر بزرگ تر

¹ - زرقا، شرح القواعد الفقهية، ص 93

² - ابن نجيم، الاشباه و النظائر ج 1 ص 105

³ - مجلة الاحكام العدلية ماده 30 ج 1 ص 19

ساقط می سازد.

ضرر کوچک ضرر بزرگ تر ساقط می کند به این معناست که هرگاه انسان را دو ضرر تهدید کند، ضرر بزرگ تر از وی دفع می شود و ضرر کوچک بالایش تحمیل می شود.

2. إِذَا تَعَارَضَ مَفْسَدَتَانِ رُوعِي أَعْظَمُهُمَا ضَرَرًا بِإِتْكَابِ أَحْفَهُمَا. (هنگامی که دو مفسده در تعارض واقع

شوند، بزرگ ترین آن از لحاظ ضرر رعایت می شود با ارتکاب خفیف تر آن.)

3. التَّصَرُّفُ عَلَى الرَّعِيَّةِ مَنْوُطٌ بِالمَصْلَحَةِ. (تصرف بر مردم، منوط به مصلحت است.)

4. دَرءُ المَفَاسِدِ أَوْلَى مِنْ جَلْبِ المَنَافِعِ. (دفع کردن مفاسد از جلب منافع بهتر است.)

5. زوال الضرر بلا ضرر. (از بین بردن ضرر بدون ضرر باید باشد.)

6. الضرر الأشدُّ يُزال بالضرر الأخف (ضرر شدید تر با ضرر خفیف تر دور کرده می شود.)

7. الضرر لا يُزال بالضرر (ضرر توسط ضرر دور کرده نمی شود.)

8. الضَّرُّ لا يُزَالُ بِمِثْلِهِ. (ضرر به وسیله ضرر از میان برده نمی شود.)

9. الضَّرُّ يُدْفَعُ بِقَدْرِ الإِمْكَانِ. (ضرر به انداز امکان دفع کرده می شود.)

10. الولاية الخاصة أقوى من الولاية العامة (ولاية خاصة از ولاية عامه قوی تر است.)

11. يتحملُ الضَّرُّ الخاصُّ لِدَفْعِ الضَّرْرِ العامِّ. (ضرر خاص به منظور رفع ضرر عمومی تحمل می شود.)

12. يتحملُ الضرر الخاص لمنع الضرر العام (ضرر خاص به هدف دور کردن ضرر عام تحمل کرده می شود.)

13. يختار أهون الشرين أو أخف الضررين. (یکی از سبک ترین شر یا خفیف ترین ضرر اختیار کرده می

شود.)

14. يدفع أعظم الضررين باحتمال أخفهما. (از میان دو ضرر بزرگ ترین آن با تحمل خفیف ترین آن دفع کرده

می شود.)

15. يدفع شر الشرين. (از میان دو شر، کدامی که بیشتر شر باشد دفع کرده می شود.)

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات بدنی و مالی

تطبیقات قاعده «الضرر یزال» در باب عبادات با قاعده «المشقة تجلب التیسیر» مشابه است زیرا هدف از قاعده «المشقة تجلب التیسیر» دفع ضرر برای آوردن آسانی است و قاعده مورد بحث نیز مفهومی است که ضرر باید دور کرده شود، ابن نجیم-رحمه الله- نوشته است: «وهذه القاعدة مع التي قبلها(المشقة تجلب التیسیر) متحدة أو متداخلة»¹

ترجمه: و این قاعده با قاعده قبلی (سختی آسانی را جلب می کند) متحد یا متداخل است.

با آن هم در این مبحث تلاش می شود برخی مثال های مشهور در مورد تطبیق قاعده مذکور در عبادات بیان شود.

مطلب اول: وضوء

قاعده مورد بحث در وضوء و مسایل متعلق به آن تطبیقات زیادی دارد که برخی از آن ها قرار ذیل است:

1- شستن عضوی که رسیدن آن به ممکن نیست به خاطر دفع ضرر ساقط است، چنانچه ابن نجیم-رحمه الله- نوشته است: «وَسَقَطَ غَسْلُ بَاطِنِ الْعَيْنَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْمَشَقَّةِ وَخَوْفِ الضَّرَرِ بِهَمَّا»²

ترجمه: و ساقط شده شستن داخل دو چشم زیرا در آن مشقت و خوف ضرر به آن ها می باشد.

از عبارت فوق دانسته می شود که به اساس قاعده «الضرر یزال» شستن داخل چشم ها که در شستن آن به انسان ضرر می رسد دفع شده است و قابل ذکر است که چنانچه در شرح این قاعده بیان شد این قاعده با قاعده «المشقة تجلب التیسیر» شبیه است به همین منظور در مثال ها گاهی کلمه مشقت و ضرر یکجا می آیند، چنانچه در عبارت بالا آمده است.

البته به شستن داخل چشمها زمانی ضرورت پیدا می شود که داخل آن ناپاک شده باشد، عینی-

1- ابن نجیم، الاشباه و النظائر ج 1 ص 106

2- موصلی، الإختیار لتعلیل المختار ج 1 ص 7

رحمه الله- می نویسد: «مَا يَتَعَدَّرُ إِيْصَالُ الْمَاءِ إِلَيْهِ خَارِجٌ عَنِ الْإِرَادَةِ كَدَاخِلِ الْعَيْنَيْنِ لِمَا فِي غَسْلِهِمَا مِنَ الضَّرَرِ وَالْأَذَى، وَلِهَذَا سَقَطَ غَسْلُهُمَا عَنِ النَّجَاسَةِ بِأَنْ كَحَلَ عَيْنَيْهِ بِكُحْلِ نَجَسٍ»¹

ترجمه: آن جایی که رساندن آب بر آن خارج از اراده است مانند داخل چشمها به دلیل اینکه در شستن آن ها ضرر و اذیت است، به همین خاطر شستن آن ها از نجاست ساقط شده است به اینکه چشم هایش را با سرمه ناپاک سرمه کرده باشد.

2- در صورت نبود آب نماز خواندن با لباس ناپاک جایز است، چنانچه در «الاختیار لتعلیل المختار» می نویسد: «لَوْ كَانَ مَعَهُ ثَوْبٌ نَجِسٌ وَلَا مَاءٌ عِنْدَهُ، فَإِنَّهُ يُصَلِّي بِهِ وَلَا يَلْزَمُهُ قَطْعُ مَحَلِّ النَّجَاسَةِ مِنْهُ وَمَا ذَاكَ إِلَّا لِلزُّومِ الضَّرَرِ بِلَا عَوْضٍ»²

ترجمه: اگر به همراهی یک مرد لباس ناپاک باشد و آب نداشته باشد پس به آن نماز می خواند و قطع محل نجاست بالای وی لازم نیست و این نیست مگر به خاطر لزوم ضرر بدون عوض.

3- تیمم در صورت خوف از شدت مرض با استعمال آب جایز است، چنانچه ابن نجیم-رحمه الله- نوشته است: «وَلَوْ كَانَ يَجِدُ الْمَاءَ إِلَّا أَنَّهُ مَرِيضٌ يَخَافُ إِنْ اسْتَعْمَلَ الْمَاءَ اشْتَدَّ مَرَضُهُ فَإِنَّهُ يَتِيمٌ لِأَنَّ الضَّرَرَ فِي زِيَادَةِ الْمَرَضِ فَوْقَ الضَّرَرِ فِي زِيَادَةِ ثَمَنِ الْمَاءِ، وَذَلِكَ يُبِيحُ التَّيْمُمَ فَهَذَا أَوْلَى»³

ترجمه: و اگر آب پیدا می کرده باشد مگر او مریض باشد که می ترسد اگر آب را استعمال کند مرضش شدید می شود پس او تیمم می کند زیرا ضرر در زیادت مرض بالاتر از ضرر در زیادت قیمت آب و در آن تیمم جایز است پس در این به صورت اولی باید جایز باشد.

4- اگر مدت مسح پوره شود و خوف از سردی وجود داشته باشد بدون کشیدن مسحی نماز جایز است، چنانچه در «الجوهرة النيرة» نوشته است: «إِذَا مَضَتْ الْمُدَّةُ وَكَانَ يَخَافُ الضَّرَرَ مِنَ الْبُرْدِ إِذَا نَزَعَهُمَا جَازَ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ»⁴

1- عینی، العناية شرح الهداية ج 1 ص 57

2- ابن نجیم، البحر الرائق ج 1 ص 150

3- مرغینانی، الهداية ج 1 ص 1 ص 27

4- زبیدی، الجوهرة النيرة ج 1 ص 27

ترجمه: هنگامی مدت مسح سپری شود و می ترسیده باشد از اینکه اگر آن را بکشد به ضرر سردی متوجه می شود در این صورت برای او نماز جایز است.

مطلب دوم: اساس این قاعده در قرآن و سنت

این قاعده مانند سایر قواعد فقهی در اصل از آیات قرآن کریم و احادیث مطهر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- استنباط شده است که در ذیل بیان می شود:

الف: قرآن کریم: اساس قاعده «الضرر یزال» را می توانیم از آیات ذیل استنباط نماییم:

1- ﴿وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾¹

7- ترجمه: و ضرر رسانیده نمی شود به نویسنده و به شهادت دهنده.

2- ﴿لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِهِ﴾²

(نه به مادر به خاطر فرزندش ضرر رسانیده شود و نه به پدر به سبب فرزندش)

در این آیه فعل مضارع (تضار) ممکن است بر بنای معلوم باشد یا بر بنای مجهول که اگر بر بنای معلوم بود معنی آن چنین میشود (هیچ مادری نباید به بهانه فرزند ضرر برساند) و اگر بر بنای مجهول بود، معنی آن میشود: هیچ مادری نباید به سبب فرزند ضرر رسانده شود و تفسیر آن چنین آمده است: «لا تأبی الأم أن ترضعه إضرارا بأبيه أو تطلب أكثر من أجر مثلها، ولا يحل للأب أن يمنع الأم من ذلك مع رغبتها في الإرضاع»³

(مادر حق ندارد که از شیر دادن طفل به هدف ضرر رسانیدن به شوهر انکار کند یا مزد بیش تر از مثل را طلب کند و برای پدر نیز جایز نیست که مادر را در صورت رغبت به شیر دادن او را از این کار منع کند.)

3- ﴿وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾⁴

1- البقرة: 282

2 سورة البقرة، آية 233.

3 قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر قرطبي (ت 671 هـ)، عالم الكتب، الرياض، 1423 هـ/ 2003 م ج 3 ص 167

4 سورة طلاق آية 6

(به زنان ضرر نرسانید تا ساحه برایشان تنگ کنید.

این نشان می دهد که هیچ نوع ضرر رسانیدن به همسر از جانب شوهر قابل قبول نیست و خداوند از اینکه همسر در تنگنا قرار گیرد منع کرده است. در تفاسیر این آیه چنین تفسیر شده است: «لا تضاروهن أي لتلجئوهن إلى الخروج بشغل المكان أو بإسكان من لا يردن السكنى معه»¹

ترجمه: زنان را مجبور نکنید تا خارج شوند یا آنان را در جایی و با کسانی سکونت دهید که خوش ندارند.

4- ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا﴾²

(و چون زنان را طلاق دادید و در آستانه انقضای مدتشان رسیدند پس یا بخوبی نگه دارید و یا بشایستگی رهایشان کنید و هرگز به قصد ضرر و زیان ایشان را نگه ندارید.)

ب: سنت نبوی: اساس قاعده «الضرر یزال» اصلاً در این حدیث جامع و فراگیر پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم است: (عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»³

ترجمه: از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: در اسلام ضرر رساندن بخود و دیگران جایز نیست.

مطلب دوم: نماز

قاعده مورد بحث در نماز و مسایل متعلق به آن تطبیقات زیادی دارد که برخی از آن ها قرار ذیل

¹ مراغی، أحمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي، ج 1 ص 5159

² سوره بقره آیه 231

³ - ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد قزوینی، ت 273 هـ، سنن ابن ماجه، با تعليق از محمد ناصر الدين الباني) چاپ كتاب خانه المعارف، رياض چاپ اول. بَابُ مَنْ بَنَى فِي حَقِّهِ مَا يَضُرُّ بَجَارِهِ، شماره حدیث: 2319 (ناصر الدين الباني در ارواء الغلیل، ج 3 ص 408 این حدیث را صحیح گفته است و حافظ هیثمی می گوید: «فیه ابن إسحاق وهو ثقة ولكنه مدلس» هیثمی، حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی المتوفی سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بیروت، طبعة 1412 هـ، ج 4 ص 128.

است:

1- اذان قبل از فجر به خاطر دفع ضرر مردم جایز نیست، کاسانی-رحمه الله- می نویسد: «
الْأَذَانُ شُرْعٌ لِلْإِعْلَامِ بِدُخُولِ الْوَقْتِ، وَالْإِعْلَامُ بِالْدُخُولِ قَبْلَ الدُّخُولِ كَذِبٌ، وَلِأَنَّ الْأَذَانَ قَبْلَ
الْفَجْرِ يُؤَدِّي إِلَى الضَّرْرِ بِالنَّاسِ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ وَقْتُ نَوْمِهِمْ خُصُوصًا فِي حَقِّ مَنْ تَهَجَّدَ فِي النُّصْفِ الْأَوَّلِ
مِنَ اللَّيْلِ، فَزَيْمًا يَلْتَبِسُ الْأَمْرَ عَلَيْهِمْ»¹

ترجمه: اذان مشروع شده برای آگاهی از داخل شدن وقت و اعلان قبل از دخول وقت دروغ است
و دیگر اینکه اذان قبل از فجر باعث ضرر به مردم می شود زیرا آن وقت خواب شان و خصوصاً در حق کسی
که در نصف اول شب تهجد خوانده است و گاهی قضیه برای شان ملتبس می شود.

2- نماز خواندن بر بالای مرکب در حال حرکت به خاطر رفع ضرر جایز است، چنانچه در الدر
المختار نوشته است: «وَيُشْتَرَطُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الدَّابَّةِ إِيقَافُهَا إِنْ قَدَّرَ، وَإِلَّا بَانَ خَافَ الضَّرَرَ كَأَنَّ
تَذَهَبَ الْقَافِلَةَ وَيَنْقَطِعَ فَلَا يَلْزَمُهُ إِيقَافُهَا»²

ترجمه: و در نماز خواندن بر بالای مرکب (سواری) متوقف ساختن آن در صورت توان شرط است و
اگر توان نبود به این صورت که می ترسید کاروان برود و از قافله پس بماند پس ایستاد کردن آن لازم
نیست.

3- خواندن نماز به خاطر دفع ضرر به هر صورت ممکن جایز است، ابن عابدین-رحمه الله - می
نویسد: «وَمِنْ الْعَجْزِ الْحُكْمِيِّ أَيْضًا مَا لَوْ خَرَجَ بَعْضُ الْوَالِدِ وَتَخَافُ خُرُوجَ الْوَقْتِ تَصَلِّيَ بِحَيْثُ لَا
يَلْحَقُ الْوَالِدَ ضَرَرٌ؛ وَمَا لَوْ خَافَ الْعَدُوَّ لَوْ صَلَّى قَائِمًا أَوْ كَانَ فِي خِبَاءٍ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقِيمَ صَلْبَهُ وَإِنْ
خَرَجَ لَا يَسْتَطِيعُ الصَّلَاةَ لِطِينٍ أَوْ مَطَرٍ، وَمَنْ بِهِ أَدْنَى عَلَّةٍ فَخَافَ إِنْ نَزَلَ عَنِ الْمَحْمَلِ بَقِيَ فِي
الطَّرِيقِ يُصَلِّي الْفَرَضَ فِي مَحْمَلِهِ وَكَذَا الْمَرِيضُ الرَّكِبُ، إِلَّا إِذَا وَجَدَ مَنْ يُنْزِلُهُ»³.

ترجمه: و از صورت های عجز حکمی نیز این است که اگر بعضی اعضای نوزاد خارج شده باشد و

1- کاسانی، بدائع الصنائع ج 1 ص 154

2- ابن عابدین، الدرالمختار ج 1 ص 432

3- ابن عابدین، الدرالمختار ج 2 ص 96

(زن قابله) از خروج وقت می ترسیده باشد قسمی نماز می خواند که به نوزاد ضرر نرسد و همچنان اگر از دشمن بترسد که اگر ایستاده نماز بخواند یا در خیمه ای باشد که نتواند کمر خود را ایستاده کند و اگر خارج شود نمی توانسته باشد به علت گل یا باران نماز بخواند و کسی که کم ترین علت را داشته باشد و بترسد که اگر از سواری خود پایین شود در راه عقب می ماند، فرض را در بارگاه خود می خواند و همچنان مریض سوار مگر اینکه کسی را برای پایین کردن پیدا کند.

4- رکن قیام در صورت خوف ضرر ساقط می شود، در مراقی الفلاح نوشته است: «ومثل الألم خوف لحوق الضرر من عدو آدمي أو غيره على نفسه أو ماله لو صلى قائماً وكذا لو كان في خباء لا يستطيع أن يقيم صلبه فإنه يصلي قاعدا»¹

ترجمه: و مانند الم و درد (که در آن قیام ساقط می شود) خوف رسیدن ضرر از دشمن انسی یا غیر آن بر نفس یا مالش در صورت نماز خواندن به حالت ایستاده است و همچنان اگر در خیمه ای باشد که نتواند کمرش بالا بگیرد، در این صورت نشسته نماز می خواند.

5- برای مریض نماز خواند در جای ناپاک جایز شده، ابن عابدن-رحمه الله- می نویسد: «مَرِيضٌ تَحْتَهُ ثِيَابٌ نَجِسَةٌ، وَكُلَّمَا بَسَطَ شَيْئًا تَنَجَّسَ مِنْ سَاعَتِهِ صَلَّى عَلَىٰ حَالِهِ وَكَذَا لَوْ لَمْ يَتَنَجَّسْ إِلَّا أَنَّهُ يَلْحَقُهُ مَشَقَّةٌ بِتَحْرِيكِهِ.»²

ترجمه: شخص مریض که در بسترش لباس ناپاک باشد و هرگاه بخشی آن را هموار کند همان لحظه نجس می شود، در این صورت به حالت خود نماز می خواند و همچنان اگر نجس نمی شده باشد اما حرکت دادن آن برایش سخت باشد.

6- قطع نماز برای رسیدگی به مشکل و مساعدت دیگران جایز است، در «فقه العبادات علی المذهب الحنفي» آمده است: «يجب قطع الصلاة لإغاثة ملهوف إذا استغاث بالمصلي وقدر على مساعدته ودرء الخطر عنه، لأنه إذا تعارض حق الله وحق العبد قدم حق العبد، لأن العبد

1- طحطاوی، أحمد بن محمد بن إسماعيل (المتوفي 1231 هـ) حاشية الطحطاوي على مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، محمد عبد العزيز الخالدي، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الأولى 1418 هـ - 1997 م ج 1 ص 431

2- ابن عابدین، همان ج 2 ص 103

فقير والله غني. مثلاً: اضطرار الطبيب إلى إجراء عملية جراحية مستعجلة لمريض، وخوفه عليه الضرر، هذا يجوز له قطع الصلاة أو تأخيرها، وكذا حالة القابلة إن خشيت الأذى على الوليد أو أمه.¹

ترجمه: قطع نماز برای رسیدگی به بیچاره هنگامی که از نمازگزار دادرسی کند و او بر مساعدت او و دور کردن خطر از وی قادر باشد، واجب است زیرا هنگامی حق خداوند و حق بنده در تعارض واقع شود، حق بنده مقدم پنداشته می شود زیرا بنده فقیر و خداوند غنی است، به طور مثال مجبور شدن طبیب برای اجرای عملیات جراحی عاجل یک مریض و ترس آسیب رسیدن به او، این مشکل برای او اجازه می دهد تا نمازش را قطع کند یا آن را تاخیر کند و همچنان حالت قابله که از رسیدن اذیت و ضرر بر نوزاد یا مادرش احساس خطر کند.

7- کشتن حیواناتی که به انسان ضرر می رسانند در نماز جایز است، چنانچه در مراقی الفلاح نوشته است: «ولا یکره قتل حیة وعقرب خاف المصلي أذاهما و لو قتلها بضربات وانحراف عن القبلة و قید بخوف الأذى لأنه مع الأمن یکره العمل الكثير.»²

ترجمه: و مکروه نیست کشتن مار و کژدم که نماز گزار از اذیت آن ها بترسد، اگرچه آن ها را به ضربه های متعدد و انحراف از قبله بکشد و این مسئله به خوف اذیت مقید شد زیرا در صورت امن عمل کثیر مکروه است.

نماز جمعه از مسافر به خاطر دفع ضرر ساقط می شود، چنانچه سرخسی-رحمه الله- می نویسد: «أن المسافر تلحقه المشقة بدخول المصر وحضور الجمعة وربما لا يجد أحدا یحفظ رحله وربما یقطع عن أصحابه فلدفع الحرج أسقطها الشرع عنه»³

ترجمه: همانا مسافر با داخل شدن در شهر و حاضر شدن به نماز جمعه به مشقت و تکلیف روبرو می شود و گاهی کسی را پیدا نمیکنند تا وسایلش را حفظ کند و گاهی از همراهانش دور می شود پس به

¹- الحلبي، الحاجة نجاح الحلبي، فقه العبادات على المذهب الحنفي، ج 1 ص 92
²- شرنبلالی، حسن بن عمار المصري (المتوفى: 1069هـ)، مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح، المكتبة العصرية، الطبعة: الأولى، 1425 هـ - 2005 م

ج 1 ص 136

³- سرخسی، المبسوط ج 2 ص 21

خاطر دفع حرج شریعت آن را از گردنش ساقط کرده است.

مطلب سوم: روزه

در فصل گذشته تحت قاعده «المشقة تجلب التيسير» بیان گردید که الله متعال به کسی که مسافر یا مریض است و توان روزه گرفتن ماه رمضان را ندارد، رخصت داده است و این خود به خاطر دفع مشقت و ضرر است و آیات و احادیث در آن مورد بیان گردید که ضرورت به نقل آن نیست و البته اینجا چند صورت دیگر از مسائل و احکام روزه که به ضرر متعلق بیان می شود:

1- اباحت افطار برای مریض در «البحرالرائق» نوشته است: «شَرَعِيَّةُ الْفِطْرِ لِلْمَرِيضِ إِنَّمَا هُوَ لِدَفْعِ الْحَرَجِ»¹

ترجمه: مشروعیت افطار برای مریض به خاطر دفع حرج است.

2- برای مسافر در هر نوع سفری که باشد افطار مباح است چون هدف از رخصت دادن دفع ضرر است، قسمی که ابن نجیم-رحمه الله- نوشته است: «وَأُطْلِقَ السَّفَرُ فَشَمِلَ سَفَرَ الطَّاعَةِ وَالْمُعْصِيَةِ وَالْمَرَادُ بِالضَّرَرِ الضَّرَرُ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ خَوْفُ الْهَلَاكِ؛ لِأَنَّ مَا فِيهِ خَوْفُ الْهَلَاكِ بِسَبَبِ الصَّوْمِ فَالْإِفْطَارُ فِي مِثْلِهِ وَاجِبٌ لَا أَنَّهُ أَفْضَلُ»²

ترجمه: و سفر مطلق گذاشته شده پس شامل سفر طاعت و سفر معصیت می شود و مراد از ضرر، ضرری است که در آن خوف هلاکت نباشد زیرا آنچه که در آن به سبب روزه گرفتن خوف هلاکت باشد پس در مثل آن افطار واجب است نه اینکه افضل باشد.

3- برای زن حامله و مرضه افطار روزه جایز است و علت آن دفع ضرر است، چنانچه کاسانی- رحمه الله- می نویسد: «وَأَمَّا حَبْلُ الْمَرْأَةِ وَإِرْضَاعُهَا: إِذَا خَافَتَا الضَّرَرَ بَوْلِدِهِمَا فَمُرَّخَصٌ لِقَوْلِهِ تَعَالَى {فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»³ وَ لَيْسَ الْمُرَادُ عَيْنَ الْمَرِيضِ، فَإِنَّ الْمَرِيضَ

1- ابن نجیم، البحرالرائق ج 2 ص 303

2- ابن نجیم، البحرالرائق ج 2 ص 304

3- البقرة: 184.

الَّذِي لَا يَضُرُّهُ الصَّوْمُ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُفْطِرَ فَكَانَ ذِكْرَ الْمَرَضِ كِتَابِيَّةً عَنْ أَمْرِ يَضُرُّ الصَّوْمَ مَعَهُ»¹

ترجمه: و اما حاملگی زن و شیردادن آن هنگامی که به خاطر فرزندان شان از رسیدن ضرر بترسند، برای شان رخصت است زیرا الله متعال فرموده است: کسی که از شما مریض یا بر سفر باشد پس چند روز دیگر را روزه بگیرد و اینجامراد عین مرض نیست زیرا مریضی که برایش روزه ضرر نرساند جایز نیست افطار کند پس ذکر مرض کنایه از امری است که با روزه گرفتن ضرر واقع شود.

مطلب چهارم: زکات

قاعده مورد بحث در زکات و مسایل متعلق به آن تطبیقات زیادی دارد که برخی از آن ها قرار ذیل است:

1- پرداخت قیمت زکات واجبه برای فقراء در نزد احناف جایز است، چنانچه ابن نجیم-رحمه الله- نوشته است: «وَيَجُوزُ دَفْعُ الْقِيَمَةِ فِي الزَّكَاةِ وَالْكَفَّارَةِ وَصَدَقَةِ الْفِطْرِ وَالْعُشْرِ وَالْتَّنْدْرِ»²

ترجمه: و جایز است پرداخت نمودن قیمت در زکات، کفاره، صدقه فطر، عشر و نذر.

علت جواز پرداخت قیمت دفع ضرر از فقراء ذکر شده است.³

2- زکات از بالای کسی که قرضدار باشد ساقط می شود چنانچه در «الجوهرة النيرة» نوشته است: «وَمَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ يُحِيطُ بِمَالِهِ فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ» لِأَنَّ مِلْكَهُ فِيهِ نَاقِصٌ وَلِأَنَّهُ مَشْغُولٌ بِحَاجَتِهِ الْأَصْلِيَّةِ فَاعْتَبِرَ مَعْدُومًا وَمَعْنَى قَوْلِنَا بِحَوَائِجِهِ الْأَصْلِيَّةِ أَنَّ الْمَطْلَبَةَ بِهِ مُتَوَجِّهَةٌ عَلَيْهِ بِحَيْثُ لَوْ امْتَنَعَ مِنَ الْأَدَاءِ يَهَانَ وَيُجْبَسُ فَصَارَ فِي صَرْفِهِ إِزَالَةٌ لِلضَّرَرِ عَنْ نَفْسِهِ»⁴

ترجمه: و کسی که بر بالای او دین باشد که مال او را احاطه کند، زکات بالای او فرض نیست زیرا ملک او ناقص است و او به حاجت اصلی خود مشغول است پس نادار شمرده می شود و معنای سخن ما

1- کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 97

2- ابن نجیم، البحر الرائق ج 2 ص 238

3- عینی، البناية شرح الهداية ج 3 ص 350

4- زبیدی، الجوهرة النيرة ج 1 ص 114

که در مورد حواجی اصلی این است که مطالبه قرضداران متوجه او می باشد به گونه ای که اگر از پرداخت آن امتناع ورزد اهانت می شود و حبس می گردد پس در صورت نظر آن دور کردن ضرر از نفس می باشد.

3- به خاطر دفع ضرر از فقراء فقهای حنفی به قول امام محمد-رحمه الله- در مورد عدم حيله

اسقاط زکات فتوا داده اند، در فتاوی هندیه می نویسد: «الْحِيلَةُ فِي إِسْقَاطِ الزَّكَاةِ وَرَخَّصَ فِيهَا

بَعْضُهُمْ وَمَشَايخُنَا رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى أَخَذُوا بِقَوْلِ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - دَفْعًا لِلضَّرَرِ عَنِ الْفُقَرَاءِ.»¹

ترجمه: حيله در اسقاط زکات و بعض فقهای حنفی در آن رخصت داده و مشایخ ما -رحمهم الله-

به قول امام محمد-رحمه الله- اخذ کرده تا ضرر از فقراء دفع شود.

4- در صورتی که بالای زکات دهنده شتر واجب باشد و او شتر نداشته باشد، در این صورت می

تواند به عوض آن گوسفند پرداخت کند، سرخسی-رحمه الله- می نویسد: «السُّرْعُ أُوجِبَ الْعَمَّ

عِنْدَ قِلَّةِ الْإِبِلِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا مُجَانَسَةٌ لِدَفْعِ الضَّرَرِ عَنِ صَاحِبِ الْمَالِ بِإِجَابِ الشُّفْصِ عَلَيْهِ كَمَا

يُدْفَعُ الضَّرَرُ عَنْهُ فِي الْإِبْتِدَاءِ»²

ترجمه: شریعت در صورت کمبود شتر پرداخت گوسفند را واجب گردانیده اگر چه در میان آن

مجانست وجود ندارد تا ضرر از صاحب مال با واجب کردن نوع خاص دفع گردد قسمی که ضرر از او در

آغاز دفع کرده می شود.

مبحث دوم: تطبیقات این قاعده در عبادات مالی و بدنی

مطلب اول: حج و عمره

قاعده مورد بحث در باب حج و عمره و مسایل متعلق به آن تطبیقات زیادی دارد که برخی از آن ها

قرار ذیل است:

1- در نزد احناف وجوب حج علی الفور نیست بلکه می تواند آن را در سال های بعد انجام دهد و

علت آن دفع ضرر است، چنانچه در بدائع الصنائع نوشته است: «فَتَلَحُّقُهُ الْمَضَرَّةَ إِنْ أُرِيدَ بِهِ

¹- لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، دار الفكر، الطبعة: الثانية، 1310 هـ ج 6 ص 391

²- سرخسی، المبسوط ج 3 ص 53

ترجمه: برای حاجی ضرر ملحق می شود اگر علی الفور اراده کرده شود.

2- برای محرم که مورد ممانعت قرار گیرد خود را حلال کردن جایز گردانیده شده است، کاسانی- رحمه الله- می نویسد: « لو لَمْ يَجُزْ لَهُ التَّحَلُّ لَبَتِي مُحْرِمًا لَا يَحِلُّ لَهُ مَا حَطَرَهُ الْإِحْرَامُ إِلَى أَنْ يَزُولَ الْمَنَعُ وَفِيهِ مِنَ الضَّرَرِ وَالْحَرَجِ مَا لَا يَخْفَى فَمَسَّتْ الْحَاجَةُ إِلَى التَّحَلُّ وَالْخُرُوجِ مِنَ الْإِحْرَامِ دَفْعًا لِلضَّرَرِ وَالْحَرَجِ»²

8- ترجمه: اگر برای حاجی حلال کردن جایز نمی شد، همچنان محرم باقی می ماند و آنچه که به اثر احرام بر وی حرام شده بود حلال نمی شود تا اینکه مانع دور شود و در آن ضرر و حرجی است که پوشیده نمی باشد پس حاجت به حلال کردن پیدا شد و خروج از احرام به خاطر دفع ضرر و حرج است.

3- برای عمره کننده نیز وقتی که مورد احصار یا ممانعت قرار گیرد، حلال کردن به خاطر دفع ضرر جایز است، ابن نجیم- رحمه الله- می نویسد: « وَإِنَّمَا تَحَقَّقَ الْإِحْصَارُ فِي الْعُمْرَةِ، وَإِنْ كَانَتْ لَا تَقُوتُ لِلزُّومِ الضَّرَرِ بِإِمْتِدَادِ الْإِحْرَامِ فَوْقَ مَا التَّرَمَّهُ»³

ترجمه: و اینکه احصار در عمره نیز متحقق می شود اگرچه آن فوت نمی شود اما به خاطر لزوم ضرر به اثر دراز شدن مدت احرام بالا تر از آن مدتی که خود را ملتزم کرده است.

4- در جمره عقبه به خاطر دفع ضرر ازدحام و قوف و دعا نمی باشد، ابن نجیم- رحمه الله- نوشته است: « أَنْ كُلَّ جَمْرَةٍ بَعْدَهَا جَمْرَةٌ فَإِنَّهُ يَقِفُ بَعْدَهَا لِلدُّعَاءِ؛ لِأَنَّهُ فِي أَثْنَاءِ الْعِبَادَةِ وَكُلُّ جَمْرَةٍ لَيْسَ بَعْدَهَا جَمْرَةٌ تُرْمَى فِي يَوْمِهِ لَا يَقِفُ عِنْدَهَا؛ لِأَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الْعِبَادَةِ وَقَدْ يُقَالُ أَنْ الْوُقُوفِ فِي جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ هُوَ فِي الطَّرِيقِ فَيُوجِبُ قَطْعَ سُلوِكِهَا عَلَى النَّاسِ وَشِدَّةَ اِزْدِحَامِ الْوَاقِفِينَ وَالْمَارِّينَ، وَيُفْضِي - ذَلِكَ إِلَى ضَرَرٍ عَظِيمٍ بِخِلَافِهِ فِي بَاقِي الْجَمْرَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَقَعُ فِي نَفْسِ الطَّرِيقِ بَلْ يَمْعَزِلُ عَنْهُ.»⁴

1- کاسانی، بدائع الصنائع ج 4 ص 347

2- کاسانی، بدائع الصنائع ج 2 ص 177

3- ابن نجیم، البحر الرائق ج 3 ص 60

4- ابن نجیم، البحر الرائق ج 2 ص 371

ترجمه: هر جمره ای که بعد از آن جمره دیگر باشد بعد از آن برای دعا ایستاد می شود زیرا او در اثنای عبادت است و هر جمره ای که بعد از آن جمره دیگر نباشد که در آن روز رمی شود در آن ایستاد نمی شود زیرا او از عبادت خارج شده و گاهی گفته می شود که وقوف در جمره عقبه در راه عبور می باشد و موجب قطع آن بر مردم و شدت ازدحام واقفین و مرورکننده گان می گردد و این کار سبب ضرر عظیم می شود بر خلاف سایر جمرات زیرا آن ها در نفس همان راه نه بلکه در کناره آن انجام می پذیرد.

مطلب دوم: جهاد

قاعده مورد بحث در باب جهاد و مسایل متعلق به آن تطبیقات زیادی دارد که برخی از آن ها قرار ذیل است:

1- به خاطر دفع ضرر از پدر و مادر برای فرزند اجازه خروج به جهاد داده نشده است، کاسانی- رحمه الله- می نویسد: «وَالْأَصْلُ أَنَّ كُلَّ سَفَرٍ لَا يُؤْمَنُ فِيهِ الْهَلَاكُ، وَيَشْتَدُّ فِيهِ الْخَطَرُ لَا يَجِلُّ لِلْوَلَدِ أَنْ يَخْرَجَ إِلَيْهِ بِغَيْرِ إِذْنِ وَالِدَيْهِ؛ لِأَنَّهْمَا يُشْفِقَانِ عَلَى وَلَدِهِمَا فَيَتَصَرَّرَانِ بِذَلِكَ، وَكُلُّ سَفَرٍ لَا يَشْتَدُّ فِيهِ الْخَطَرُ يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَخْرَجَ إِلَيْهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِمَا إِذَا لَمْ يُضَيَّعْهُمَا؛ لِإِعْدَامِ الضَّرَرِ»¹

ترجمه: و اصل این است که هر سفری که در آن هلاک شدن در امن نباشد و خطر در آن شدید باشد برای فرزند جایز نیست تا بدون اجازه والدینش به جهاد خارج شود زیرا آنان نسبت به فرزند شان شفقت دارند و از این کار احساس ضرر می کنند و هر سفری که خطر در آن شدید نباشد جایز که بدون اجازه آنان خارج شود ولی به شری که آنان را در معرض ضیاع قرار ندهد، چون در آن ضرر منتفی است.

2- در جهاد به خاطر منفعت عامه ضرر خاصه تحمل می شود به همین خاطر اگر کفار مسلمانان را سپر خویش قرار دهند در این صورت بالای همه حمله می شود، زبلی- رحمه الله- می نویسد: «وَإِنْ تَتَرَسَّوْا بِالْمُسْلِمِينَ تَقْصِدُهُمْ بِالرَّمِي دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ فِي الرَّمِي دَفْعَ الضَّرَرِ الْعَامِّ بِالْحَاقِ ضَرَرٍ خَاصٍّ فَكَانَ أَوْلَى أَلَّا تَرَى أَنَّهُ يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَفْعَلَ بِهِمْ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ فِيهِمْ مَنْ لَا يَجُوزُ لَنَا قَتْلُهُمْ كِنِسَائِهِمْ وَصِبْيَانِهِمْ وَالرُّهْبَانَ وَالشُّيُوخَ وَنَقَصِدُ بِالرَّمِي الْكُفَّارَ لِأَنَّ التَّمْيِيزَ بِالنِّيَّةِ مُمَكِّنٌ»²

¹- کاسانی، بدائع الصنائع ج 7 ص 98

²- زبلی، تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق ج 3 ص 244

ترجمه: و اگر کفار مسلمانان را سپر خویش قرار دهند ما آنان را مورد هدف قرار می دهیم نه مسلمانان را زیرا در رمی دفع ضرر عام با رساندن ضرر خاص است پس این اولی است، نه بینی که برای ما جایز است تا با آنان چنین کاری انجام دهیم اگر چه در میان شان کسانی باشند که قتل آنان جواز ندارد مانند زنان، اطفال، روحانیون و شیوخ و ما با رمی خود کفار را قصد می کنیم چون تمییز و تشخیص با نیت ممکن است.

نتیجه گیری

از آنچه در مورد قواعد اساسی فقهی و تطبیقات آن در عبادات (فقه حنفی) نگاشته شد، چنین نتیجه گیری می شود:

- 1- قواعد فقهی عبارت بوده است از اصول فقهی کلی در عبارت های کوتاه که متضمن احکام تشریحی راجع به حوادث بوده و در باب عبادات تطبیقات زیادی داشته است.
- 2- بنیانگذاری اصول قواعد در زمان نزول قرآن کریم و عصر بعثت و نبوت پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- صورت گرفته بوده که تا قرن چهارم هجری توسط فقهاء تدوین شده است.
- 3- تدوین قواعد فقهی در زمان تابعین و تبع تابعین آغاز گردیده بوده و در تدوین قواعد، فقهای مذاهب چهارگانه به خصوص احناف و شوافع نقش بزرگ داشته اند.
- 4- در قرن سیزدهم هجری، پیشرفت نهایی قواعد فقهی صورت گرفته بوده است که در آن قواعد فقهی به شکل مواد قانونی نوشته شده و اکثر کتابها در مورد قواعد فقهی در همین قرن نوشته شده بوده است.
- 5- عبادت شامل تمام اقوال، افعال و اعتقادات یک فرد مؤمن است که به هدف تقرب به سوی الله متعال انجام می دهد.
- 6- فهم و شناخت قواعد فقهی اهمیت زیادی داشته است به خصوص برای کسانی که در رشته فقه و قانون تحصیل می کنند و همچنان برای کسانی در مسلک افتاء مشغول هستند، زیرا فهم این قواعد آنان را کمک می کند مسایل جدید را بفهمند و استنباط نمایند، چنانچه با تحقیق در این موضوع خودم به بسیاری از مسایل فقهی پی بردم.
- 7- بحث مقاصد شریعت در تالیفات و آثار علمای متقدمین به طور چشم گیر دیده نمی شود اما علما معاصر به آن اهمیتی زیادی داده و به روش های مختلف آن را مورد بحث و بررسی قرار داده اند و قواعد فقهی در حقیقت خلاصه و بیان کننده مقاصد شریعت می باشد.
- 8- حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» در حقیقت اصل و اساس قاعده (الأمر بمقاصدها) بوده و این قاعده در باب عبادات بدنی، مالی و بدنی و مالی تطبیقات زیادی داشته است که در کتب فقه حنفی به مسایل بسیاری راجع به آن اشاره و تصریح شده است.
- 9- از قاعده های مهم فقهی این بوده که ظن و گمان در شریعت و قانون اسلامی مدار اعتبار نیست بلکه باید اساس و معیار یقین باشد نه شک چون ظن و گمان که به یقین نرسیده باشد

چیزی را از حق دفع نمی کند، اساس این قاعده نیز در قرآن و سنت موجود بوده و تطبیقات زیادی در کتب فقه حنفی داشته است.

10- اساس شریعت اسلامی بر یسر و آسانی بنا شده بوده و به همین خاطر هرگاه سختی و مشقت به میان بیاید، این امر باعث جلب آسانی می شود و در آن سهولت به وجود می آید و دین اسلام در تمام احکام، عبادات و معاملات جنبه یسر و آسانی را مراعات نموده است.

11- ضرر، باید از میان برود و در شریعت اسلامی ضرر منفی است و حتی الامکان ضرر از دیگران دفع می شود و اساس شریعت بر مصلحت بنا می باشد.

12- احکام فقهی چه در عبادات و چه در معاملات به قاعده «الضرر یزال» ربط داشته اند و هر معامله ای که در آن ضرری به جانب مقابل باشد باید منتفی شود، و در شریعت اسلامی دفع ضرر بر جلب منفعت مقدم است.

13- فقه حنفی از غنی ترین فقه در میان مذاهب چهارگانه بوده که در آن به مسایل فرعی مطابق قواعد فقهی توجه بیشتر شده است.

14- در میان فقهای حنفی، علامه ابن نجیم-رحمه الله- به موضوع قواعد فقهی و تطبیقات آن در آثار علمی خویش بیش تر توجه کرده بوده است.

وصلی الله تعالی وسلم علی نبینا محمد وعلی آله واصحابه ومن تبعهم باحسان الی یوم الدین.

پیشنهاد ها

پس از اینکه موضوع تطبیقات قواعد فقهی در باب عبادات مطابق فقه حنفی مورد بررسی قرار گرفت، راه کارهای ذیل را به عنوان پیش نهاد مطرح می کنم امید است مورد توجه قرار داده شود:

1. تحقیق روی موضوعات مشابه این بحث مانند موضوعات ذیل:
 - تطبیقات قاعده «الامور بمقاصدها» در باب عبادات و معاملات
 - تطبیقات قاعده «الضرر یزال» در باب عبادات و معاملات
 - تطبیقات قاعده «المشقة تجلب التیسیر» در باب عبادات و معاملات
 - تطبیقات قاعده «الیقین لایزول بالشک» در باب عبادات و معاملات
 - نقش فقه حنفی در توسعه و انکشاف قانون.
2. راه اندازی پروگرام های آموزشی، معلوماتی برای توسعه آگاهی عامه در مورد قواعد فقهی و به کار گیری وسایل اطلاع رسانی جمعی چون از خلال این تحقیق دانستم که جوانان تحصیل کرده در حوزه شرعیات به فهم و درک این قواعد ضرورت مبرم دارند.
3. انجام تحقیقات علمی بیش تر در مورد موضوع قواعد فقهی به طور عموم به هدف رسیدن به نتایج علمی و قانون در این مورد زیرا به نظر من بحث انجام شده هنوز در باب تطبیقات قواعد فقهی مختصر بوده است.

فهرست آیات

شماره	طرف آیت	سوره	صفحه
-1	الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ	آل عمران	33
-2	شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ	البقرة	84
-3	فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ	المزمل	83
-4	قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ	النحل	12
-5	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ	البقرة	16
-6	لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا	البقرة	94
-7	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ	البقرة	16
-8	لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ	البقرة	38
-9	وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا	البقرة	11
-10	وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ	النساء	10
-11	وَ إِنْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ	النساء	42
-12	وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ	يونس	63

95	البقرة	وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُغْنِ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ	-13
71	البقرة	وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ	-14
94	الطلاق	وَلَا تَصَارُوهُنَّ لَتَضَيِّقْنَ عَلَيْهِنَّ	-15
94	البقرة	وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ	-16
42	البينة	وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ	-17
26	الحج	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	-18
23	الذاريات	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ	-19
31	الاحزاب	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ	-20
54	البقرة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ	-21
34	الحشر	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ	-22
85	البقرة	يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ	-23

فهرست احاديث

شماره	طرف آيت	صفحه
3	إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى أَثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا؟ فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ	65
16	إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي: الْخَطَأَ، وَالنَّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ	40
15	إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ، رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعْمَتَهُ،	59
17	إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ: لَأَتَّصِدَّقَنَّ اللَّيْلَةَ بِمَالِي، فَخَرَجَ بِهِ فَوَضَعَهُ فِي يَدِ زَانِيَةٍ،	73
9	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ	17
2	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ	39
10	أَنَّهُ أَذِنَ بِالصَّلَاةِ فِي لَيْلَةِ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ، ثُمَّ قَالَ: الْأَصْلُ فِي الرَّحَالِ	84
14	إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ	64
19	بَعَثَنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْحِرْقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ	75
8	تَصَدَّقْنَا وَلَوْ مِنْ حُلَيْكَنَّ وَكَانَتْ زَيْنَبُ تُنْفِقُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ، وَأَيَّتَامٍ فِي حَجْرِهَا،	88
20	جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غَسَلٍ إِذَا احْتَلَمَتْ	68
21	جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ	35
11	خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ	85
7	رَفَعَ الْقَلَمَ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَشِبَّ	40

69	شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، الرَّجُلُ الَّذِي يُخَيَّلُ إِلَيْهِ	6
81	قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَتَنَاوَلَهُ النَّاسُ ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ	13
71	كَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ	18
85	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ ، فَرَأَى زِحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ	22
81	مَا خَيْرٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا ،	5
46	مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ	12
46	من لم يبيت الصيام قبل الفجر، فلا صيام له	1
81	يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا ، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا	4

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
1	ابن جریر	28
2	ابن عابدین	44
3	ابن عباس	8
4	ابن فارس	35
5	ابن نجیم	29
6	ابوعبید بکری	10
7	ازهری	10
8	جرجانی	12
9	جوهری	8
10	زبیدی	35
11	زرکشی	35
12	زمخشری	8
13	سیبویه	8
14	شاطبی	14
15	شوکانی	8
16	عینی	35
17	فیروز آبادی	28

35	کاسانی	18
8	کرخی	19
8	ماوردی	20
51	مرغینانی	21
8	مناوی	22
19	نووی	23

فهرست منابع

1. القرآن الكريم
2. ابن تيمية، أحمد بن عبد الحليم بن تيمية، الزهد والورع والعبادة، مكتبة المنار - الأردن، الطبعة الأولى، 1407
3. ابن دقيق العيد، تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي (المتوفى: 702هـ)، شرح الأربعين النووية في الأحاديث الصحيحة النبوية، مؤسسة الريان، الطبعة: السادسة 1424 هـ 2003 م
4. ابن ربيعة، عبد العزيز بن عبد الرحمن بن ربيعة (2000م)، علم مقاصد الشارع، سعودى، رياض، طبع اول.
5. ابن عابدين، حاشية رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار، دار الفكر للطباعة والنشر، 1421هـ 2000م.
6. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر الحنفي (المتوفى: 1252هـ)، رد المحتار على الدر المختار، دار الفكر بيروت، الطبعة: الثانية،
7. ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربى - بيروت 2001م.
8. ابن قيم، محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي، مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، الطبعة الثانية، 1393 - 1973 دار الكتاب العربي - بيروت
9. ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. دار الفكر - بيروت.
10. ابن مازه، برهان الدين محمود بن أحمد البخاري الحنفي (المتوفى: 616هـ) المحيط البرهاني في الفقه النعماني، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ 2004 م
11. ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هـ) لسان العرب، طبع: اول، 1408هـ، دار صادر، بيروت.
12. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد (المتوفى: 970هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دار الكتاب الإسلامي. (ب ت)
13. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، دار الكتب الاسلامي بيروت لبنان،
14. ازهرى، تهذيب اللغة الأزهرى موقع الوراق، المكتبة الشاملة اصدار 3.32

15. اشقر، سليمان، العبادة و شروط صحتها، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد المملكة العربية السعودية
16. بخارى، برهان الدين محمود بن أحمد الحنفي (ت: 616هـ)، المحيط البرهاني في الفقه النعماني، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان
17. ترمذى، محمد بن عيسى، أبوى عيسى، (1422 هـ) سنن ترمذى، تحقيق: احمد شاکر، ط: 1، دارأحيا التراث العربى، بيروت، لبنان
18. جرجانى، على بن محمد مشهور به محمد شريف جرجانى. كتاب التعريفات. دار الكتاب العربي - بيروت، طبع اول ، 1405.
19. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم الملايين - بيروت 1979م.
20. جوينى، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجوينى أبو المعالي البرهان في أصول الفقه، الناشر: الوفاء المنصورة - مصر، الطبعة الرابعة ، 1418.
21. حازمى، أبو عبد الله، أحمد بن عمر بن مساعد الحازمي، شرح القواعد والأصول الجامعة والفروق والتقايم البديعة النافعة، <http://alHazme.net>
22. حاكم، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري، المستدرک، سال طبع 1998م، القاهرة، دارالثقافة.
23. الحلبي، الحاجة نجاح الحلبي، فقه العبادات على المذهب الحنفي، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32
24. خادمى، نورالدين، المقاصد في المذهب المالكي خلال القرنين الخامس والسادس الهجريين
25. خرم دل، دكتور مصطفى تفسير نور ناشر : نشر احسان، محل چاپ چاپخانه اسوه ، چاپ دهم سال ١٣٩٣هـ
26. الخطيب، عبد الكريم يونس (المتوفى: بعد 1390هـ) التفسير القرآني للقرآن، دار الفكر العربي - القاهرة
27. دهلوى، الإمام الشيخ احمد بن عبدالرحيم شاه ولى الله ، حجة الله البالغة. مطبعة الاعتدال دمشق، ب.ت.
28. ذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة بيروت، تحقيق: الفقير إلى الله عبد الرحمن الشامي، موقع يعسوب.
29. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلانى، المفردات فى غريب القرآن، الطبعة الأولى، 1412، دارالمعرفة، بيروت.

30. رؤى بنت هلال، المقاصد الشرعية في القرآن الكريم واستنباط ماورد منها في سورتي الفاتحة والبقرة، (رساله ماسترى) جامعة ام القرى،
31. ريسونى، د. احمد، باروت، ا. محمد جمال، الاجتهاد النص بين الواقع والمصلحة،
32. زيدي، أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي الحنفي (المتوفى: 800هـ) الجوهرة النيرة على مختصر- القدورى، المطبعة الخيرية، الطبعة: الأولى، 1322هـ
33. زيدي، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: 1205هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان
34. زيدي، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: 1205هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان
35. زحيلي، محمد مصطفى، القواعد الفقهية وتطبيقاتها في المذاهب الأربعة، دار الفكر - دمشق، الطبعة: الأولى، 1427 هـ
36. زرقا، شيخ احمد بن الشيخ محمد الزرقاء، (1357هـ) شرح القواعد الفقهية، الطبعة الثانية، دارالقلم، دمشق.
37. زركشى، محمد بن بهادر الشافعي الزركشي، المنثور في القواعد. الكويت: 1985، دار النشر مؤسسة الفليج.
38. زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربي، سال چاپ، 1407ق.
39. زيلعي، عثمان بن علي فخر الدين الحنفي (المتوفى: 743 هـ)، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، المطبعة الكبرى الأميرية بولاق، القاهرة.
40. زيلعي، فخرالدين عثمان بن علي بن محجر، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، المطبعة الاميرية - مصر 1313 هـ
41. سجستاني، سليمان بن اشعث (ت 275)، سنن ابى داوود، دارالكتب الكتاب العربي، بيروت،
42. سرخسى، شمس الأئمه، المبسوط، دار الكتاب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ 1993 م.
43. سيد قطب. فى ظلال القرآن. مترجم: مصطفى خرم دل، سال چاپ 1387 هجرى، نشر احسان تهران.
44. سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر جلال الدين السيوطي. الأشباه والنظائر. يروت: 1990م، دار الكتب العلمية.
45. شاطبي، ابراهيم بن موسى، الموافقات، تحقيق أبو عبيده مشهور بن حسن آل سليمان، نشر دار ابن

- عفان، چاپ اول، سال 1417 هـ
46. شربيني، محمد بن أحمد الشربيني، تفسير السراج المنير ج 2 ص 178، دار الكتب العلمية - بيروت .
47. شرنبلالی، حسن بن عمار المصري (المتوفى: 1069هـ)، مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح، المكتبة العصرية، الطبعة: الأولى، 1425 هـ 2005 م
48. شلبي، محمد مصطفى شلبي. المدخل في التعريف بالفقه الإسلامي و قواعد الملكية و العقود فيه.بيروت، 1985 م دار النهضة العربية.
49. شهبه، أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر بن قاضي شهبة، طبقات الشافعية، عالم الكتب بيروت 1407 هـ، طبع: اول، تحقيق: د. الحافظ عبد العليم خان.
50. شوکانی، محمد بن علي بن محمد، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، دار ابن كثير، الطبعة، الأولى 1414 هـ بيروت.
51. شيبانى، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420 هـ، 1999 م
52. طبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير أبو جعفر الطبري، (224 - 310 هـ) جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، طبع اول سال: 1420 هـ 2000 م، موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
53. طحطاوى، أحمد بن محمد بن إسماعيل (المتوفى 1231 هـ) حاشية الطحطاوي على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح، محمد عبد العزيز الخالدي، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الأولى 1418 هـ 1997 م
54. عبد العزيز بن عبد الرحمن بن ربيعة (٢٠٠٠ م)، علم مقاصد الشارع، سعودى، رياض، طبع اول.
55. عيني، أبو محمد محمود بن أحمد بدر الدين العيني (المتوفى: 855هـ)، البناية شرح الهداية، دار الكتب العلمية بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1420 هـ 2000 م
56. فيروز آبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، دار احياء التراث العربى - بيروت 2003 م.
57. قرافى، شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافي.د. ت. الفروق. د.م.: عالم الكتاب.
58. قرضاوى، محمد يوسف، العبادة فى الاسلام ، چاپ دوم مكتب الإسلامى، بيروت،
59. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر قرطبي (ت 671 هـ)، عالم الكتب، الرياض، 1423 هـ/ 2003 م
60. قشيري، مسلم بن حجاج نيشاپورى، صحيح مسلم، دار ابى حيان، چاپ اول، 1995 م، مصر.

61. قشيري، مسلم بن حجاج نيشاپوري، صحيح مسلم، دار ابي حيان، چاپ اول، 1995م، مصر.
62. قلنجي، محمد رواس، قنبي، حامد صادق، مجم لغة الفقهاء، ط/ 2، 1408 هـ 1988 م، الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع،
63. كاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود (المتوفى: 587هـ) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406هـ 1986م
64. لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، دار الفكر، الطبعة: الثانية، 1310 هـ
65. لكنوي، محمد عبد الحي بن محمد عبد الحليم، (المتوفى: 1304هـ)، النافع الكبير شرح الجامع الصغير، عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1406 هـ
66. ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، (المتوفى: 450هـ) تفسير الماوردي (النكت والعيون) المحقق: السيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان
67. مجموعه اي از علماء، مجلة الاحكام العدلية، نور محمد، كارخانه تجارتي كتب، آرام باغ، كراچي.
68. محمد حسن عبد الغفار، القواعد الفقهية بين الأصالة والتوجيه، ج 9 ص 4
69. مراغي، أحمد مصطفى المراغي، تفسير المراغي، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي،
70. مرغيناني، برهان الدين علي بن أبي بكر المرغيناني، الهداية شرح بداية المبتدي، دار الكتب العلمية بيروت.
71. مقبل، عمر بن عبدالله، قواعد قرآنية في النفس و الحياة، ط: 3 سال 2012م رياض، سعودي
72. ملا خسرو، محمد بن فرامرز بن علي (المتوفى: 885هـ) درر الحكام شرح غرر الأحكام، دار إحياء الكتب العربية.
73. مناوي، محمد عبد الرؤوف - التعريفات - ناشر: دار الفكر بيروت، طبع: اول سال: 1405
74. منوره، لطيفه، القواعد الفقهية الخمسة الكبرى في باب العبادات من كتاب إعانة الطالبين، مقاله علمي، مجله علمي بين المللي قدس، شماره پنجم، سال 2017.
75. موصلي، عبد الله بن محمود مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: 683هـ) الاختيار لتعليل المختار، مطبعة الحلبي - القاهرة، 1356 هـ 1937 م
76. ميداني، عبد الغني بن طالب الدمشقي الحنفي (المتوفى: 1298هـ)، اللباب في شرح الكتاب، المكتبة العلمية، بيروت - لبنان
77. نسائي، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن علي الخراساني (ت: 303) السنن الكبرى، دار الكتب

العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الاولى 1411 هـ 1991م.

78. نووي، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم. بيروت: دار الكتب العلمية، مطبعة الحلبي - القاهرة،

1356 هـ 1937 م

79. هيثمى، حافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمى (ت:807)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر،

بيروت، طبعة 1412 هـ

Summary of the discussion

Keeping in mind the principle of its purposes, Islamic Sharia has established five basic rules, which are of great use in all areas of life, especially in worship, and because the application of jurisprudence rules in worship has not been researched in Dari language so far, the opinion Due to its importance among the five rules of jurisprudence, the applications of its four rules were researched in this treatise in five chapters using a library method, the summary of which is as follows:

Jurisprudence rules are general jurisprudence principles in short legal phrases that include legislative rulings about the events that are under its subject, the beginning of these rules is at the time of the revelation of the Holy Quran and the era of the prophethood of the Prophet of Islam - peace and blessings be upon him. - It is said that it was completed by the 4th century of Hijri, and in the 13th century of Hijri, legal documents were made according to it. Understanding and knowing these rules of jurisprudence has been very important for those who study jurisprudence and law and also for those who are engaged in the profession of ifta.

The principle and basis of the rule that things are related to purposes and goals is the saying of the Prophet, peace and blessings of God be upon him, and this rule has had many applications regarding physical, financial, and physical and financial acts of worship. And it is specified. Also, one of the important rules of jurisprudence is that suspicion is not valid in Sharia and Islamic law, but it should be the basis and criterion of certainty, not doubt, because suspicion and suspicion that do not reach certainty do not prevent anything from being true.

The basis of this rule is also found in the Qur'an and the Sunnah, and it has had many adaptations in the books of Hanafi jurisprudence. Jurisprudence has been related to the rule of averting loss, both in worship and in transactions, and any transaction in which there is a loss to the other party must be rejected, and in Islamic Sharia, averting a loss comes before gaining a benefit.

And finally, Hanafi jurisprudence is one of the richest jurisprudence among the four schools of jurisprudence, in which more attention is paid to secondary issues according to the rules of jurisprudence, and among the Hanafi jurists, Allameh Ibn Najim (may God have mercy on him) on the subject of jurisprudence rules and their applications in scientific works. He has paid more attention to himself.

Key words: rule, jurisprudence, adaptations, purposes, acts of worship, Hanaf



Salaam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program of Sharia and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of academic Affairs

The basic rules of jurisprudence and its applications in worship

(Hanafi jurisprudence)

(A master's thesis)

Student: Shugofa Haji Zadah

Supervisor: Dr. Muhammad Yonus Ibrahimi

Year: 2021



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program of Sharia and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of academic Affairs

The basic rules of jurisprudence and its applications in worship

(Hanafi jurisprudence)

(A master's thesis)

Student: Shugofa Haji Zadah

Supervisor: Dr. Muhammad Yonus Ibrahimi

Year: 2021